

راه ارانی

ارگان مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

مصاحبه "راه ارانی" با حسن تریه :
من با هر ائتلاف بدون
قیود و شرطی موافق
نیستم! (صفحه ۱۴)

سرمقاله

حقوق بشر

در مسلخ دیپلماسی

بازگشت سفرای کشورهای عضو بازار مشترک در فاصله کمتر از یک ماه به ایران راه بدون آنکه جمهوری اسلامی در مواضع خود پیرامون فتوای قتل سلمان رشدی از سوی خمینی تغییری داده باشد، باید به مثابه یک عقب نشینی آشکار غرب در برابر حکومت قرون وسطانی حاکم بر ایران تلقی کرد. به زبان دیگر، سرانجام منافع دولت ها بر منافع انسانی و حقوق بشر غلبه کرد و اروپا میدان مبارزه ای را که با سروصدای فراوان بدان گام نهاده بود، دست خالی ترک گفت.

هفته هائی که گذشت چه برای کشورهای غربی و سایر دول و چه برای جمهوری اسلامی، در چارچوب مساله کتاب "آیه های شیطانی" و نویسنده آن "سلمان رشدی" هفته هلی مهم و سرنوشت ساز بود. از یک سو غرب با فراخواندن سفرای خود از ایران، تعلیق کلیه ملاقات های در سطح بالا با مقامات جمهوری اسلامی و سرانجام برخی محدودیتهای اقتصادی مانند کاهش خرید نفت از ایران و متوقف شدن شماری از مذاکرات دو جانبه اقتصادی، اراده خود را برای مقابله با فتوای قتل "سلمان رشدی" توسط خمینی به نمایش گذاشت و به نظر می رسد به ویژه با توجه به تاثیرات روانی این عمل خمینی در میان مردم سایر کشورهای اسلامی و نیز مسلمانان ساکن کشورهای اروپائی و جلوگیری از جان گرفتن مجدد بنیادگرائی، غرب راه رویارویی مستقیم و فشار بر جمهوری اسلامی را برگزیده است. دول غربی برای این انتخاب خود، البته، دلایل متعدد دیگری هم داشتند که از آن میان باید از موج تنفر از این اقدام خمینی در میان مردم و به ویژه روشنفکران و فشار افکار عمومی برای برخورد با این سبک کار قرون وسطانی و بیگانه با ارزش های انسانی و دمکراسی یاد کرد.

برای خمینی نیز "بازی" سلمان رشدی از جنبه هائی چه در سیاست داخلی و چه در عرصه بین المللی حائز اهمیت جلی بود. فشار به نیروهای "میانه رو" و تقویت "رادیکال ها" در آغاز راه پر تلاطم بازسازی و حمله جدید به لیبرال ها و بقیه در صفحه ۲

پیامدهای پیام خمینی به روحانیت

بحران زدائی، به ضرب چماق و تصفیه

قائم مقامی رهبری بوده، عدم آمادگی خود را برای این سمت متذکر می شود و از رهبرش می خواهد که اجازه دهد تا وی "به عنوان يك طلبه كوچك و حقیر" در حوزه بماند و به درس و بحث طلبگی بپردازد در همین نامه است که وی، برخورد موهن و خشونت آمیز خمینی را به سخنان معروفش به مناسبت سالروز انقلاب، "اشارات" خردمندانه نام می دهد و تکرار می کند که در گذشته و حال، "خود را ملزم به اطاعت از دستورات" خمینی می داند به نظر می رسد که پاره ای از اظهارات منتظری در ماه های اخیر، چه نامه هلی غیر علنی اش در مخالفت بقیه در صفحه ۲

پیام هشتم فروردین خمینی، به یار غار دیرینه و قائم مقام توسری خورده اش "حجت الاسلام منتظری"، آغاز موج تصفیه ای می تواند به حساب آورده شود که خمینی در سرانجام واکتشافی هراس خورده اخیرش، ناچار بدان متوسل گردید.

آخرین نامه حقارت آمیز منتظری خطاب به اربابش خمینی، که در آن ضمن حمله شدید اللحنی به "دشمنان اسلام"، از جمله "متناقضین" و "لیبرال هلی رسوا" را به باد نامزای می گیرد و مخالفین رژیم را "روسپاهان کوردل" می نامد، در عین حال، تقاضای نامه برکناری تحقیر آمیز خود او نیز هست. پیرمرد لگممال شده، در این نامه، با یاد آوری این که از آغاز مخالف برکماری اش به

در حاشیه سفر وزیر خارجه شوروی به ایران

پیشنش نو در بوته آزمایش

ایران و شوروی بوجود آمده است. (همان منبع) طرف های ایرانی نیز در برابر اظهارات میهمان خود سنگ تملک گذاشتند و ولایتی سرور وزیر خارجه شوروی بقیه در صفحه ۲۱

سفر وزیر خارجه شوروی به ایران و آنچه در مذاکرات وی با مقامات جمهوری اسلامی گذشت، فرصت خوبی بود تا آنچه را که م. گارباچف و سایر معماران سیاست خارجی اتحاد شوروی "بیشش نو" در عرصه سیاست خارجی کشور مزبور نامیده اند، در عمل بیازماییم.

سفر دوازده دوازده شواردنلازه را به ایران باید بی تردید مهمترین برآیند سیاسی روابط دو جانبه دو کشور همسایه در سالهای پس استقرار جمهوری اسلامی به شمار آورد. وزیر خارجه شوروی در این دیدار به عنوان اولین وزیر خارجه يك کشور خارجی با خمینی ملاقات کرد و پاسخ گارباچف به پیام خمینی را به وی تسلیم نمود. شواردنلازه همچنین با هاشمی رفسنجانی، خامنه ای، موسوی و ولایتی به طور جداگانه دیدار کرده در پایان سفر خود در گفتگو با خبرنگاران دیدار با خمینی را "استثنائی و تاریخی" نامید و گفت: "مهمترین رویداد سفر من، ملاقات با امام خمینی بود و ما اهمیت این اقدام را به خوبی درک می کنیم." (اطلاعات نهم اسفند ماه ۱۳۶۷) وی همچنین "تبادل پیامها بین رهبران جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی در مناسبات دو کشور" را بسیار با اهمیت خواند و افزود: "من از گفتگو های خود با مقامات ایران بسیار راضی هستم." وزیر خارجه شوروی در دیدار با ولایتی در باره تاثیر سفر خود اظهار داشت: "ما معتقدیم تحول کیفی در روابط

در این شماره:

× در محافل سیاسی اپوزیسیون خبرهانی از حزب دمکرات کرهستان ایران، راه کارگر، سازمان آزادی کار، نهضت مقاومت ملی ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، سلطنت طلبان و...

----- (در صفحات ۱۰ و ۱۱)

× پیرامون نامه گارباچف به

خمینی ----- (در صفحه ۶)

× راه کارگر در آئینه دمکراسی

----- (در صفحه ۸)

× بحث هلی آزاد پیرامون اسلینامه

حزب دمکراتیک مردم ایران

----- (در صفحه ۲۲)

بقیه از صفحه ۱
... سر مقاله

نزدیکان آنها در درون حاکمیت به ویژه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری توسط خمینی همگی در هیاهو و جنجال جریان روشنی صورت گرفتند و در عرصه جهانی، خمینی هرچند در مقایسه با عربستان سعودی و آخوندهای پاکستان و بنیادگرایان هندی دیر به میدان آمد، اما از خود چهره ای "رادیکال" در دفاع از بنیادگرایی اسلامی نشان داد و به یقین بیش از دیگران در این زمینه نزد افکار عمومی مسلمانان نام خود را بر سر زبان ها افکند.

کشورهای اروپایی فقط چهار هفته در برابر "سوسه" منافع خود و بازار ایران مقاومت کردند. انگلیس به عنوان کشوری که مسئله روشنی به طور مستقیم به وی مربوط می شد، از همان دو سه هفته پیش زمره های عقب نشینی را حتی در شرایط قطع رابطه رژیم تهران با این آخری، آغاز کرده بود. تاجر برای جلب رضایت آخوندهای تهران و خواباندن قائله گفت که: "این کتاب ناسزا و توهین آمیز است." و خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز خرسند از این اظهارات، آنها را "یک قدم کوچک در جهت درست" قلمداد نمود. به نوشته روزنامه های غربی، ایتالیا به دلیل منافع اقتصادی و قرار دادهای بزرگ با جمهوری اسلامی، ایرلند به خاطر گروگان هایش در لبنان و یونان هم با توجه به روابط بسیار خوبش با تهران، کشورهای عضو بازار مشترک را واداشتند تا فقط در چهار هفته بعد از احضار سفرای خود از تهران، آنها را راهی ایران سازند. البته نباید نقش فرانسه را هم که از ابتدا موافق اتخاذ مواضع سخت در قبال ایران نبود، نادیده انگاشت.

به این ترتیب روز بیستم مارس در بروکسل دوازده کشور بازار مشترک به طور رسمی از مواضع خود عقب نشستند و فقط تصمیم گرفتند همچنان از انجام ملاقاتهای در سطح بالای مقامات کشورهای بازار مشترک با جمهوری اسلامی خودداری ورزند. اما به نظر نمی رسد این توافق نیز در عمل به مدت طولانی معتبر باقی بماند.

از سوی دیگر نباید موضع کاملاً انتقالی کشورهای سوسیالیستی و سکوت آنها در برابر فتوای قتل یک نویسنده توسط خمینی، و ادامه دیدارهای سطح بالا میان مقامات این کشورها با جمهوری اسلامی را در محاسبه توازن نیرو در سطح جهانی بر سر این مسئله نادیده انگاشت. سفر شواردنایزه به تهران در اوج جریان روشنی و دیدار با خمینی، پیام دوستانه گاریباچف به خمینی، ادامه دیدبازدید بالاترین مقامات کشورهای یوگسلاوی، لهستان، چین و بلغارستان با مقامات جمهوری اسلامی همگی در عمل حکایت از آن می کنند که این کشورها بیش از هر چیز به رقابت با غرب برای داشتن روابط مسته با ایران می اندیشند. رفتار کشورهای سوسیالیستی با جمهوری اسلامی از سوی دیگر نشان داد که علیرغم ورش نسیم دمکراسی در خود این کشورها، ذهنیت آنها در برابر مسئله حقوق بشر در جهان و جایگاه آن در یک سیاست خارجی

بقیه از صفحه ۱

... بحران زدائی



اقتصادی، اوج نارضایتی مردم از فقر و بیکاری و رواج هولناک فساد روزافزون دستگاه های حکومتی، چگونه باید مهار شود و از يك انفجار احتمالی جلوگیری؟

داروسته های حکومتی، برای فائق آمدن بر این بحران، هر کدام نسخه های خود را دارند. تحمل چند ماهه خمینی در پر و بال دادن به مباحثی که برای پایان دادن به خرابی های اجتماعی و اقتصادی جنگ راه حل "خردگرایانه" را پیشنهاد می کرد و در تسلیم شدن به مقتضیات چنین راه طی، از راه های پار، از سیاست بخشش، از بازگرداندن متخصصان، از به کار گرفتن تکنولوژی و سرمایه و گالای خارجی صحبت می کرد و در مجموع به جناح میانه روی متمایل به بازسازی معروف شده بود، در عمل آنچنان نارضایتی های وسیعی در جناح مقابل ایجاد کرد و به ویژه پایه های حزب الهی رژیم را، که قیمت گزافی برای "ارزش های ناب اسلامی" پرداخته اند، چنان دچار یأس و ناامیدی و خشم کرد که خمینی را مجدداً بر سر دوراهی تصمیم گیری نشانید. تن دادن به الزامات حرکتی که آغاز شده بود، در عمل و حتی در بهترین حالت به معنای تحمل سخنرانی گستاخانه ای بود که منتظری به مناسبت سالگرد انقلاب ایراد کرد و ضمن آن با وضوح از شکست جنگ و شکست روش های سخت گیرانه نام برد و رژیم را به باز کردن دروازه ها و بازگرداندن تصفیه شدگان قبلی فراخواند. منطق بازسازی، با قدرت فراوان این سخنرانی را توجیه می کرد و جانی برای کمترین بهانه جوشی باقی نمی گذاشت. خمینی یا باید پس از صحنه سازی های رقت انگیز پذیرفتن شکست خفت بار جنگ، گام دومی نیز در جهت تسلیم شدن به حقیقت شکست حکومت خونین ده ساله اش برمی داشت، و یا انگونه که اتفاق افتاد، خشمگین و سراسیمه بالچلجت یک پیر خرفت و مرتجع، به همان ریسمان معروف "الهی" و شمشیر خون چکان "سپاهی" اش می چسبید و دوباره فریاد "وا اسلاما" سر می داد و جنگ را "نعمت"، شکست را "پیروزی" و بحران را "شکوفائی" می نامید و کسی را که "حاصل عمر خود" نامیده است با خفت از سر بر قدرت به زیر می کشید. یادآوری کلام معنی دار خمینی در پیام معروفش می تواند شناخت واقعی او را از مظاهره- آمیز بودن اوضاع نشان دهد. او گرچه در این پیام،

با قتل عام زندانیان سیاسی و چه مخالفت های علنی اش با برخی از کثافت کاری های کاملاً آشکار رژیم، آنچنان یازتلی در جو بحرانی و نارضایتی های انفجار آمیز مردم دلشسته است که خمینی علیرغم موضع حقارت آمیز و ملتسمانه ای که منتظری به خود گرفته است، قادر نیست خشم خود را از "فتوای" های اخیر وی پنهان کند. او در پیام امرانه و خشن خطاب به منتظری، تصریح می کند که با برگماری وی به عنوان قائم مقام مخالف بوده و اعتقاد خود را مبسوط بر اینکه "رهبری انقلاب عملی بیش از طاقت شما می خواهد" یادآور می گردد. خمینی که در طول ده سال حکومت تنگنیش نشان داد که در راستای حفظ قدرت، از قربانی کردن هیچ کس، کمترین هراس یا حتی شرمی به خود راه نمی دهد، قائم مقامش را نیز، در عین این که "حاصل عمر خود" قلمداد می کند، به شیوه ای حقارت آمیز مورد خطاب و عتاب قرار می دهد و با او همچون کودک دست آموزی که هر لحظه ممکن است "فرب" بخورد رفتار می نماید: "بیبتان را از افراد ناصالح پاک کنید" "از دروغ های رادیوهایی بیگانه متاثر نباشید." "و رفت و آمدهایتان را کنترل کنید." خمینی، در پایان همین پیام پر معنی، نمونه وار و درس آموز است که خطاب به منتظری و دیگر افراد دار و دسته اش، آمادگی خشونت آمیز و بیرحمانه خود را در تصفیه و یا قربانی کردن همه کسانی که موقعیت وی را به خطر بیندازند یادآور می شود و تصریح می کند که:

"در اسلام، مصلحت نظام، از همه مصلحتها بالاتر است." به راستی اگر کسی بخواد خود را در مرکز تصمیم گیری رژیمی قرار دهد که بحرانی لاعلاج تمام وجودش را فراگرفته است، جز واکنش های سراسیمه ای که این روزها خمینی و اعوان و انصارش به راه انداخته اند، چه کار دیگری می تواند انجام دهد؟ بحران همه جاگیری که نزدیک به شش ماه پس از پایان نیمه گاره جنگ سراسر جامعه را فراگرفته، گران بی سابقه، رکود

به ضرب چماق و تصفیه!

بقیه از صفحه ۲
...سمر مقاله

مترقی و مردمی دچار تحول بنیادی نشده است. سرانجام در این میان باید از موضع کفرانس اسلامی ریاض یاد کرده و اعلامیه پایانی خود تحت فشار ایران و دیگر کشورهای تند رو، رشنی را مرتد و کتابش را کفر خواند و مواضعی خشن تر از آنچه در ابتدا تصور می شد اتخا کرد.

برای ما نیروهای مخالف رژیم، این عامل منفی و بازدارنده به یقین تلخ و دشوار است. اما این حادثه به ما می آموزد که در مبارزه علیه رژیم باید بیش از همه به عامل داخلی، به مردم ایران و نیروهای خودی تکیه کرد. البته بدیهی است که در این منطبق، ما عامل فشار خارجی را به کلی منتهی نمی کنیم. اما باید از اغراق در اثر بخشی آن و تمهیدی که افکار عمومی نسبت به دموکراسی دارد و عملکرد مشخص آن در عرصه فعالیت هر دولت به طور جتنی پرهیز نمود. در عرصه خارجی باید فشار، بیش از هر زمان متوجه روشنفکران، هنرمندان، نیروهای مستقل، احزاب و سازمانهای سیاسی صنفی و توده ای و نیز سازمان های حقوق بشر محلی و بین المللی باشد تا دولت ها بیش از گذشته برای قربانی نکردن مسائل مربوط به حقوق بشر به پلي منافع خود، تحت فشار قرار گیرند. در عرصه داخلی، تلاش برای پیدا کردن شکل اتحاد عمل و یکپارچگی در مبارزه در راه شعارهای عام، اکنون مانند همه سال های پیش، از ضرورت تام برخوردار است.

همه این واقعیت های تلخ، شکنندگی مبارزه در راه تامین حقوق بشر در سطح جهانی و استفاده از این ابزار برای فشار به این یا آن کشور را نشان می دهد. ما ایرانی ها خاطره تلخ کشتار هزاران زندانی سیاسی در پائیز گذشته و واکنش محتاطانه کشورهای جهان در برابر وحشیگری های جمهوری اسلامی را هنوز از یاد نبرده ایم. اگر امروز مسئله فقط در حد فتوای قتل يك نویسنده است، دیروز همین همی با فتوای مشابه، جلاان خود را به سراغ هزاران تن از زندانیان سیاسی فرستاد تا در زندان های ایران از کشته، پشته ها سازند. دولت های غربی در قبال این جنایات بزرگ چه کردند؟ اگر عامل فشار افکار عمومی، رسانه های جمعی، روشنفکران و هنرمندان، احزاب و سندیکاها و به ویژه سازمان های بین المللی حقوق بشر در میان نبود، معلوم نیست این دول تا این اندازه هم در محکومیت ایران قدم پیش می گذاشتند.

واکنش رژیم جمهوری اسلامی، پیام خمینی و اظهارات سایر مقامات بلند پایه رژیم، همگی حاکی از آنند که اینان چه بهره برداری تبلیغی عظیمی از این حادثه کرده و می کنند و چگونه از موضع "زبوتانه" و "عقب نشینیی" و "ذلت و خواری" غرب در برابر پیروزی خود سخن می گویند.

دولت ها در برابر يك اپوزیسیون قدرتمند، یکپارچه و صاحب نفوذ رفتاری متفاوت با آنچه که امروز دارند، در مقابل جمهوری اسلامی اتخا خواهند کرد.



تسریع روند نوسازی و بازسازی تکرار می کرده، بلافاصله پس از نطق اخیر خمینی، قطعنامه صادر کرده و طوطی وار تکرار می کند که: "نه تنها شعارهای داده شده در طول جنگ و شعارهای تند و انقلابی نشسته نبوده بلکه مواضع انفعالی و ارائه بعضی تحلیل های غلط از گذشته انقلاب و جنگ و طرح شعارهای "خردگرایی" و "واقع گرایی" و... باعث شده اند که ارزش های انقلاب اسلامی "دبح" شوند!

جناب تر اکتور در

هماوردی با فراکسیون پژو!

همانطور که کاملاً می توانست قابل پیش بینی باشد، سیرک آخوندی بزرگی پس از این پیام در سراسر کشور به راه افتاد و دارو دسته های خمینی نبرد جدیدی را برای دریدن یکدیگر تدارک دیدند.

البته واضح است که در نبرد اخیر، جناح آدمخوار و دارو دسته های حزب الله، دست بالا را دارند و همین ها هستند که از موضع تعرض "حریف" را به نبرد فرامی خوانند.

"روحانیون مبارز تهران"، که با وجود داشتن يك اکثریت نسبی در مجلس، در دوران کوتاه مدت بازسازی خون دل می خوردند، حالا به خط و نشان کشیدن روی آورده اند و تهدید می کنند که: "...تا روزی که این رهنمودها اساس و چارچوب سیاستها و برتلهها قرار نگیرد..."

"... اعلام وفاداری... دردی دوانمی کند." آنها یادآوری کرده اند که "سال هاست" هر وقت خمینی پیام یا فرمانی داده، "موج لفاظی ها" و "اعلام وفاداری ها" برخاسته است، و بخصوص اعتراض نشان این است که چنین لفاظی هایی "از نوعی و مراکز رسمی و محافل و مجامعی که سرنوشته فکری یا اداره کشور را درست دارند برمی خیزد..."

و سپس با همان شیوه قداره بندانده خود، خواستار "بررسی جتنی وضع حوزه ها" و "پاکسازی عناصر کج اندیش و غیره شده اند. آنها از این نیز فراتر رفته، از "کستگاه های امنیتی" خواسته اند که: "مأسون ها، طرفداران سیاست های آمریکائی، لیبرال ها، باندهای مرموز، حجتیه ای ها..." را "بلاقت زیر نظر داشته" و "با برخورد ریشه ای و قاطع" با دشمنان انقلاب "امنیت کشور" و "سلامت نظام" را تضمین کنند.

در دنباله همین سرود دستجمعی و مستانه "رادیکال" هاست، که حمله دو سویه ای از يك طرف بدست گروهی که "روحانیون قشری و متعصب" نام گرفته اند و از طرف دیگر به سمت کسانی که "ارزش های انقلاب اسلامی" را فراموش کرده اند، آغاز گردیده است.

آیت الله جنتی، سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی، بر ملا می کند که "قشری" ها، در شهرهای مختلف کشور "در سطح مدعیان مرجعیت... و به عنوان ائمه جماعت" همه جا حضور دارند و "نظام را به عنوان نظام اسلامی قبول ندارند" و "مانند مارهای زخم خورده" در انتظار فرصت هستند تا زهر خود را بیاشند" و به همین دلیل خواستار تصفیه آنها می شود. از سوی دیگر وزارت امور خارجه، آماج حملات متعدد همین جناح قرار می گیرد و فعالیت های، با عنوانی همچون

آخرین راه چاره را در تمسک مجدد به روش های حزب الهی و چماق و تصفیه و شمشیر می بیند ولی آنقدر هوشیار است که خطر واقعی از دست رفتن حکومت خود و همپالگی هایش را نیز به چشم ببیند و آنها را به وحدت کلمه و تحمل یکدیگر تشویق کند. او گرچه به "قشریون" و "لیبرال ها" با شتابی بیسابقه حمله می کند، اما به اطرافیان نیز گوشزد می کند که ادامه اختلاف ها، عدم تحمل سلیقه ها و پافشاری بر سر مثلاً اسلام فقهتی یا فقه پویا، هر دو جناح را فرسوده خواهد کرد و در چنین صورتی: "جراحی که پیروز شود یقیناً روحانیت نیست" خوشبختانه باید گفت که تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

تصایح این ریش سفید دارو دسته های به قدرت رسیده، همچون قطره آبی در کویر قدرت طلبی اعوان و انصارش ناپدید می شود و تحقیقا هیچکس را نمی توان یافت که جز به ساز دارو دسته خود برقصد.

آخرین هشدار امام در این زمینه نیز به گوش هیچکس فرو نرفت و از فردای پیام، سنگرهای حکومتی هر کدام در تصرف صاحبانش نبرد فرساینده و بی پایان میان خویش را آغاز کردند! این نیز جلوه روشن دیگری از مهار نشدنی بودن بهران است!

نامه منتظری به خمینی

درباره اعدام های دستجمعی

روزنامه انقلاب اسلامی (شماره ۱۹۸) متن نامه ای از منتظری خطاب به خمینی را به چاپ رسانده است که در آن منتظری برخی گوشه های ناگفته درباره کم و کیف کشتار بیسابقه زندانیان سیاسی را افشا کرده است. درپیش هائی از نامه می خوانیم: ... راجع به دستور حضرتعالی مبنی بر اعدام

اخیر حضرتعالی، بسا بی گناهای و یا کم گناهای هم اعدام می شوند وما تا حال از کشتن ها وحشوت ها، نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم... واگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلأ دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد و نه اکثریت و زنان هم استثنا شوند. مخصوصاً زنان بچه دار. و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس العمل خوبی ندارد و هم حالی از خطا نخواهد بود...

منافقین موجود در زندان ها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سونشی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندان ها: اولاً در شرایط فعلی، حمل بر کینه توزی و انتقامجویی می شود و... بعد از آن در شرایط فعلی که فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و شخصیت ها از ما دفاع می کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یکدفعه تبلیغات علیه ما شروع شود. ... با حکم

مصاحبه رفیق بابک امیرخسروی با بخش فارسی رادیو آمریکا

خمینی از شوروی در برابر فشار غرب استفاده می کند!

در رابطه با سفر وزیر خارجه شوروی به ایران و مساله زندانیان سیاسی، بخش فارسی رادیو آمریکا در سوم مارس ۱۹۸۹ مصاحبه ای با رفیق بابک امیر خسروی انجام داد که متن آن از نظر شما می گذرد:

سؤال: نظر شما درباره مسافرت آقای شوارد نازده و پیام آقای گاریباچف به خمینی چیست؟ پاسخ: مسافرت شوارد نازده به ایران که در چارچوب مسافرت وی به چند کشور خاور میانه و از مدتها پیش تدارک دیده شده بود و نیز پیام گاریباچف را که به قصد بهبود و گسترش روابط ایران و شوروی و استمداد از دولت جمهوری اسلامی برای پایان مسالمت آمیز و آبرومندانه فاجعه افغانستان صورت گرفته است، تا این حدش تاکید می کنیم. اما اگر در نظر بگیریم که این ملاقات به دنبال کشتار وحشیانه هزاران زندانی سیاسی و از جمله صدها نفر کمونیست صورت گرفت و به خصوص آنکه بعد از فتوای خمینی مبنی بر تحریم مسلمانان جهان

واهداء پاداش يك ميليون دلاری برای ترورسلمان روشنی وصاحبان بنگاه های انتشاراتی کتاب وی، عملی شده، در آن صورت ویا در نظر گرفتن این واقعیت- های تلخ و به خصوص توجه به مضمون پیام گاریباچف، سخوات و ایرادات زیادی مطرح می شود. ما از اینکه گاریباچف در پیام خود از نقض حقوق بشر و فقدان آزادی در ایران سخن نمی گوید و اشاره ای نمی کند، با وجود آنکه روشهای بربریت در رژیم شاهنشاهی را مطرح می کند اما روشهای به مراتب وحشیانه تر جمهوری اسلامی را غمخ عین می کند، به کلی نادرست می دانیم و انتقاد می کنیم. ما از اینکه گاریباچف در پیام خود و نیز در اعلام مواضع بعد مقامات شوروی، کلمه ای در باره فتوای خمینی در دعوت عام به قتل يك نویسنده و صاحبان بنگاه های نشریاتی سخن نمی گویند و حتی در اظهاریه اخیر تاس عمل خمینی را توجیه می کنند، معتز ضمیم . به عقیده ما همچنان که در گذشته نیز تکرار شده است، رژیم خمینی برای مقابله با حمله هماهنگ دولتهای غربی، از دوستی محکم ایران و شوروی سخن می گوید و از آن برای مقابله با کشورهای غربی می خواهد استفاده کند. با توجه به جوهر ضد کمونیستی و ارتجاعی خمینی، این دوستی ها آینده ای ندارد. خمینی بارها این شعار را که آمریکا از انگلیس بدتر و انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو پلیدتر است با مضامین مختلف تکرار کرده است. گاریباچف در پیام خود به خمینی، سیاست خارجی



لایحه بودجه ۶۸

نمایش بزرگ خود افيشاء گری

چندی پیش به بهانه به اصطلاح برملا کردن اسرار دولتی توسط روزنامه رسالت طی سرمقاله ای تحت عنوان "لایحه سری"، که در کل به سیاست های اقتصادی دولت برخورد کرده بود و به بدی دولت به بانک مرکزی اشاره نموده بود، از طرف جناحی از حاکمیت از معاون نخست وزیر گرفته تا نامه صوچند نفری نمایندگان سعی نمودند با محکوم نمودن این سرمقاله و هارت و پورت های توخالی بر علیه روزنامه رسالت مساله را خاتمه یافته تلقی نموده و از اهمیت موضوع در اذهان عمومی بکاهند. محمد رضا باهنر نماینده تهران نقش حساسی را در افيشاء گری ایفاء نمود. وی در مخالفت با لایحه بودجه اعلام داشت "میزان نقدینگی ظرف ده سال گذشته از ۲۳۰۰ میلیارد ریال به بیش از پانزده هزار میلیارد ریال افزایش

یافته است و با این روند اقتصادی در پایان سال ۶۸ به هجده هزار میلیارد ریال می رسد. میزان بدهی دولت به بانک مرکزی دو صد بصیار بالائی از همین نقدینگی که در جامعه وجود دارد می باشد و این در حالی است که سال ۶۷ را با رشد منفی تولید ناخالص ملی به میزان ۸/۲٪ پشت سر گذاشتیم و مجموعاً اینها يك نرخ ۲۰٪ تورم را که سال ۶۷ به مردم تقسیم شد و به عبارت دیگر اگر در سال ۶۷ مبلغ چهار هزار تومان در ماه سید هزینه خانواده ای را پر می کرد، هم اکنون برای پر کردن همان سید به مبلغی بالای ۲۰ هزار تومان نیاز داریم. وی آنگاه با اشاره به فقدان برنامه اقتصادی می افزود: "عدم برنامه یعنی هماهنگ نبودن جدول زمانی اتمام فولاد مبارکه و تامین انرژی آن برای راه اندازی، عدم برنامه یعنی عدم هماهنگی فولاد مبارکه و معدن گل گهر، موقعی که فولاد مبارکه راه بیافتد و آماده بهره برداری بشود سنگ آهنش، موجود نیست نیروی

برقش موجود نیست. عدم برنامه یعنی داشتن چند گروه خرید برای يك کالا دريك کشور در يك زمان و بدون اطلاع ار همدیگر. عدم برنامه یعنی هزینه بیش از ۲۰۰ میلیون تومان پول برای رسیدن به علوفه های کشف شده در جازمویان و بعد از آن مشخص شدن اینکه این علوفه ها به درد دام نمی خورند. باید اذعان نمود که سیاست هائی از این دست با بدی های آتچنینی فقط و فقط از عهد دست اندرکاران همین رژیم برمی آید. باهنر بدون اشاره به ورشکستگی اقتصادی رژیم می گوید "ما در ظرف ده سال گذشته مبلغ بالای صد میلیارد دلار ارز را مصرف کردیم و چیزی بر ایمان باقی نمانده است" و نتیجه می گیرد "با ادامه روش جاری می باید منتظر افزایش روز افزون بودجه، سختی و محسرت در معاش کارمندان و مستضعفین جامعه، رواج رشوه گیری و سوء استفاده در سازمان های دولتی، ... افزایش بیکاری و آشکار شدن بیکاری های پنهان، عدم تامین درآمدهای ارزی در حدود نیاز صنعتی های خود باشیم."

اعتصاب مینی بوسرانان در تهران

انتصاب نماینده خمینی

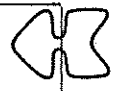
رانندگان اتوبوس و مینی بوس داران تهران روز ۲۳ اسفند به مدت دوساعت دست از کار کشیده و در فاصله بین میدان امام خمینی تا میدان انقلاب اعتصاب کردند از سوی نمایندگان حکومتی قول های مساعی مینی بر رسیدگی و قبول برخی از

خواسته هایشان داده شد. خولسته های این اعتصاب عبارت بود از :

- ۱- افزایش بهای حمل و نقل مسافر
- ۲- تامین وسایل یدکی مورد نیاز
- ۳- لغو مالیات ۸۰۰ تومانی تعیین شده برای مینی بوسها

خمینی طی حکمی عبدالله توری را به سمت نماینده خود در سپاه انتصاب کرد.

محسن رضائی در پاسخ حکم خمینی ضمن تاکید بر "گوش به فرمان" بودن سپاه گفته است که با نماینده وی بطور کامل حتی "فراتر از آنچه در حکم" تصریح شده است، همکاری خواهد شد.



کشور خود را رجحان ارزش های مشترک انسانی برای همه ملت ها را برتر از ارزش های تمامی منافع دیگر طبقاتی و ملی می داند و انسان و حقوق انسانی را مقدم بر هر ارزش دیگر می شناسد. در این صورت اتحاد شوروی نباید روشی را اتخاذ کند تا در انظار ملت ایران و جهان دولتی معرفی شود که مدافع یک رژیم خونخوار و انسان کش و دشمن آزادی و حقوق بشر است.

ما همچنان که در اعلامیه کمیته مرکزی در ۲۱ بهمن ۷۷ تاکید داشته ایم، از مردم جهان و افکار عمومی بین المللی، به خصوص از دولت هایی که به دموکراسی و منشور حقوق بشر پای بندند، خواستیم که اجازه ندهند تا ماشین اقتصادی رژیمی را راه بیندازند که چرخ های آن از روی تن مردان و زنان آزادیخواه می گذرد.

سؤال : با توجه به آزادی زندانیان سیاسی به ویژه آزادی آقایان کیانوری و طبری نظر شما درباره شایعه تشکیل یک حزب مارکسیستی از سوی آنان، در کادر دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی چیست؟

پاسخ : به نظر من تا خمینی و رژیم ولایت فقیه که تافی حاکمیت مردم و دموکراسی است، پابرجاست، سخن از آزادی احزاب، بخصوص آزادی احزاب مارکسیستی بیهوده است. در قانون احزاب پذیرش قانون اساسی و رژیم ولایت فقیه و اسلام و پایه های نظری و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی شرط فعالیت هر حزبی است. پذیرش این شرایط

مغایر با اصول اعتقادی کمونیستهاست. این مساله با احترام به عقاید مذهبی مردم که حتما باید از سوی کمونیستها رعایت شود، متفاوت است. تا آنجا که من می دانم وزیر کشور و سایر مقامات رسمی کشور صریحا فعالیت احزاب مارکسیستی را مردود دانسته اند.

آن چیزی را که شما می گویند، یعنی آن احزابی که از پایه های ایدئولوژیک و برنامه ای خود منصرف شده و عملا به مشاورین اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی مبدل شوند، از سوی هیچ کمونیستی و هیچ انسان مترقی پذیرفته نخواهد شد و طرح این مسائل از سوی مقامات رژیم، نوعی انحراف افکار عمومی جهان از ماهیت توتالیترستی و ضد آزادی رژیم جمهوری اسلامی است.

شایعه مربوط به تشکیل حزب مارکسیستی در کادر دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی از سوی کیانوری و دیگران، در شرایطی که صدها زندانی سیاسی کمونیست و از جمله دهها نفر از رهبران و کادرهای طراز اول حزب توده قتل عام می شوند، افرادی که پس از تسلیم کامل در برابر رژیم جمهوری اسلامی آزاد شده اند هیچگونه اعتبار و ارزش اخلاقی در میان مردم ندارد و هرگز قادر نخواهند بود اعتماد مردم زحمتکش و آزادی ایران را به دست بیاورند.



کنگره ملی بررسی مسائل کشاورزی

اولین کنگره ملی بررسی مسائل کشاورزی ایران با طرح مسائل گاه متناقض، بدون آنکه سرانجام به نتیجه روشنی در جهت برنامه ریزی توسعه بخش کشاورزی ایران برسد، به کار خود پایان داد. در جریان این کنگره که بسیاری از مقامات رژیم هم در آن شرکت کردند، کلاستر وزیر کشاورزی گفت که سال گذشته واردات مواد غذایی به ۱/۸ میلیارد دلار رسیده است که با توجه به رشد کشور، طی ده سال آینده این رقم به ۶ میلیارد دلار خواهد رسید. مطابق آمار ارائه شده از سوی وزیر کشاورزی، میزان تشکیل سرمایه طی دوره ۵۵ تا ۶۳ حدود یک بیستم بخش صنایع و معادن بوده است. در حالیکه

معاون وزیر کشاورزی از طرح خودکفائی پنج ساله گندم سخن می گوید وزیر جهادسازندگی خودکفائی بخش کشاورزی در تولید گندم مورد نیاز کشور که در پنج سال آینده ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن خواهد بود، کاملا بعید می داند. وی با ارائه آماری نشان داد که در فاصله نه سال از ۱۳۵۹ تا کنون فقط ۱/۴ میلیون تن بر تولید گندم کشور اضافه شده است.

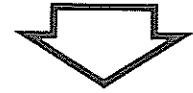
ساخته شده و تجهیز کارخانه های مواد غذایی، کفشی سازی و معادن به ایران کمک می کند. ساخت یک کارخانه بزرگ ماشین سازی در کرمان و ایجاد یک پالایشگاه نفت مشترک در لهستان از جمله موارد توافق طرفین است.

ورود کالای بدون انتقال ارز

به گزارش وزارت بازرگانی با گذشت سه ماه از اعلام آزاد سازی ورود کالا بدون انتقال لیز تاکنون، حدود ۳۷/۵ میلیون دلار کالاهای مختلف از سوی بخش خصوصی بدون استفاده از امکانات دولتی وارد کشور شده است. کالاهای وارداتی را بطور عمده مواد غذایی، فلزات، ابزار آلات و صنایع سبک تشکیل می دهند.

روابط اقتصادی با لهستان

در پایان دیدار وزیر روابط اقتصادی لهستان از تهران اعلام شد که حجم مبادلات دو کشور به سه برابر گذشته افزایش می یابد و به رقم ۲۰۰ میلیون دلار خواهد رسید. لهستان بطور عمده از ایران نفت می خرد و در برابر در صدور برخی کالاهای



وقتی قیمی ترها، گاهی برای شمانت انقلابیگری شورمندان جوانان، ریش سفیدی می کردند و با یادآوری تمسخرآمیز این نکته که "سیاست پدرمادر ندارد، خلم خیالی های جوانانه را به نقد می کشیدند، جوانها البته تسلیم نمی شدند و توی دلشان می گفتند "البته باید دید کدام سیاست"

این روزها، با فعال شدن صحنه سیاسی جهان در قبال برگ های متعددی که خمینی بر زمین می زند، از سیاست بازی های پرسروصدای حکومت های غربی برای گذاشتن دست خمینی در حلقی سلمان رشدی گرفته، تا نامه پراکنی های آن چنانی میان خمینی و گراباچف، همه و هر کدام، انسان را به یاد حرف همان قدیمی ترها می اندازد!

نامه مضحك و در عین حال اعجاب آور و عوام فریبانه خمینی به میخائیل گراباچف و دهن دردیگی های آخوندی اش درباره کمونیسم و دعوت مخاطبش به گرویدن به اسلام ناب محمدی، باید از محیلا نه ترین سناریوهایی به حساب آید که در عمرسیاسی کوتاه خمینی طرلی شده اند. هم آواشی عجولانه اطرافیان در بزرگ کردن تبلیغاتی این نمایشنامه، به مسجد و منبر و رادیو و مطبوعات و کوچ و بازار کشاندن این "مادته" عظیم مذهبی، و در عمل بازیچه قرار دادن دستگاه رهبری یکی از بزرگترین کشورهای جهان، به قصد ترمیم خرابی های داخلی و ایجاد سروصدای تبلیغاتی و جبران اعتبار مخدوش شده مذهبی اش در مقابل چشمان حزب الله، همه و همه نشان می دهند که طراهی این صحنه سازی چقدر ماهرانه انجام گرفته است.

ای، در این نمایش عوامفریبانه خمینی، که آن را به شیوه تعزیه گردانان با سابقه، به سبک و سیاقی صحنه سازی کرده بود که بیشترین تاثیر را بر هواداران عقب مانده حزب الهی اش بگذارد، کسانی می بایست نقش ایفا کنند، و در واقع قربانی این بازی ماهرانه و حقارت آمیز سیاسی شوند، که چه به لحاظ موقعیتشان در رهبری یکی از بزرگترین کشورهای جهان و بویژه چه به لحاظ مقبولیتشان در تصحیح پاره های ارزشیافته گذشته، از محبوبیت و مشروعیت جهانی برخوردار بودند.

چنین شد که چند آخوند معمم و مکلا، نامه "حضرت امام" را به حضور گراباچف بردند، و در يك صحنه سازی غم انگیز، آیات ربانی این پیرمرد مکار را به گوش جوان "توایی" که گویا از کمونیسم اعلام ندامت کرده و در جستجوی سعادت بشری سرگردان است، زمزمه کردند.

امام جلالی که پس از گذشت ده سال از حکومت سنگینش، با دستانی غرقه به خون جوانان وطن، به سر نیزه خونین دآرودسته های تا دندان مسلح خود تکیه دارد، شیلادانه آرزو می کند که گراباچف بتواند "آخرین لایه های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايد" و با وقاحت کامل، بی هیچ پرده پوشی و یا شرم و حیاشی اضافه می کند که: "امروز دیگر دولتهای همسویاشما که دلشان برلی وطن مردمشان

می طید، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برلی اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوان هایش هم به گوش فرزندانش رسیده است مصرف کنند!"

او، که بوی نفرت انگیز "اسلام" عزیزش، پس از سال ها خونریزی و تفریب و جنگ و فساد، تمام جهان را آلوده است و این روزها به شکرانه صدور فرمان قتل سلمان رشدی به "جرم" نوشتن کتاب، افکار عمومی جهانیان را با عمق افکار مرتجعانه و خونریزانه اش آشنا ساخته است، همزمان، در پیام معروف خود به گراباچف، از او می خواهد تا "در باره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص" کند تا "گرایش های والا و جهانشمول اسلام" را باز شناسد. اسلامی که می تواند باعث راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز کند.

بدون شك، حکمرانی برکشوری که به "یمن" اسلام خمینی، سراپا ویران شده، عزیز ترین جوانانش به خاک و خون غلطیده، و میلیون ها نفر از مردمش، در قحطی و فقر و بیکاری دست و پا می زنند، و آنگاه همین "اسلام" را گره گشایی "مشکلات اساسی بشریت" نامیدن، وقلعتی می خواهد، که جز از همین

پیرامون نامه گراباچف به خمینی

وسمه بر ابروی گور!

این پیام متوجه شده اند که خمینی، با آنها درباره آزادی، اقتصاد و مالکیت و این جور حرف ها، بحثی ندارد. او صراحتاً به گراباچف می گوید: "باید به حقیقت روی آورد. مشکل اصلی کشور شما، مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست..." خمینی در این نامه، اساساً، از حقیقت "جهان بینی الهی" دم می زند، اسلام خونریز و ارتجاعی را تنها راه سعادت بشریت می نامد و با وقاحت آخوندی مخصوص به خود، بارها و بارها، کمونیسم و مارکسیسم را "خیالات" پوچی می داند که گویا هفتاد سال، جهانی را گرفتار خود کرده، و این روزها، گراباچف و یارانش در حال "زدودن" این لکه ننگ "از چهره تاریخ و کشور" شوروی هستند!

بنابراین وقتی گراباچف اندیشه های بیمار این پیرمرد مرتجع و جنایتکار را واجد "ملاحظات عمیق راجع به سرنوشت بشریت" ارزیابی می کند، و وزیر خارجه اش به هنگام قرائت همین پیام تاکید می کند که "شك نیست، دو کشور در موارد زیادی اتفاق نظر دارند"، مردم باید از خود بیبرسند، این کدام سیاست است که برای منافع - هر چند ناچیز- هر قیمتی می پردازد؟

از این بدتر، وقتی که گراباچف با یادآوری "تاریخچه سیاه" رژیم گذشته، به درستی خاطر نشان می سازد که "استبداد شاهنشاهی در ایران مردم خود را استثمار کرده و از روش های واقعاً بربري استفاده می کرد" و بلافاصله "انقلاب اسلامی" خمینی و دآرودسته مرتجعش را "انتخاب ملت" ایران به شمر می آورد و تصریح می کند که "ما از

جانگور کوبه و ستمگر، بر نمی آید. با این حال، ترازوی را جای دیگری باید جستجو کرد. در حالیکه پس از انتشار نامه حیرت انگیز و در عین حال مضحك خمینی به گراباچف، بسیاری از کمونیستهای ایران، و نیز چه بسا همه کمونیستها و نیروهای دمکراتی که در سراسر جهان، با تصویر سیاه رژیم جمهوری اسلامی و نقش جنایتکارانه خمینی و "اسلامش" آشنائی دارند، در انتظار جواب دندان شکنی از جانب حزب کمونیست شوروی و شخص گراباچف به عنوان مخاطب نامه خمینی بودند.

در حالیکه انتشار این پیام، زمانی انجام گرفت که هزاران مبارز کمونیست و دمکرات و میهن پرست در زندانهای ایران و بزرگ چرخهای ماشین جهمی عدالت "اسلامی" همین خمینی جلا به خاک و خون غلطید.

در حالیکه، فقط چند روز پس از فرستادن این پیام، خمینی در تحقق همان اسلام مرتجعانه و خونریزش فتوای قتل یکی از نویسندگان برجسته جهان را صادر کرد و موج عظیمی از نفرت و اعتراض در سراسر جهان را علیه خود برانگیخت، و در نتیجه شرایط کاملاً مساعدی فراهم کرد تا رهبری حزب کمونیست شوروی بتواند وقاحت و عریده جوئی خمینی را، موضع تعقیب آمیزش را نسبت به کمونیسم، به ویژه عوامفریبی هایش را درباره "اسلام ناب محمدی" افشاء کند و از این طریق نقش مؤثری در انزواي هرچه بیشتر يك رژیم فاسد و ارتجاعی ایفا نماید.

متأسفانه باید گفت، که هیچ کدام از این احتمالات، به تحقق نپیوست و گراباچف در پیام تکانهنده ای خطاب به رهبر مرتجع و و جنایتکار

به مناسبت شهادت رفیق خطیب اصفهانی

پایمردی تا آخرین لحظه!

از واحدهای صنعتی بزرگ آن زمان مشغول به کار گردید. وی که اینک علاوه بر استمداد ذاتی تجربه یک دوره مبارزه دشوار در زندان را به همراه داشت، با عزمی استوار تصمیم به ادامه مبارزه ولی اینبار به شکلی قاطع تر و مؤثرتر بر علیه رژیم شاه گرفت و در اواسط سال ۵۴ با پیوستن به جنبش مسلحانه علیه رژیم به زندگی مخفی در یکی از هسته های تحت رهبری رفیق بیگوندری آورد. با شروع نقادان مشی چریکی جدا از توده ها، دسته به تدریج مشی توده ای و کار سیاسی، انقلابی در میان توده ها را پذیرفت که سرانجام منجر به انشعاب گروه در سال ۵۶ از سازمان چریکهای فدائی خلق گردید.

با پیوستن گروه مزبور به حزب توده ایران، رفیق خطیب و همزمانش در گروه منضمین از فعالترین گروه های حزبی داخل کشور بودند و به ویژه در روزهای تدارک قیام بهمن و سرانجام در روزهای قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن رفیق و رفقای هم گروهش در میدانهای نبرد مسلحانه پایا و ویندهای قمرخود حضور فعال و کاملاً چشمگیر داشتند. افسوس که در سالهای فعالیت حزبی، بعلمت تراکم مسئولیت های حزبی و کار و فعالیت شبانه روزی در میرخله و سرانجام مأموریت های متمادد حزبی رفیق به ندرت قادر به استفاده از هوش و درک سیاسی خویش در بازنگری به سیاست های مخرب و انحرافی حزب در آن زمان گردید.

رفیق خطیب در پائیز ۶۱ دستگیر شد و سرانجام در پائیز ۶۷ پس از شش سال مقاومت سرسختانه پایمردی و بی وفایی فشاری بر آرماتهایش به هنگامی که احساسات شریف و مرمی اش را با آرزوها و احساسات پاک یک پدر برای فرزند دلپشدهش در هم آمیخته و آن را به صورت شعر بر لب زمزمه می کرد، در مقابل آتش دژخیمان رژیم به خون غلطید.

هانی - اصفهانی ۶۷

سلول انفرادی

چه می گوید نگاه تو در آن ژرفای مرموزش؟
چه می گوئی تو با آن چشمهای پرفروغ و مهر جانشوزت
امید صبح فردایم
امید صبح فردایم
که بلا راه تو راه رفیقانم
ندای قلب معصومت
طنین انداخت در سلول زندانم
که بابا کو
بیابا
چرا پیغم نمی آیی؟
کجا رفتی؟
نمی داند که بابایش نرفته، برده اند او را
ولی حالا نمی داند
ومن اینجا درون دخمه این بند
همین بنی که در خود داشت روزی
اختر میدان رزم ما ارانی را
نگاهم با نگاه دخترم با خویش می گویم
شود آیا که آذرتوش من
دیگر نبیند روی زندان را؟

شهربالا سروده رفیق شهید ابوالحسن خطیب اصفهانی است که در اعدام های اخیر توسط جلادان خمینی به جوخه های تیرباران سپرده شد. این شعر را یکی از رفقای جوانش که با وی در سلول عمومی زندان بوده به خاطر سپرد و پس از آزادی و خروج از کشور در اختیار ما قرار داد.

پایمردی تا آخرین لحظه!

رفیق خطیب، از مبارزان و در نتیجه زندانیان سیاسی قدیمی دوران رژیم گذشته است که علاوه بر شرکت فعال در مبارزات دانشجویی، در خارج از دانشگاه نیز به فعالیت سیاسی می-پرداخت و به همین دلیل نیز در سال ۴۹ بوسیله ساواک شاه دستگیر و زندانی شد.

در سال ۵۷، رفیق با آزادی از زندان در یکی

این انتخاب پشتیبانی کرده و می کنیم، آیا نمی توان نتیجه گرفت که رهبران شوروی خیال دارند تمام تاریخ سیاه و خونین رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران را، به کلی نادیده بگیرند و به خصوص عوارض و پیامدهای شوم و خونین آن را، نتیجه "انتخاب ملت" ایران قلمداد کنند و از آن پشتیبانی به عمل آورند؟ آیا ذکر "روش های واقعا بربری" در مورد شاه و همزمان تعریف و تمجید از "انقلاب اسلامی"، به معنای تکذیب بربریت رژیم خمینی نیست؟ اشاره به اینکه رژیم گذشته "ابروی ملت ایران را برلی جلب رضایت امپریالیسم پایمال می کرد"، تائید همان نظریه قدیمی دیپلماسی شوروی نیست که دشمن دشمن خود را دوست به حساب می آورد، حتی اگر این به اصطلاح دوست، کثیف ترین خیانتها را در کشور خود مرتکب شود؟ مصداق عینی نظرات جدید رفیق گارباچف مبنی بر اینکه "هدف ما تامین ارزش های مشترک برای تمامی ملت ها و برتری این ارزش ها بر تمامی منافع دیگر چه طبقاتی و چه ملی است" در پیام اخیر وی به خمینی چگونه قابل رؤیت است؟ آیا "ارزش مشترک" رهبران شوروی و رهبران جمهوری اسلامی، همان فرمول معروف "مبارزه ضد امپریالیستی" نیست، که می توان با تکیه بر آن، کلیه ارزشهای انسانی و نیز طبقاتی - دیگر را نادیده گرفت، و با آخوند مرتجع و جنایتکاری که دستش به خون هزاران هزار از مردم این مرز و بوم آلوده است، احساس تفاهم کرد؟ وقتی وزیر خارجه شوروی خطاب به خمینی می گوید که اختلاف هائی هم البته وجود دارد که "مهم نیست"، همین معنی را مستفاد نمی کند؟

پیام گارباچف به خمینی، البته در مطبوعات ایران به طور کامل منتشر نشد می توان فرض کرد که در متن اصلی و کامل پیام، اشارات صریح تری هم به موارد اختلاف شده باشد، و یا، احتمالاً نکات دیگری وجود داشته باشد، که قابل دفاع باشند. با این حال، به اعتقاد ما، همین مقدار از پیام مربوطه که در مطبوعات منعکس شده است، می تواند اعتراض جلی مردم ایران، نیروهای مترقی جهان و بویژه کمونیست های داغدار ایران را برانگیزاند، تا این همه سکوت، معاشات و پرده پوشی حقایق را، حتی اگر منافع بسیار حیاتی و فوری اتحاد شوروی هم در آن نهفته باشد، مورد انتقاد قرار دهند. به اعتقاد ما، سکوت کردن در قبال جنایات رژیم جمهوری اسلامی، فروتنی مصنوعی و دیپلماتیک در قبال عریده جوشی های خمینی نسبت به اسلام متکی به سر نیزه اش، و مهمتر از همه خاموش ماندن در قبال برخورد اهانت آمیز وی به ارزش های کمونیستی، روش سالمی نیست که دولت و کشور اتحاد شوروی، بتواند به وسیله آن منافعی برای خود یا دیگران تامین نماید. ایستادن در کنار ملتی که به اسارت یک رژیم ارتجاعی و خونریز درآمده است، آن هم بستگی ترقیخواهانه ای است که مردم ما از همه نیروهای مترقی جهان انتظار دارند.





قابل تامل و آموزنده است اینکه چگونه این اختلافات که کمترین انعکاس و نمود خارجی در ارگانه‌های رسمی و علنی و حتی آنگونه که مخالفین آن بیانگرند در ارگانه‌های داخلی آن نیز نداشته است درحالی که جدایی و حتی اخراج و تصفیه از طرف رهبری کشیده می شود که خود این رفتار بر سر مسائلی از نوع ضرورت انتشار علنی بحث های درون سازمانی دیگران مثلاً سازمان اکثریت تحت این عنوان که مسائل هر سازمان مسائل عمومی جنبش است و نه چیزی در خود و برای خود، این همه از لنین و زمین و زمان شاهدها آورده و چه الم شکنه ای که راه نینداختند.

رفقا، به اعتقاد ماریشه و علت اطل مصایب شما نیز، برغم تفاوت‌های اساسی و تکنیکی‌تان با امثال حزب توده و جریانات کمیتزنی، به‌طور کلی در تبعیت و وفاداری تاسف بار و تعصب بارتان نسبت به بنیادهای اساسی ایده و تفکر کمیتزنی است! آری تبعیت از سیستم تفکر اساساً کمیتزنی و رسوبات فرهنگ استالینی برغم تفاوت اساسی در مسائل مبتلا به تاکتیکی فی مابین راه کارگر و با قطب و جریان بظاهر مخالفی از نوع حزب توده ایران، آنجا که ضرورت احترام و اعتقاد به دموکراسی یا بهتر گفته باشیم واقعیت بی اعتقادی عملی به آن معیار قضاوت و سنجش قرار می گیرد، عملاً هماهنگی ها و تشابهات غریبی، فی مابین جریانات اساساً سازمان یافته در ساختارهای نوع کمیتزنی را برغم تنوع برخوردشان در عرصه های سیاسی، تاکتیکی باعث می گردد! برآستی جل با تبعیت از این متدولوژی، چگونه می توان پلنگوی علل این همه بی اعتنائی به مسائل مبتلا به دموکراسی سازمانی و اجتماعی، از طرف اینگونه جریانات بظاهر متمایل از هم بود؟ چگونه می توان واقعیت تنگ نظری تاسف بار، خود بزرگ بینی حیرت آور به قصد تمقیر و بی ارزش کردن رفقا و یاران دیروزی را از جانب طرفین اختلاف و مجموعه صفاتی را که این چنین بدون احساس کمترین مسئولیت نسبت به هم رومی دارند را پلنگو بود؟

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۷۷ رسماً و علناً بر عضویت یکی از رفقای مرکزیت خویش (ر-باباعلی) خاتمه داده و بر آن است که: "کمیته مرکزی همچنین تصمیمات مقتضی در باره سایر اعضا فراکسیون و انضباط شکن را اتخاذ کرده است" با وجود آنکه در اطلاعیه دبیر خانه آشکارا کوشش شده است که مساله اخراج و مجازات عده ای از فعالان و رهبران سازمان راه کارگر را اساساً بر مبنای نقض اصول تشکیلاتی با عنوانی از نوع "انضباط شکنی" و "عدم پیروی از نظم معمول کمیته مرکزی" و "ایجاد فراکسیون ضد تشکیلاتی" و... امثالهم استوار سازد، معهداً از اطلاعیه باباعلی و غلام پیدلست که اختلافات عمیق و اساسی ایندولوژیک و بینشی در مشی سیاسی، در برنامه کوتاه مدت و استراتژیک، در مضمون جبهه و نیرو های متشکله و اهداف آن، در پراتیک و دموکراسی سازمانی، در ارزیابی از استالینیسم و غیره، سرمنشا اختلافها و صف بندی ها است.

آنچه فعلاً در اختیار ماست کافی برای یک ارزیابی چلی از مواضع طرفین نیست، اما آنچه ما را برای نوشتن این سطور و امیدارد - صرف نظر و مستقل از اختلافات بنیادین میان دو طرف - مشاهده فقدان ظرف و ظرفیت دموکراتیک لازم سازمانی برای حل و فصل چلی اختلاف نظر ها، نبود شرایط دموکراتیک لازم برای مشارکت اعضا سازمان و بلاغره نحوه بکار گیری ابزار زور و ارباب و مجازات تشکیلاتی از سوی رهبری راه کارگر برای حل سلسله اختلافات سیاسی، ایندولوژیک درون سازمانی است!

هم از این روست که علیرغم اختلافات بنیادین خود با سیستم فکری اخراج شدگان و مشاهده مواضع اولتر استالینیستی و چپ روانه تر آنان در مقایسه با طرف مقابل - تا آن حدی که از اطلاعیه شان بر می آید- روی یک نکته اساسی که رفقای اخراجی و معترضین بطور مشخص در ارتباط با "ضرورت سازماندهی مبارزه ایندولوژیک علنی، بدون هیچگونه قید و شرطی" در سازمان کارگران انقلابی ایران پای میگذارند، مکت کنیم. ما به دور از هر گونه مصلحت اندیشی سیاسی و ملاحظه کاری رایج در نزدیکی یا دوری نسبت به این یا آن جریان فکری خاص، بل قبل از هر چیز و بیش از هر چیز به خاطر دفاع از امر حیاتی دموکراسی، عملکرد رهبری راه کارگر را نمایش نقض آشکار و گستاخانه مجموعه ادعاهای این رهبری در عنوان و طرح شعارهایی از نوع "ضرورت آزادی های بی قید و شرط جریانات سیاسی" در عرصه جامعه آتی ایران و بطور کلی بیگانه با دموکراسی تشکیلاتی و اجتماعی بدانیم.

بخطری می رسد آنچه که بعد از صدور ناگهانی اطلاعیه دبیر خانه و رهبری راه کارگر، نه تنها کل جنبش بل حتی تمامی تشکیلات آن جل رهبری را به تعجب و حیرت واداشته، حدت و شدت قابل ملاحظه مجموعه تلاشها و تدبیرهایی است که در این رابطه مدتها پیرامون جلوگیری به هر قیمت ممکن از برخورد آزاد و علنی اختلاف نظر ها، ممانعت شدید از انعکاس اختلافات درون سازمانی به بیرون و حتی المقتور داخل آن صورت گرفته و می گیرد. نگاهی ولو گذرا بر مجموعه نشریات و تبلیغات ماههای اخیر این سازمان بویژه در ارتباط با موضوع اگر اندیسمان و بزرگ کردن پیوستگان گناه انگشت شمار اخیر بدان جریان بهترین گواه در این مورد می باشد.

بدین ترتیب و رای آن همه انحصارطلبی و خودبزرگ بینی در برخورد به جریانات دیگر، تلاشی مستمر نیز در راستای لاپوشانی هر چه بیشتر بر بحران درونی که ریشه در تناقضات بنیادین سیستم تفکر اساساً کمیتزنی- استالینی راه کارگر دارد، در داخل آن از طرف رهبری صورت می گرفته است. تا آنکه سرانجام بر بستر اشتقاق و سانسور تشکیلاتی برغم تلاشها در استتار مسائل درونی، برای چندمین بار مکانیزم تناقضات بنیادین این سیستم تفکر باعث سرریز اختلافات به شکل انفجاری شده و عملاً و ناگهان، امر جدایی در صفوف آن را در شکلی دیگر به یک واقعیت روز مبدل ساخت و می رود که محتمل در صورت عناد و لجاجت بیشتر رهبری بر سر حفظ دگم ها و جزمهای سخت خویش، بحرانهایی فرآینده تری را نیز در کل سیستم و سازمان باعث گردد.

راه کارگر در آئینه

چقدر آهنگ و مضمون جملاتی از اطلاعیه دبیر خانه "راه کارگر" نظیر "کمیته مرکزی ر. باباعلی را بخاطر نقض اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و انضباط شکنی، عدم پیروی از نظم معمول توسط کمیته مرکزی در مباحثات سازمانی... ایجاد فراکسیون ضد تشکیلاتی و مبلارت به اقدامات فراکسیونی و توقف فعالیت انقلابی و سازمانی و... به اتفاق آراء از عضویت کمیته مرکزی و سازمان اخراج نمود و عضویت مجدد وی را مشروط به انتقال از کلیه اقدامات فوق کرد" با لحن و محتوای اطلاعیه های بلند بالای باند صفری-خاوری علیه "رفقای سه گانه" و سایر معترضین به رهبری حزب توده، هماهنگی و همآوایی دارد! چقدر سبک کار به هم شباهت دارد!

آری گردانندگان حزب توده نیز در اطلاعیه های اولیه خود با واژه های "خطر انضباط شکنی" و "عدم رعایت اصول مقدس لنینی" حزب طراز نوین طبقه کارگر وارد میدان می شدند و عیناً و ایضاً موارد اساسنامه ای و نقض پرنسیپهای لنینی را بر رخ می کشیدند تا از پرداختن به ماهیت و مضمون علل بروز اختلافات خود داری کنند!

تعجب در این است که رهبری "راه کارگر" که خود اینچنین در اطلاعیه خویش از ضرورت رعایت "پرنسیپ های لنینی حزب" صحبت می کند و در همه نوشته ها و انتشارات خود دفاع از ساخت لنینیسم را مذهبی وار وظیفه مقدس خود به حساب می آورد، چگونه است که در برخورد به مسائل مبتلابه دموکراسی سازمانی- اجتماعی، لااقل شیوه عمل وی را در تمام دوران مبارزاتی قبل از کنگره دهم (۸ تا ۱۶ مارس ۱۹۲۱) حزب کمونیست اتحاد شوروی خصوصاً در مرحله قبل از انقلاب اکتبر سرمشق قرار نمی دهد؟ مگر در تمامی این دوره افراد و جریانات فکری مختلف با نام و نشان خود، چه در درون حزب و چه بطور علنی در خارج از آن به مبارزه ایندولوژیک، قلمی و دفاع از خط مشی

مسأله اعتماد میان شرق و غرب

تذکر لازم: متنی که در زیر می‌خوانید برگردان فارسی مصاحبه و. داشیچف عضو آکادمی علوم شوروی با یک نشریه آلمانی زبان است. ما با توجه به تغییرات اساسی که در پی به قدرت رسیدن م. گارباجف در شوروی در درک و عملکرد سیاست خارجی این کشور به چشم می‌خورد، بر آئیم نقطه نظرهای جالب صاحب نظران در این زمینه را در راه آرائی منعکس کنیم.

تاتس: شما در مقاله تان در "لیتراتورنایا گازتا" جمله ای نوشته اید مبنی بر اینکه غربی‌ها گاهی حق داشته‌اند که به سیاست خارجی شوروی بی‌اعتماد باشند. داشیچف: من با علاقه تفسیرهای مقاله ام را خوانده‌ام. متأسفانه تنها برخی از نظریات من از من گرفته شده و به دلخواه مورد ارزیابی قرار گرفته است. من، نه فقط سیاست "خود محور بینی"، بلکه همچنین به طور مثال وظایف به اصطلاح "انترناسیونالیسم پرولتری" را نیز مورد انتقاد قرار داده‌ام. تاثیر تحولات جهان سوم بر روی سیاست تشنج زدائی و قطع سلاح به درستی مورد توجه قرار نگرفته است. این مسأله در پیامدهای نامطلوب و یا ناموفق سیاست تشنج زدائی و قطع سلاح، دخیل بوده است.

یکی از نمونه‌های منفی پدیده برتری جوشی (هژمونیزم) است که در زمان استالین رواج یافت. برتری جوشی با بنیاد سیاست سوسیالیستی در تضاد است. تاتس: آیا این مسأله در مناسبات با احزاب کمونیست نیز صدق می‌کند؟ داشیچف: به طور کلی در سراسر سیاست خارجی ما صادق می‌باشد و این یکی از دلایل انحرافات چنی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم بود. تاتس: از یالتا شروع کنیم.

داشیچف: خوب، این نمونه منسبی نیست. بسیاری فکر می‌کنند که کنفرانس یالتا سرچشمه اصلی تقسیم اروپا بوده است. کنفرانس یالتا، تقسیم محاطق نفوذ میان شوروی و قدرت های غرب بود. من در مقاله ام از کستی های اصول سیاست خارجی سوسیالیستی انتقاد کرده‌ام. لنین در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲، مقالات مهمی در مورد اصول سیاست داخلی و خارجی نوشته است. او به طور منطقی گفته است که ما اجازه خوشبخت کردن خلق های بیگانه را نداریم. خلق ها، باید خود، نظام خودشان را انتخاب کنند. لنین در سالهای آخر زندگی اش اصولاً مخالف توسعه قهرآمیز سوسیالیسم و تعمیل سیستم نوع شوروی بود. استالین این موضع صحیح را با خشونت نقض نمود. به طور مثال در سال ۱۹۴۸ هنگامی که تیتو از فرمانبری از استالین سرباز زد، به یوگوسلاوی، برچسب دولت امپریالیستی زده شد. استالین این مسأله را که برای رسیدن به سوسیالیسم، می‌تواند راههای گوناگونی وجود داشته باشد، به رسمیت نمی‌شناخت. او سوسیالیسم را به عنوان عنصری یگانه که اصولش در همه جا به یکسان معتبر است، درک می‌کرد. این نوع برداشت، یکی از دلایل نا آرامی ها در مجارستان، لهستان و همچنین یکی از علل جریانات سال ۱۹۶۸ در چکسلواکی بود و متأسفانه همین سیاست در زمان برژنف از سر گرفته شد. تمام دوران رکود چنین بود؛ عمل و تئوری استالین ادامه یافت.

تاتس: همانگونه که در تزهلی شما آمده است، در سالهای ۷۰ غربی ها دلایل کافی داشتند که به سیاست شوروی اعتماد نکنند.

داشیچف: آن موقع این مسأله به سیاست غلط و اشتباه آمیز برژنف و سولفس مربوط می‌شد. تعمیم گروه بننی ها و تضاد ها در "جهان سوم" به یک مسأله تسلیحاتی غیر ضروری، در سالهای ۷۰ دامن زد. این در مورد موشکهای S-5-20 نیز صدق می‌کند. اصلاً هیچ ضرورتی ندارد که ما با ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی، برابر باشیم. چین تسلیحات کمتری دارد و با وجود این احساس امنیت می‌کند این مسأله، یکی از اشتباهات اساسی برژنف بود. شاید او از مسأله تهدید غرب تصور اغراق آمیزی داشت. ولی این به هیچوجه ارزیابی درستی از موقعیت عمومی و استراتژیک نیست. این دو مورد؛ یعنی تلاش برای گسترش سوسیالیسم در کشورهای "جهان سوم" که برای سوسیالیسم آمادگی نداشتند و در زمینه تسلیحات تلاش بر لبی همسان شدن با غرب، پیامدهای وخیمی برای تشنج زدائی به همراه داشت.

سیاسی و فکری مورد پسند و اعتقاد خود نمی‌پرداختند؟ مگر حتی فراکسیونها تا کنگره دهم عملاً و رسماً فعال و پابرجا نبود؟ (مثل گروه "سانترالیسم دمکراتیک" و جریان "اپوزیسیون کارگری" که هر دو از فراکسیونهای درون حزب بلشویک بودند).

افسوس که بلافاصله از فردای انقلاب اکتبر و کسب قدرت مطلق بلشویکها و تلاش برای استقرار سیستم تک حزبی، قدم به قدم سنگ بنای یک رژیم استبدادی پایه ریزی شد که مطالعه همه جانبه چونگی آن و بررسی نقش لنین در تکوین آن خود بحث لازم و مستقلاً است. اما مگر در تمام دوران قبل از اکتبر، این لنین نبود که مصرانه خواستار بحث های علنی بویژه در لحظات بحران درون حزبی بود؟ آیا شما در مسائل دمکراسی و دیکتاتوری در عرصه جامعه و در حزب لنینیست های بعد از کنگره دهم هستید که در آن به نام "وحدت اراده و نظر و انضباط آهنین" به همه سنت های دمکراسی تشکیلاتی پایان داده شد و جاده ای که منقطعاً با استبداد خونین استالینی منجر شد، هموار گردید؟

باری اگر رفقا و همزمان دیروزی این چنین یک شبه در سیستم تفکر کمینترنی-استالینی راه کارگری، به روشنفکران و "فرقه بازان" و "جنایتکاران" امروزین تبدیل می‌شوند، تصور این امر چندان دشوار نمی‌باشد که اگر عقوبت و مجازات امروز، محبوده ای در حد اخراج و تصفیه به قصد سالم سازی و حفظ "پرنسپهای لنینی" در کنار بدنام کردن و تحقیر دیگران می‌طلبید، در فاز کسب قدرت سیاسی نیز سر از سازماندهی و برپایی اردوگاههای کار اجباری، روانخانه ها و دادگاههای تصفیه استالینی در تیاورد بیابند.

قدر مسلم این اولین و آخرین بار بروز بحران و تشتت در احزاب و جریانست سنتی نوع کمینترنی بطور کلی و راه کارگر بلاخص نبوده و نخواهد بود. چرا که تا در برابر پاشنه می‌گردد جل این هم گریزی و چاره ای نخواهد بود.

تصور این امر چندان دشوار نیست. با توجه به اینکه رهبری راه کارگر اینک بعد از گذشت سالها، کماکان از "ضرورت تقبل سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک علنی بدون هیچگونه قید و شرطی" برغم تقبل ایشان در بیانیه وحدت بین راه فدایی و راه کارگر، به اشکال گوناگون و تحت عناوین مختلفه از نوع "حاکمیت

دمکراسی نوشته : غلام

بدرتین شرایط سرکوب ضدانقلابی طرفه می‌رود. لذا بطریق اولی در آن مقطع و مقاطع بعدی نیز با میدان ندادن به ضرورت تحقق مکانیزمها و ضوابط دمکراتیک سازمانی، به ویژه در ارتباط با سازماندهی دمکراتیک مبارزه ایدئولوژیک درون تشکیلاتی، نه تنها خودسهم بسزایی را در طرد و راندن این رفقا از صفوف سازمان بهمه داشته بل عملاً به خاطر سازماندهی سیاست بایکوت معنوی ای که به قصد بی ارزش کردن و به فراموش سپردن رفقایشان بکار گرفته شدیداً محکوم و قابل انتقاد می‌باشد.

آری فقدان اساسنامه و ضوابط و فرهنگ دمکراتیک که بتواند وحدت سازمانی را هر از چند گاه در نشستهای صلاحیتداری که از پلنوم های وسیع و کنفرانس و خصوصاً کنگره تجلی و تحقق بخشد، باعث استمرار این بایکوت معنوی در کنار دهها مورد ندانم گاریهای دیگر شده که گاهاً به بهای گزاف از دست رفتن برخی از انقلابیون در صفوف راه کارگر شده است.

تأسف در این است که رهبری "راه کارگر" چرا باید شرایطی را در درون سازمان بوجود بیاورد تا "گرایش چپ"، چنانچه از همان اطلاعیه شان دستگیر می‌شود، علیرغم مواضع روشن ماوراء سکتاریستی و چپ‌روانه شان، عملاً پرچمدار دمکراسی حزبی و مبارزه با استالینیسم باشد؟! اعتقاد راسخ ما اینست که این تناقض را رهبری راه کارگر می‌تواند با گسترش دمکراسی و ایجاد بحث های آزاد و علنی و شجاعانه در مسائل مورد اختلاف و با گسستن قطعی با دکماتیسم و رها کردن به نواندیشی و با قانونیت دادن به ارگانهای رهبری از طریق تشکیل کنگره دمکراتیک سازمان حل نماید.

فراموش نشود که اساسنامه ای که اینک چماق سرکوب مخالفین نظری قرار گرفته است، در هیچ کنگره سازمان و یا صلاحیتدار دیگری بر اساس و بنیاد شرکت دمکراتیک توده های سازمانی تصویب نشده و مشروعیت پیدا نکرده است!

۱۳۸۹/۳/۱۰

در محافل سیاسی

پیام ضد لیبرالی
خمینی و نهضت آزادی

در بی صورت فتوای قتل سلمان رشیدی و به دنبال آن صدور حکم قتل این نویسنده که این بار به وضوح "مصرف داخلی" بیشتری داشت، موج جدیدی از حرکات "ضد لیبرالی" از سوی جناح های رژیم آغاز شد. بهانه را خمینی با چاشنی شدید حمله به لیبرال ها و همستاران آنها در حوزه علمیه به دست داد و این بار نوبت مجمع ری شهری وزیر ساواک رژیم بود که در مصاحبه مطبوعاتی خویش در بحبوحه فرمان قتل، اعلام کند که "سران نهضت آزادی صلاحیت تشکیل حزب و گروه را ندارند". وی سران نهضت را متهم کرد که "نهمیده یا نهمیده آزادی فعالیت های سیاسی را برای این می خواهند که کشور را تقدیم آمریکا کنند".

خودداری دول سوسیالیستی از
محکوم کردن رژیم اسلامی

طی مقاله ای که در شماره ۵۸ نشریه راه کارگر چاپ شده است. پس از اشاره به رای سمعنت کشورهای سوسیالیستی به محکومیت رژیم اسلامی در سازمان ملل، به نحوه برخورد رسانه های گروهی اتحاد شوروی نسبت به قتل عام زندانیان سیاسی انتقاد می شود و از موضع حمایت گرانه فعال دولت کوبا در قبال رژیم اسلامی ایران تاسف می گردد.

تأخیر در درج اطلاعاتی ای در
مورد پیوسته، به چه معناست؟

به دنبال يك تاخیر بدون توضیح چندین ماهه، نشریه راه کارگر اقدام به درج بیانیه پیوست بخشی از رفتاری بیانیه خرداد ۷۵ به سازمان راه کارگر نموده است. تلاقی تاریخ درج این بیانیه با حادثه انشعاب اخیر در سازمان مزبور آن هم بعد از آنکه رفتاری مزبور مدت هاست به طور رسمی در تشکیلات این سازمان مشغول فعالیت شده اند

منافع انقلاب بالاتر از حق
دمکراتیک آزادی احزاب است؟

نشریه "کار" ارگان سازمان آزادی کار ایران (قدایی) در شماره ۲۰ خود، بخش دوم مقاله رفیق هیدر تحت عنوان "پیرامون پاره ای مسائل تئوریک در رابطه با جبهه و دمکراسی" را به چاپ رسانده است. در این مقاله همان خط فکری قسمت اول دنبال شده و تنها نکته جدیدی که در آن جلب نظر می کند همانا تکرار برخورد متداول مخالفان نوآندیشی به اندیشه مبتنی بر دفاع از دمکراسی است. مقاله پس از حمله به باصطلاح "لیبرالیسم" و برخورد غیرمستند و تعریف آمیز با بویژه نظرات متون حزب دمکراتیک مردم ایران و جایگزین کردن برداشتهای ذهنی نویسنده به جای مواضع رسمی و مکتوب ما، مدافعین دمکراسی بی قید و شرط را به سازش با "دشمنان" متهم می کند، بدون آنکه به عواقب عملی تئوری های مبتنی بر نفی دمکراسی به بهانه شرایط انقلابی ساده ترین اشاره ای داشته باشد. نکته غیر قابل فهم به ویژه آنجاست که نویسنده تجربه انقلاب بهمین دلیل بر صمت از امتحان شده دکماتیسمنتی می داند و می گوید: "مصالح و منافع انقلاب بالاتر از حق دمکراتیک آزادی فعالیت احزاب می باشد. این نتیجه گیری درست از تجارب انقلابات است که جوهره انقلاب بهمین حیل صحت آن را حفظ داد" (تاکید از ماست). متأسفانه آنچه که نویسنده از تجربه انقلاب بهمین آن هم بنا به علت انقلابیکری کورکورانه استنتاج کرده، دقیقاً و عیناً همان بهانه های حزب توده ایران برای توجیه دفاع از حرکات ضد دمکراتیک و سرکوبگرانه خمینی است و از آن بالاتر همان استدلالاتی است که البته در پوشش مذهبی از سوی ایدئولوگ های ولایت فقیه برای اقناع توده های وسیع مردم جهت سرکوب خونین نیروهای ملی، دمکرات و چپ سال هاست تبلیغ شده و می شود! نویسنده که نیروهای نو اندیش چپ و از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران را بدون آوردن حتی يك فاکت از اسناد آن به پرچم انداختن در برابر لیبرالیسم متهم کرده، متأسفانه در دفاع از خط خویش، حتی يك قدم از جوهر همان تفکر گذاشی که تصلاً آن را مارکسیسم-لنینیسم انقلابی هم می نامد، گامی به جلو برنداشته است.

می تواند سؤال برانگیز باشد. در هر حال اطلاعاتی مزبور جز تکرار ادبیات دکماتیسنتی راه کارگر و البته چاشنی فحاشی های توهم پراکن و غیر مستند و عصبی علیه حزب دمکراتیک مردم ایران هیچ نکته قابل بحثی در بر ندارد. برای تزئین اقدام این رفتار البته واژه های بسیار انقلابی و پرولتر مآبانه به کار گرفته شده، ولی باعث تاسف است که در پنج صفحه کامل نشریه که به درج این اطلاعاتی اختصاص یافته هیچ نکته ای که برای حل معضلات عمده چپ ایران مفید فایده باشد به چشم نمی خورد.

هشدار اطلاعاتی و یا تلاش
برای بد نام کردن منتقدین؟

نشریه "اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور" (وابسته به مجاهدین) در شماره ۱۶۵ خود (۱۲ اسفند ۷۷) در مقاله ای تحت تیتر "افشای يك شبکه ساواک خمینی" به هواداران خود و هموطنان پناهنده در ترکیه در مورد کسانی که "زیرلوی انتقاد علیه مجاهدین" به همکاری با رژیم می پردازند هشدار داده است. باکمال تأسف در سرتاسر این هشدارنامه سه صفحه ای که فاکت های مختلف به همراه اتهامات ذهنی در آن ترکیب شده، هیچ دلیل چینی دال بر همکاری منتقدین رهبری سازمان با رژیم داده نشده است.

پاسخ معترضین مجاهد به نشریه
"اتحادیه دانشجویان مسلمان"

در پی هشدار ذکر شده در نشریه "اتحادیه ..."، از سوی گروهی که خود را پیشمرگه های مجاهد خلق-کردستان می نامند، به تاریخ دیماه ۷۵ اطلاعیه ای منتشر ساخته و به اتهامات وارده پاسخ داده شده است و تاکید شده است که کلیه بیانیه های این گروه ظرف ۴ سال اخیر دارای آدرس بوده (مگر مواردی که علت آن جنبه فنی داشته) و مربوط به گروههای مجهول الهویه مورد ادعای رهبری مجاهدین نمی باشد و رهبری مزبور به جو سازی متهم شده و سؤال می شود: چرا با جو سازی از طرح مسائل اصلی می خواهید جلوگیری کنید؟ چرا سانتراالیسم-دمکراتیک را در درون تشکیلات ملفی و سیستم ولایت فقیه را جایگزین نمودید؟

در بیانیه تحلیلی که از سوی گروه دیگر از ناراضی ها و جدا شدگان از رهبری مجاهدین تحت نام "هواداران مجاهدین خلق ایران-ترکیه" به تاریخ بهمین ۷۷ منتشر شده، ضمن حمله به "حرکت دیوانه وار" رهبری مجاهدین در جریان حمله به شهرهای غرب کشور به تحلیل از مرحله انقلاب ایران پرداخته و ضعف های ذهنی آن برشمرده و بر فقدان يك جبهه دمکراتیک و انقلابی و مردمی اشاره می گردد. به نظر این گروه، "جبهه دمکراتیک-انقلابی" پاسخی است به مسئله رهبری انقلاب نوین خلق ایران... که در عین حال راه رشد و نفوذ آلترناتیوهای ارتجاعی، ضد دمکراتیک و وابسته به امپریالیسم را سد می کند. این گروه آماده است که چنانچه جبهه ای صلاحیت سیاسی خود را در جریان مبارزات مردم به اثبات برساند و برنامه اش پاسخگوی نیازها و حقوق دمکراتیک توده ها باشد، بدون در نظر گرفتن منافع تشکیلاتی خود تا سرنگونی ارتجاع و پیروزی مبارزات دمکراتیک با آن همکاری نماید.

چپ مستقل، خلاق و نیرومندی، ضرورت تشکیل جبهه دمکراتیک

"گوردستان" ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان در مقاله‌ای در شماره ۱۴۵ خود تحت عنوان "موانع موجود در راه تشکیل جبهه" می نویسد: "امروز برای هیچ آدم آگاهی تردینی وجود ندارد که بقای رژیم جمهوری اسلامی نه به دلیل تثبیت و نیرومندی آن، بلکه از ضعف نیروهای اپوزیسیون ناشی می شود که این همه ریشه در پراکندگی و چند دستگی آنها دارد." در مقاله سپس به نیروهای تشکیل دهنده جبهه سرنگونی اشاره می شود و شورای ملی مقاومت مجاهدین و نیروهای سلطنت طلب به دلیل اینکه اساساً نمی توانند دمکرات باشند از جبهه خارج قلمداد می شوند و سپس نیروهای دمکرات و نیروهای چپ مورد بررسی

قرار می گیرند: "دمکرات های ایران در شرایط فعلی بسیار کم به صورت حزب و سازمان ویژه تشکیل یافته اند و بیشتر در قالب شخصیت ها خودتمانی می کنند. این ویژگی تشکیل جبهه است و این خود تشکیل آن را دشوار می کند." در مقاله سپس آمده: "مشکل نیروی دیگر، یعنی نیروی چپ ایران درست عکس دمکرات ها به این معنا که تعداد احزاب و سازمان های چپ و پراکندگی زیاد آنها مانعی است در راه ایجاد سازمانی بزرگ... که بتواند با وزنه سنگین و مؤثر خود چه در تشکیل یک جبهه دمکراتیک و چه در انجام وظائف آن نقش خود را آنطور که شایسته است به انجام برساند... چپ ایران غرق در کشمکش های نظری و ایدئولوژیکی است اما در این زمینه نیز متأسفانه کمتر اثری از خلاقیت در وی مشاهده می شود. برای نیروهای چپ ایران معیار همان چیزهایی است که از سوی

مارکس و انگلس و نئین سالها پیش در اوضاع و احوال ویژه و براساس شرایط مشخص خود فرموله شده است، بدون آنکه از مون هفتادساله پراتیک سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را با واقع بینی در نظر بگیرند... به همین سبب است که چپ ایران برای شرکت در جبهه، انحصارطلبی خود را مستقیم یا غیر مستقیم تحت نام هژمونی در رأس شرایط تشکیل جبهه قرار می دهد..." در انتهای مقاله تاکید می شود که "جبهه‌ای یا هدفی که از آن صحبت شد احتیاج به یک سازمان بزرگ چپ، سازمانی که مستقل، واقع بین، خلاق، سیاسی و دارای شخصیت مخصوص به خود باشد... حزب دمکرات کردستان به نوبه خود تلاشهای چندین ساله خویش در راه نیل به این هدف (تشکیل جبهه) را همچنان دنبال می کند."

"وارث" سلطنت دیکتاتور سابق ایران و دعاوی دمکراتیک

رضا پهلوی در سخنرانی ۲۲ بهمن ۶۷ خویش به مناسبت روی کار آمدن حکومت اسلامی در لوس آنجلس به طرز بیسبقتی لی بز دمکراتیک گرفته است که خود گویای نکته مهمی است و آن این است که شعار دمکراسی روز به روز جلابه بیشتری در میان افکار عمومی مردم ایران پیدای کند، به طوری که وارث دیکتاتور سابق ایران نیز اجباراً از دمکراسی و ضرورت تمکین به آراء مردم صحبت می کند. در این سخنرانی که متن آن در کیهان لندن شماره ۲۲۸ درج شده از جمله آمده است: "امروزه دیگر جدا کردن ملت به سلطنت طلب و جمهوریخواه، به راست و به چپ نیست، ملت یکی است، اعتراض یکی است، خواست یکی است."

اپوزیسیون ایران و فتوای قتل سلمان رشدی

صنور فتوای قتل سلمان رشدی از سوی خمینی و اکشن های وسیع و گسترده ای در نیروهای اپوزیسیون ایران داشت. در این میان توجه به تفاوت موضعگیری ها در طیف های مختلف اپوزیسیون آموزنده است. در میان نیروهای چپ، و اکشن حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان راه کارگر از همه صریحتر و روشنتر بود (اعلامیه هیات اجراییه حزب دمکراتیک مردم ایران مورخ ۳۰ بهمن ۶۷ و اعلامیه کمیته خارج کشور راه کارگر مورخ ۵ اسفند). در اعلامیه سازمان راه کارگر اندیشه تشکیل کمیته های دفاع از سلمان رشدی و دفاع از آزادی های بی قید و شرط سیاسی در ایران مطرح شده است. نشریه اکثریت نیز با چاپ مقالات افشاگران در این مورد و نیز چاپ بخش هایی از مصاحبه اخیر سلمان رشدی با شبکه تلویزیونی کانال ۴ انگلیس (در شماره ۲۴۷) خلاصه موضعگیری رسمی رهبری سازمان اکثریت را تا حدی برکرد. در میان نیروهای غیر چپ، موضعگیری محتاطانه سلطنت طلبان بویژه آنجا که سعی کرده اند خود را با مواضع کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی هماهنگ کنند جلب توجه می کند. عزت الله همایونفر از ایدئولوگ های جریانات طیف سلطنت طلب در مقاله ای در کیهان لندن ۲۲۹ ضمن حمله به سلمان رشدی در دفاع از "اسلام عزیز" به کشورهای غربی می تازد و آنها را به سازش آتی با رژیم خمینی متهم می کند. جریانات و عناصر اسلامی اپوزیسیون نیز طبعاً به هر دلیل نتوانسته اند (یا نخواسته اند) با دفاع اصولی از سلمان رشدی (یعنی در واقع دفاع از حق بیان مستقل از جهان بینی ها) دمکراتیسم پیگیر خود را نشان دهند. نشریات سازمان مجاهدین خلق در این مورد تنها به درج اظهاریه رجوی در این مورد و نیز انعکاس اخبار مخالفت نیروهای مختلف جهان به این فتوا اکتفا کرده است. رجوی در این اظهاریه قبل از هر چیز به ماهیت ضد اسلامی خمینی و تلاش وی برای "سوار شدن بر

خواست نشر علنی مباحثات، علتی برای اخراج؟

نشریه راه کارگر در شماره ۵۹ خود مقاله توضیحی مفصلي پیرامون اخراج رفیق "بابا علی" از سازمان درج کرده است. در این مقاله توضیح داده می شود که مسئله مبارزه ایدئولوژیک علنی بی قید و شرط (که از جمله خواسته های رفیق بابا علی می باشد)، از سوی بخشی از نیروهای سازمان "از سطوح رهبری گرفته تا اعضای حوزه ها" مورد حمایت قرار داشته و تنها مسئله این بوده که تا روشن شدن نظر حاکم بر سازمان توسط اعضا، ثبت شود و از نظم معمول تبعیت شود. (ضمن اینکه بلافاصله تاکید می شود که آزادی مبارزه بی قید و شرط و علنی ایدئولوژیک از نظر رهبری و اعضای حوزه های این سازمان یک پرحسبب حزبی نیست). در مقاله توضیح داده شده است که "کمیته مرکزی... با سانسور حتی یک کلمه از استدلال ها و مطالبی که در اثبات نظر مورد دفاع ارائه می شود کاملاً مخالف است، اما پاسداری از فضای رفیقانه بحث ها، تعیین موضوع مورد بحث و تشخیص مسائل خارج از موضوع را از جمله وظائف و حقوق کمیته مرکزی در سازماندهی بحث های تشکیلاتی می داند."

نشاپور بختیار و دعاوی اخیر رضا پهلوی

نشاپور بختیار در عکس العمل به سخنان اخیر رضا پهلوی در متنی که در کیهان لندن شماره ۲۲۹ چاپ شده، مواضع جدید رضا پهلوی را ستوده و آن را گامی به جلو ارزیابی کرده است. اما به هر حال نشریه پیام ایران وابسته به نشاپور بختیار در سرمقاله خود از رضا پهلوی به خاطر دعوت وی برای فراموش کردن گذشته انقلابی و می نویسد: "به گذشته نپرداختن معنای آن تکرار تمام آن اشتباهاتی است که تا کنون رخ داده است... همه باید بدانند که رژیم گذشته یک رژیم دیکتاتوری بوده و رژیم خمینی یک رژیم فاشیستی است... ما تاکید می کنیم که به دنبال وحدتی می رویم که انتهای آن دمکراتیک باشد به این معنی که رفتن خمینی به خمینی دیگر یا چکمه پوش دیگری نیانجامد."

امواج مخالفت گروه هائی از مسلمانان هندوستان و پاکستان و انگلستان با مضامین کتاب "پرداخته است. نشریه انقلاب اسلامی در شماره ۱۹۷ خود طی مقاله ای در این مورد از سران رژیم می پرسد: "اگر دام گسترده بودند، شما چرا در آن افتادید؟ آیا با کشتن نویسنده و ناشر قداست و مقدسات اسلام ترمیم می شود؟"



ترجمه ای ضعیف از اثری قوی



تازه های کتاب

به پیش... به پیش... به پیش

نوشته: میخائیل شاتروف

ترجمه: ش. بدیع

احتفارات دوران

لندن- زمستان ۱۳۱۷

در پائیز ۱۹۱۷ در مسکو نمایشنامه‌ای به روی صحنه رفت که بلافاصله توجه بسیاری برانگیخت و از آن به عنوان یکی از جلوه های روشن سیاست نوین کشور شوراهای یاد شد. چندی نگذشت که آوازه نمایشنامه، جهانگیر شد و گذار آن به صحنه های اروپایی غربی هم افتاد. نویسنده این نمایش میخائیل شاتروف دبیر اتحادیه نویسندگان شوروی و یکی از پیشگامان سیاست نواندیشی در عرصه فرهنگی است. او در اثر خود از مسائل بسیاری به شیوه "گلاسنوست" (با صراحت و علنیّت) سخن به میان می آورد که سلیبتمداران تنها با نجوا و زمزمه به آنها اشاره می کنند. تخصص شاتروف در زمینه نگارش نمایشنامه های تاریخی است. او پیش از این چند اثر با استفاده از مواد مستند پیرامون زندگی لنین به نگارش درآورده و در دو نمایشنامه "پایان" و "هوا برای فردا" لحظات حساسی از تاریخ شوروی را بازگو کرده است. دو شگرد اصلی هنر شاتروف عبارتند از: برخورد خلاق و آزادانه با واقعیت به نحوی که از کپی کردن مکانیکی وقایع تاریخی پرهیز می کند؛ و ترسیم واقع بینانه سیمای تاریخی به شیوه ای که از قهرمان سازی رجال تاریخی نظیر لنین جلوگیری می شود.

شاتروف در مقدمه اثر خود نوشته است: "این قطعه باید زمینه سازی باشد تا ما امروز دوباره بتوانیم با کسانی که طی سال های ۱۹۱۷ و پس از آن در صف مقدم صحنه تاریخ - هرچند در جبهه های مختلف- ایستاده بودند، صحبت کنیم ما می خواهیم که در آئینه انقلاب اکتبر نظری دوباره بیافکنیم. آیا صلی نیرومند و تاب انقلاب هنوز با همه توان به گوش می رسد؟ چرا و چه وقت این صدا خاموش شد و دیگر کسی آنرا نشنید؟ ما می خواهیم گذشته را مورد سؤال قرار دهیم تا مجهزتر به استقبال آینده برویم.

بسیست و دو سیمای برجسته تاریخی که نقش مهمی بر له یا علیه انقلاب اکتبر ایفاء نموده اند بروی صحنه می آیند، آزادانه با یکدیگر بحث می کنند و پیچیدگی های شگرف انقلاب را در برابر چشم ما باز می کشایند. همه بازیگران این گردونه تاریخی-روایاتی روس هستند، با یک استثناء: روزا لوکزمبورگ. صدائی که (به قول نمایشنامه) "برای نخستین بار در یک صحنه روسی شنیده می شود".

به خاطر اهمیت فوق العاده این نمایشنامه و باز تاب سیاسی آن، ترجمه آن به زبان فارسی ضرورت تام داشت. از این رو درست یکسال پیش نشریه "پژواک" بخشهایی از این اثر را در شماره آخر خود درج نمود. این تلاش، هرچند ناقص و پراکنده، گام سودمندی در جهت معرفی نمایشنامه به خوانندگان فارسی زبان بود که متأسفانه تکمیل نشد.

ترجمه ای که به تازگی از این اثر در انگلستان منتشر شده زحمت به هدر رفته ای است که به هیچ

وجه جای حالی يك برگردان درست و شیوا را پر نکرده است. ترجمه چنان انباشته از اغلاط دستوری و نگارشی است که از افاده مطلب به کلی ناتوان است و چه بسا به سوء تفاهم نیز بیانجامد. برای پرهیز از کلی بافی به چند نمونه از این قبیل لغزش ها تنها در نخستین صفحات کتاب اشاره می کنیم:

از صفحه ۱- "کارتیوف: من ... ارتش را برضد پطروگراد بلند کردم" که احتمالاً ترجمه تحت اللفظی عبارت روسی است، و به این شکل در فارسی غیرمصطلح و غلط است. وجه صحیح فعل جمله می تواند "شوراندیم" یا "به قیام برانگیختم" باشد.

از صفحه ۲- "استرووه: در جوانی به گناه مارکسیسم دچار شدم. ما -لااقل در زبان فارسی- "به گناه دچار نمی شویم"، گناه را مرتکب می شویم یا به گناه آلوده می شویم (دو وجه با واسطه و بی واسطه).

از صفحه ۳- "اسیریونوا: ... مرا به تهیه سوء قصد بر ضد حکومت متهم کردند." سوء قصد را "تهیه" نمی کنند بلکه "تدارک" می بینند، تازه آنرا هم نه "برضد حکومت" بلکه بر علیه افراد، جمله فوق فقط با چنین ترکیبی صحیح است: "مرا به تدارک توطئه بر ضد حکومت متهم کردند".

از صفحه ۴- "کریسکی: ... من نیم قرن پیش از لنین زندگی و با چشم خود دیدم که... به دلیل عدم وجود فعل قرینه نادرست است. باید نوشته می شد: "من نیم قرن پیش از لنین زندگی کردم و...". یا فرم های صحیح دیگری که وجود دارد.

از غلط های دستوری که بگذریم ترجمه از لغزش های املائی هم بی نصیب نمانده است، که بی تردید همه آنها را باید به حساب اغلاط چاپی گذاشتا برای نمونه در متن چندین بار حرف اضافه "در آزاء" به صورت "در آزاء" آمده است. اصطلاح "حیص و بیص" به شکل "حیث و بیث" و واژه عربی "صحابا" به صورت "مهابا".

این قبیل بی دقتی ها بی تردید بر بیان مفاهیم تاثیر منفی بجا می گذارد و متن را دچار تعقید و پیچیدگی غیر ضروری می کند، تا جایی که بسیاری از جملات اثر بسیار دشوارفهم و تا ملموس از آب درآمده اند. آنهم در يك اثر صحنه ای که نخستین ضابطه آن باید القای سریع و روان مفاهیم باشد.

از ویژگی های نمایشنامه مورد بحث، این است که يك واقعه تاریخی را با انبوه رویدادها و سیمای پیرامون آن به نمایش درمی آورد، که خواننده غیر متخصص با آنها آشنائی چندانی ندارد، و این وظیفه مترجم است که مواد لازم را درحد ضرور برای درک نمایشنامه فراهم آورد. متأسفانه توضیحاتی که مترجم گرامی به پایان کتاب افزوده نه تنها در این رهگذر کمکی به خواننده نمی کند بلکه گاهی حتی گمراه کننده است.

دوباره انبوه نامهایی نا آشنائی از قبیل پطروفسکی، اسمیرنوف و تاماچوف -که دست کم برای نگارنده ناشناخته اند- هیچ توضیحی در کتاب نیامده، در عوض بدیهیاتی مانند "ایسکرا" یا "کولاک" مورد توضیح قرار گرفته اند.

يك جا در صفحه دوم کتاب به "الیانوف جوانتر" اشاره شده. مترجم در پایان کتاب در این باره توضیح داده است که "منظور الکساندر الیانوف برادر کوچکتر لنین است". بدین ترتیب خطای ترجمه با خطای حواشی تکمیل شده است! با يك نگاه کوتاه به هر مرجع تاریخی به سادگی می توان دریافت که این الکساندر که در سال ۱۸۸۷ اعدام شد (و در کتاب به این حادثه هم اشاره شده است) نه جوانتر از لنین، بلکه چهار سال از او بزرگتر بود.

بی دقتی در ترجمه متون سیاسی -به ویژه آن بخشی که از سوی سازمان های چپ و مارکسیستی انتشار می یابند- به امری علنی و روزمره بدل شده است. تا سلف انگیز آنست که اهلش در حسن نیت این نیروها در خدمت فرهنگی به جامعه ایران و یاری رساندن به شکوفائی معنوی آن تردید ندارد. در عرصه سیاست گویا مفاهیم از چنان اهمیت و حساسیتی برخوردارند که در قید و بندهای "گستوری و گرامی" نمی گنجند! غافل از آنکه بدون چنین ضوابطی زبان دیگر نه عامل ارتباط بلکه ابزاراشفته فکری و سوء تفاهم است.

به اعتقاد ما اثری نظیر نمایشنامه "به پیش... که قبل از هر چیز يك اثر ادبی است در خورد برگردانی شیوا و استوار است تا تمام قدر و اهمیت واقعی آن را به خواننده ایرانی منتقل کند. از این بابت راه همچنان فراروی يك ترجمه صحیح و مناسب باز است.



پژش از مطبوعات کشور



توضیح:

روزنامه رسالت شماره ۲۷ بهمن ۶۷ سرمقاله خود را به توجیه فقهی-تاریخی فتوای خمینی در مورد قتل سلمان رشدی اختصاص داده است که ما با اندکی اختصار از نظر شما می‌گذرانیم:

شواهد تاریخی حکم امام

شمس‌الدین ریعی حکمی را که حضرت امام در مورد اعدام «سلمان رشدی» یعنی مولف شیطان صفت کتاب آیات شیطانی و همچنین ناشران مطلع و صهیونیستی آن کتاب صادر فرمودند یک حکم فقهی-اسلامی است که شواهد تاریخی فراوانی نیز پشتوانه آن می‌باشد.

بهر جهت، شواهدی در تواریخ اسلامی وجود دارد که خود می‌رساند، حکم حضرت امام غیر از جنبه‌های فقهی-شرعی-حقوقی-سیاسی پشتوانه تاریخی فراوانی ندارد، اینک برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم.

یکی از مورخین معروف اسلامی، شخصی است به نام «واقدی» که کتاب مشهور او «مغازی» نام دارد و بیشتر در مورد غزوات و جنگهای رسول اکرم (ص) می‌باشد. نامبرده در جلد اول کتاب خود می‌نویسد: عصفاء دختر مروان همسر زینب زید، که از قبیلته بنی امیه بود، پیامبر اکرم (ص) را مورد اهانت قرار می‌داد و اسلام و مسلمین را هجو می‌کرد و به ناسزا گوئی علیه مقدسات دین می‌پرداخت.

عمیر بن عدی که یکی از مسلمانان بود، وقتی که چنین گفتار توهین آمیزی را از عصفاء شنید، نذر کرد که اگر خداوند پیامبر را از صحنه جنگ بدر به مدینه بازگرداند، عصفاء را به قتل برساند. زمانی که پیامبر (ص) از جنگ بدر فارغ شد و به مدینه برگشت، عمیر بن عدی در دل شب به خانه عصفاء رفت و او را کشت. و صبح هنگام وقتی که برای نماز به مسجد رفته بود، پیامبر به عمیر نظر کرد و فرمود: دختر مروان را کشتی؟ عمیر گفت: آری آیا بر من گاهی است؟ حضرت فرمود هرگز، زیرا بخاطر این موضوع حتی دوزخ هم شاخ به شاخ نخواهند شد (یعنی ارزش این حرفها را ندارد).

آنگاه پیامبر (ص) به اطرافیان خود توجه کرده فرمود: هرگاه دوست دارید به مردی نگاه کنید که خدا و رسول را از غیب یاری داده است به عمیر بن عدی بنگرید. همچنین واقدی در فصلی دیگر از کتاب خود در صفحه ۱۲۶ ترجمه می‌نویسد:

ابوعفک در مدینه علاوه بر آنکه اسلام را نپذیرفته بود، دائماً به دشمنی حضرت محمد (ص) برمی‌خواست و مردم را علیه او و مقدسات اسلام می‌شوراند و همواره رسول اکرم را هجو می‌کرد. خیر این گستاخی وقتی به سالم بن عمیر که یکی از مسلمانان بود، رسید گفت: اینکه بر من واجب است که ابوعفک را بکشم و یا در این راه کشته شوم. در شبی تابستانی که ابوعفک در خانه خود میان قومش خوابیده بود، سالم بن عمیر به سراغ او رفت و آن خائن فریبناز را کشت. طبری مورخ معروف و همچنین واقدی در مغازی

می‌نویسد:

ستارگان سپیده دم

از: سیاوش کسرانی

انتشارات دوران-ژانویه ۱۳۸۹

این دفتر شعر دربرگیرنده هفده شعر از سیاوش کسرانی است که بیشتر آنها پیشتر یا در دفتر های سلیق شاعرویا در نشریه «نامه مردم» به چاپ رسیده‌اند. مرتبه هائی که در سوگ رحمان هاتمی، محمد علی جعفری، آذرتپیری و دیوشا فرهی سروده شده‌اند را پیش از این در جایی خوانده ایم. زبان کسرانی در این دفتر همان زبان آشنای موزون است که تکرار «زنگ قوافی» در شعرهای تازه اش -بی هیچ ضرورتی- به افراط رسیده است.

در قطعه «آواز قو» که زیر عنوان «برای برادر و رفیق عزیزم محمد علی جعفری» به چاپ رسیده، کسرانی برای نخستین بار سکوت خود را درباره مرگ جعفری شکسته است. شعر او تلفیقی است از تصویر مرگ هنرپیشه ای تنها بر روی صحنه با تشبیل معروف مرگ قو. این قطعه هر چند می‌تواند در رثای هر هنرمندی جالب توجه باشد اما هیچ بیونتی با سرنوشت فاجعه بار زنده یاد جعفری ندارد. گوئی ما در فراسوی تنوای نوازشگر و مترنم شعر، بانگ اعتراض جعفری را می‌شنویم: «نه، برادر و رفیق عزیز، من با آرامش اثیری یک قو نمردم، بلکه چون مرغی سرکنده پرپر زدم، و تو ظاهراً باید این را دانسته باشی».

سکوت شاعر را باید به چه تعبیر کرد؟ پرده پوشی حسابگرانه یا ازاداری زندانه؟ اما شاعر خود در شعر دیگری که «به شهیدان حزب و جنبش» اهدا نموده به «حکمت» این خاموشی اشاره کرده است:

بگذار تا خموش بمانم چو رایبه

آئین حسن نوست فنزودن

عمریست در تصور آئینه منست.

و این دستاویز خوش خیالانه «حسن دوست» البته چیزی جز همان «مصلح عالی» نیست که به خاطر آن می‌توان بر هر واقعیتی پرده پوشاند و بر هر حقیقتی خاک پاشید. همان گوربه راه بی فرجامی که رادمشن ها و اسکندری ها و طبری ها سرسختانه می‌پیموندند تا به گفته شکسپیر «بال های توطئه در سکوت گسترده شود».

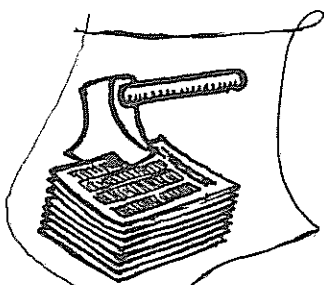
پس کسرانی با چه اعتقاد است که می‌سراید:

در را بردمی که حقیقت را

بس دیر چهره می‌کشاید و بس رود

در خاک می‌کند.

پس این «حقیقت» کی و کجا و به چه شکلی باید متجلی شود؟ و گرنه کجاست حقیقت این همه تصاویر آغشته به خون که از «شامگاه سرخ» و «بال سرخ» و «سبب های سرخ» و حتی «نی لبک سرخ» در پیچ و خم شعر او جای گرفته اند؟ آیا این تنها بازی شاعرانه ای با الفاظ خیال انگیز نیست؟ جنگل سرزنده و شادابی از نگاره‌های سرخ و خونینی را مجسم کنید که بر گرد «سرخ گل آتشی» حلقه زده اند که جز در ذهن سیاوش کسرانی وجود خارجی ندارد. وظیفه یک «شاعر ظلمی» آن است که فریادگر وجدان جمعی خلق خویش باشد نه نجواگر رویاهای مالیغولیایی و رشکستگان سیاسی، و کسرانی -افسوس- همچنان مدیحه سرای حزبی است که کمترین قربانی آن قریحه شعری خود اوست.



این اشرف شاعری بود که همیشه پیامبر و مسلمین را مورد هجو قرار می‌داد، از ناسزا گفتن و آزار رساندن به رسول خدا (ص) و مسلمانان از هیچ چیز دریغ نمی‌ورزید، پس از پیروزی مسلمین بر کفار قریش در جنگ بدر، اشرف به مشرکین مکه پوست و دانه در اشعار و گفتارش به پیامبر و مسلمانان توهین و ناسزا می‌گفت بعد از مدتی که از مکه به مدینه برگشت، پیامبر در دعایش عرض کرد: پروردگارا در مقابل اشعاری که اشرف سروده و شری که او آشکار ساخته است بهر طریقی که دوست داری سزایش را بده، و آنگاه رو به مسلمین کرد و فرمود:

چه کسی شراف را از سر اسلام دفع خواهد کرد.

محمد بن سلمه که یکی از مسلمانان بود گفت: من از عهده این کار برمی‌آیم، پیامبر به او دستور داد این کار را انجام بده! محمد بن سلمه با ابوناثله و سایر یاران خود، در یکی از شبهای مهتابی او را به قتل رساندند.

همچنین واقدی در جلد دوم مغازی می‌نویسد:

حویرت بن نقیذ، که دانم پیامبر و مسلمین را هجو و ناسزا می‌گفت، به حکم پیامبر مهد و والد م کشته شد و علی بن ابیطالب (ع) بعد از فتح مکه او را به قتل رسانید.

و نیز می‌نویسد: ساره کنیز عمر بن هاشم که در مکه از خوانندگان معروف بود آلت دست ارباب فرومایه خود قرار می‌گرفت و هجویه‌هایی را که عمر ساخته بود در مجالس و محافل می‌خواند، و پیامبر اکرم دستور اعدام او را صادر فرمود و او نیز پیوسته مخفی بود تا پس از فتح مکه سرانجام به دست یکی از مسلمانان کشته شد و حکم اعدام درباره او اجرا گشت.

باز «واقدی» در جلد دوم صفحه ۶۵۸ کتاب خود، از زن ناپاک و هرزه دیگری به نام «ارنب» نام می‌برد که آلت دست این و آن قرار می‌گرفت و به هجو و ناسزا گوئی نسبت به اسلام و مسلمانان می‌پرداخت و بالاخره به علت هتاکتی زیاد از حد حکم اعدام او به وسیله پیامبر اکرم (ص) صادر شد و این حکم پس از مدتی به مرحله اجرا درآمد. خوانندگان عزیز، ملاحظه می‌فرمایید که پشگامان سلمان رشدی، تژان بدکاره و مردان ناپاک بوده‌اند که چون کار ناسزا گوئی و تهمت و پلیدی را به بالاترین حد خویش می‌رساندند، هیچ چیز دیگر جز شمشیر و اعدام جوابگوی آنها نبوده است.

حسن نزیه در مصاحبه با راه ارانی؟

من با هراتتلاف بدون قید و شرطی موافق نیستم!

از رشته مصاحبه های راه ارانی با شخصیت های سیاسی-اجتماعی کشور، در رابطه با ایجاد ائتلاف های دمکراتیک وسیع در مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی قرون وسطانی جمهوری اسلامی، اینک با آقای حسن نزیه که از شخصیت های سرشناس و خوشنام ملی و آزادیخواه ایران هستند به مصاحبه نشستیم. آقای نزیه از مبارزان معتقد و پیگیر وحدت نیروهای سیاسی و شخصیت های اجتماعی با گرایش های فکری و تمایلات سیاسی متفاوت هستند که فصل مشترکشان اراده واحد آنان: مبارزه علیه رژیم حاکم و سرنگونی آن و طرفداری از آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است.

آقای نزیه مبتکر و طراح اصلی جبهه ائتلافی ملی ایران است که در این مصاحبه با اساسی ترین نکات آن و زوایای فکری ایشان آشنا می شویم. خوانندگان "راه ارانی" که با طرح حزب دمکراتیک مردم ایران برای یک جبهه ائتلافی دمکراتیک آشنائی دارند، تفاوت های معین آن را با نظریات آقای نزیه ملاحظه خواهند کرد.

به عقیده ما، آشنائی با نظریات و طرح های مختلف و تعمق و تفکر درباره آنها و تبادل نظر میان صاحب نظران و تلاش مشترک برای ایجاد تفاهم و طرح مشترک میان نیروهای چپ و ملی و دمکراتیک، شرط ناگزیر ایجاد یک آلترناتیو دمکراتیک و نیرومند برای جانشینی رژیم خونخوار کنونی است.

نظام جمهوری اسلامی از آن کناره گیری کردم) در جبهه ملی ایران (خدا... ص ۳۹-۴۰ سالهای ۳۹-۴۰ که عضو شورای مرکزی آن بودم) در جمعیت حقوقدانان ایران، در جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر (که با همت و پیگیری خود تشکیل شد)، در کانون وکلا، در جبهه ملی در اروپا (با همکاری غیر مستقیم) و بالاخره در سازمان جمهوری خواهان ملی ایران (که از اعضای مؤسس آن هستم) همواره از پیشگامان تبلیغ و ترویج "وحدت و تفاهم ملی" بودم، و هستم و خواهم بود.

از تاریخی که وارد اروپا شده ام در هر فرصتی ضمن هر نوشته و نطقی هموطنان خود را با هر گرایش فکری و سیاسی به همفکری و همکاری (بر پایه چند اصل قابل قبول اکثریت مردم ایران) دعوت نموده ام.

شرح مفصل این کوشش ها وقت و فرصت مناسب دیگری را لازم دارد در اینجا فقط کافی است از مقاله ای یاد کنم که در خرداد ماه ۱۳۶۰ (هفت سال پیش) در نشریه ایران آزاد شماره ۱۰۷ ازگان جبهه ملی ایران در اروپا انتشار یافته است. مقاله با این مقدمه به رشته تحریر درآمده است:

تر مقابله با سیل و هریقی و طاعون و وبا - مردم يك شهر مبتلای بلا- متحد و يك بارچه می شوند. آتش مصیبتی سنگین به صورت حکومتی ننگین و خاتمان سوراخ دامن میلیون ها مردم کشورمان را فراگرفته است. نجات وطن در شرایط حاکم بران کار يك فرد و يك جمعیت و يك حزب و يك سازمان سیاسی نیست و نمی تواند باشند همه باید متحد و همگام به پا خیزند و مملکت را از سلطه رژیم ظلم و تباہی و جهل و فساد و استبداد رهائی بخشند.

با مرور اسف انگیز زمان، از سال ۱۳۶۰ تاکنون و ارزیابی نتیجه فعالیتهای پراکنده اپوزیسیون و رجا زدن های چندین ساله آنها، این حقیقت به خوبی روشن شده است که نجات وطن کار يك فرد و يك جمعیت و يك حزب و يك سازمان سیاسی نبوده است و اگر بود ما در اینجا نبودیم بلکه پیروز و سرافراز در ایران زمین بودیم.



سؤال: از آنجا که خوانندگان راه ارانی و بسیاری دیگر از طرح پیشنهادی شما در رابطه با "جبهه ائتلاف ملی ایران" اطلاع کافی و دقیقی ندارند خواهشمندیم بجوای خطوط اصلی طرح خود را به طور مفصّل توضیح دهید.

جواب: با تشکر از هیات تحریریه نشریه راه ارانی که فرصت توضیح و تشریح مسئله را فراهم آورده اند مناسب می دانم قبلاً به سوابق اختصاراً اشاره نمایم: طرح پیشنهادی نتیجه تداوم اندیشه و تلاش هائی است که از دهه های پیش برای تحقق "وحدت ملی" یعنی از سال ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ (بدوای عضو حزب ایران و بعد از ائتلاف آن با حزب توده عضو حزب وحدت ایران بوده ام) و در سالهای بعد از ۲۸ مرداد در سازمانهای مختلف سیاسی شرکت داشته ام و بدون یاسن و تردید و خستگی علیرغم تمام مشکلاتی که وجود داشته تعقیب کرده ام و این تلاش نه فقط برای نیل به "وحدت ملی"، یک "اعتماد به نفس ملی" و تدوین یک برنامه سنجیده سیاسی برای تأمین آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی بوده است.

بخشی از سوابق فعالیت هائی که داشته ام در سالهای بعد از انقلاب در ایران و بعضاً در خارج از کشور انتشار یافته است (در مجموعه استاد نهضت مقاومت ملی و اسناد نهضت آزادی ایران نوشته هائی از من با قید نام یا بدون آن وجود دارد).

در نهضت مقاومت ملی (که بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد به رهبری شادروان حاج سید رضا زنجانی فعالیت هائی مخفی علیه کودتا را برعهده داشت) در نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ تشکیل شد و من عضو مؤسس آن بوده ام (ولی بعد از انقلاب به سبب تند روی هائی ایدئولوژیک جمعیت در طریق موافقت با

آن را به صورت "دعوت عام" درآورده ام که نسخه ای از آنها را در اختیار نشریه راه ارانی می گذارم و پیشنهاد می کنم عیناً منتشر سازند و یادداشت ضمیمه طرح را هم در خصوص "تدارک حقوقی انتقال قدرت حکومت به ملت ایران" شامل پیشنهادهایی زیر عنوان "خطوط بنیادی قانون اساسی آینده ایران" که باید برای تحقق آن همت گماشت. حتی الامکان به منظور بحث و نقد و بررسی چاپ کنید. و اما فشرده طرح که شما خواسته اید نقل شود شامل هدف هائی است به این شرح:

۱- تشکیل شورایی مشترک رهبری به انتخاب کنگره ائتلاف ملی برای خلق بد رژیم از قدرت حکومت و انتقال آن به مردم ایران ۲- بررسی شرایط و امکانات تشکیل دولت آزاد و اعتدالی ایران در خارج از کشور یا یکی از مناطق مناسب داخل ایران. ۳- واگذاری قطعی تعیین نوع نظام سیاسی آینده کشور به مجلس مؤسسان (نه فرماندم). ۴- تدارک حقوقی انتقال قدرت به ملت ایران (تئورین پیشنهادی قانون اساسی که به نظر من باید وسیله هیاتی مرکب از حقوقدانان تمام سازمان های سیاسی غیر وابسته و به استثنای سازمان هائی که پیشاپیش با نقض اصل حاکمیت ملی نوع نظام سیاسی و قانون اساسی آن را از هم اکنون تعیین و اعلام داشته اند به عمل آید و به عنوان یکی از انواع پیشنهادها در اختیار دولت موقت و مجلس مؤسسان گذاشته شود).

و در مرحله بعد از سقوط رژیم حاکم:

۵- تاسیس "کنگره امنای مردم ایران" به صورت مجلس شورای موقت یا دولت وحدت و تفاهم و تعاون ملی ۶- قبول اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان ضابطه حفظ حقوق اساسی مردم در دوره موقت انتقال قدرت (به جای قانون اساسی سابق که از طرف آقای رضا پهلوی، سلطنت طلبان و نیز نهضت مقاومت ملی سند حفظ حقوق مردم اعلام می شود و حال آنکه قانون مزبور با اراده ملت ایران و انقضای سلطنت به خودی خود منقضی شده است). ۷- آزادی کلیه زندانیان سیاسی و رفع کلیه عوامل و آثار تبعیضات رژیم علیه اقلیت های قومی و مذهبی (که طبیعتاً تعطیل و انحلال ایمنی زندان های سیاسی را که آرزوی عمومی ملت ایران در دوران استبداد شاه و شمیسی است به دنبال خواهد داشت). ۸- لغای مجازات اعدام با جلب نظر شورائی از حقوقدانان و تصویب کنگره امنای مردم. ۹- تاسیس مجلس مؤسسان برای تعیین و تصویب قانون اساسی جدید با تصمیم همگانی کردن حق استفاده از رادیو و تلویزیون در مبارزات انتخاباتی، تعطیل بکروز برای انجام انتخابات و دعوت از نمایندگان سازمان بین المللی مدافع حقوق بشر و نمایندگان رسانه های گروهی ایران و جهان برای حضور و نظارت در آزادی و صحت جریان انتخابات و استخراج آراء. این بود فشرده طرح ائتلاف ملی، که مناسب خواهد بود با انتشار کل آن در نشریه های مختلف به بحث و بررسی بیشتری گذاشته شود تا جامعیت بیشتری پیدا کند و به مراحل اجرایی نزدیکتر شود.

سؤال: علل واقعی مخالفت هائی که بعد از اعلام طرح پیشنهادی شما دامن زده شده بود چه بوده است؟ در این رابطه به طور اخص منظور ما تبلیغات مخالف پرسروصدائی است که در شماره تیرماه ۱۳۶۷ نشریه جبهه چاپ لندن به راه افتاد و موضوع کنگره ملی و آقای راند چه بود؟
جواب: مندرجات نشریه جبهه چاپ لندن شامل چند خبر دروغ و شایعات کلا بی اساس و مضحک و مغرضانه که بوسیله مدیر نشریه دامن زده شد مورد قبول و اعتنای احدی از هموطنان ما قرار نگرفت و مرا به یاد نوشته ای از شادروان دکتر مصدق در کتاب "خاطرات و تاملات" انداخت به این شرح: "هرقدر جراید مغرض و مزدور به من تاختند و نسبت هائی دادند هرقدر به من توهم کردند و بد گفتند براعتبار و وزن و اهمیت من افزود. صاحبان عقیده و ایمان از مرگ هم نباید هراس کنند تا چه رسد به فحش ناگهان".

هدف واقعی ناشر "جبهه" که بر خلاف حقیقت و واقع خود را سخنگوی ملیون ایران معرفی می کند اخلاص در امر مهم و حیاتی "وحدت ملی" بود که رژیم خونخوار جمهوری اسلامی به شدت از آن بیمناک است: روزنامه کیهان خوانی چاپ تهران جلیلیات مورد بحث را در شماره ۷۸۰ مورخ ۲۶ مرداد ماه ۶۷ و نیز در شماره دیگری تحت عنوان "گرایش های سعودیسم در ائتلاف تازه" نقل کرده بود که حاکی، مسرت مقامات جمهوری اسلامی از سنگ اندازی های این چنینی در برابر وحدت نیروهای مخالف است.

حساسیت و عکس العمل فوری و سرشار از نگرانی رژیم حاکم از اهمیت و ارزش ائتلاف ملی بود و علی الخصوص که عمال رژیم خوب به خاطر دارند و گهگاه در خطبه های نماز جمعه اشاره می کنند که من (نویسنده و پیشنهاد

و اما درخصوص "طرح" جبهه اختلاف ملی ایران" خمیرمایه این طرح اولاً "پیشنهاد و طرح تاسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" است که در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ به صورت جزوه ای چاپ شد و برای اظهار نظر به نشانی سازمانها و افراد فعال سیاسی فرستادم ثانیاً مقاله مفصلی است که در مجله روزگرنو در شماره های خرداد و تیر و مردادماه ۱۳۶۸ نوشتم و هر دو اقدام با استقبال امیدبخشی مواجه شد. طرح اولیه ی "جبهه ائتلاف ملی ایران" را بنوا بر پایه طرح جبهه حاکمیت ملی ایران و مقاله مذکور در دو سال پیش در آلمان با همکاری عده ای از همفکران و علاقه مندان در هامبورگ و پاریس تهیه کردم و به تدریج تکمیل نمودم.

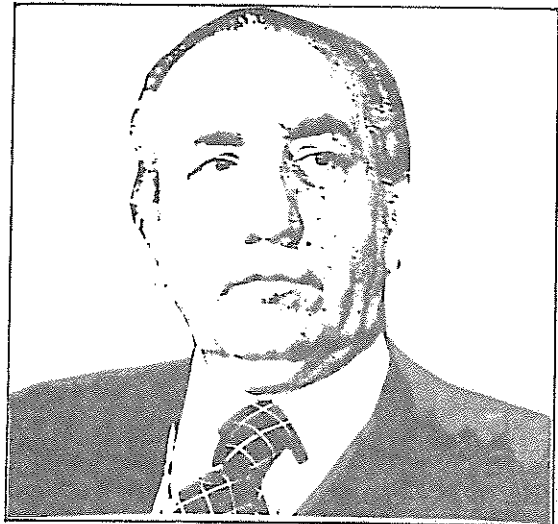
برای سازماندهی امور اجرایی یعنی چاپ و توزیع و ارسال طرح مورد بحث به اشخاص و سازمان های علاقمند، با همکاری سایر همفکران، دقتی به طور موقت جهت تدارک مقدمات ائتلاف و تاسیس عملی جبهه ائتلافی تشکیل شد.

در خرداد ماه ۱۳۶۷ من طرح قبلی را به دنبال دیدارها و تبادل نظریات و افکار در دفتر موقت و با اشخاص از گرایش های مختلف مورد حک و اصلاح و تغییراتی قرار دادم و بالاخره به صورت جزوه ای تحت عنوان "پیشنهاد و طرح تشکیل جبهه ائتلاف ملی ایران: پایگاه همگانی در مقاومت و مبارزه و تاسیس نیروی ائتلافی دانشجویان" مهیا ساختم. در چاپ آن نیز شخصاً و مستمرآ مراقبت نمودم. این جزوه به تعداد سیصد نسخه با معاضدت اعضای دفتر موقت بوسیله پست برای اشخاص و سازمان های سیاسی به قصد نظرخواهی ارسال گردید.

من طی نامه ای ضمیمه طرح پیشنهادی از گیرندگان آن سؤال کرده بودم در صورتیکه به هر علت با تاسیس جبهه ائتلاف ملی ایران موافقت ندارند متقابلاً نظریه خود را اعلام نمایند و نشان بدهند که در مقام جست و یافتن یک تدبیر مؤثرتر و مفیدتر و مناسب تر با شناسن توفیق بیشتر برای رهائی ایران چه باید کرد، تا هم به تثبیت بعدی وضع کشور کمک نماید و هم از جنگ احتمالی داخلی جلوگیری کند؟ و امروز با اغتمام فرصت سؤال و تقاضای خود را نزد هیات تدبیریه نشریه راه ارانی و خوانندگان آن تجدید می کنم. در خلال اقدامات مذکور، دو جلسه بحث و بررسی در پاریس بوسیله کمیته بحث آزاد و در فرانکفورت بوسیله جمهوریخواهان ملی ایران درباره ائتلاف تشکیل شد که نتیجه کلی شامل تأیید لزوم ائتلاف ملی با حصول شرایطی بود که ابراز شد.

و اما علت عدم اطلاع کافی و دقیق عده زیادی از طرح ائتلاف ملی این است که امکانات لازم برای انتشار آن به تعداد بیشتر از سیصد نسخه و تبلیغ و ترویج مقتضی وجود نداشت. اساساً دلیل رکود اقدامات سابق چه در مورد جبهه "حاکمیت ملی ایران" و تلاش های هر سازمان و نیروی ملی، فقدان توانائی مالی بوده والا من به پیشبرد آنها در صورت حصول امکانات مالی و تبلیغاتی (برای داخل ایران از طریق رادیو و نشریات) که امید است به هر تقدیر روزی وسیله ایرانیان علاقمند رهائی ایران فراهم آید کمترین تردیدی نداشته و ندانم زیرا طبیعی ترین و مساعدترین زمینه ها برای تأثیر جریان و به حرکت درآوردن مردم بالقوه به طور بی سابقه و بی رقیبی برای جبهه حاکمیت ملی ایران یا جبهه ائتلاف ملی وجود دارد.

خطوط اصلی طرح ائتلاف تا حد زیادی همان است که در جزوه "پیشنهاد و تاسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" و مقاله "منشور ائتلاف" مندرج در مجله روزگار نو چند سال پیش تعیین شده است. خلاصه طرح پیمان ائتلاف ضمیمه



تزیه: جمهوری ایران بدون هرگونه پسوندی!

تعیین نظام سیاسی آینده را در صلاحیت منحصر مجلس مؤسسان مبعوث مردم می شناسد موافقت نمایندگان از سازمان های چپ به استثنای حزب توده (طی نامه ای به امضای اقلی خلوری که با اصول کلی طرح موافقت خود را ضمن درخواست مذاکرات حضوری اعلام داشته بود) کتباً جوانی نرسید ولی نمایندگان بعضی از آنها شفاهاً طرح ائتلاف ملی را با نظر مساعد تلقی و اظهار نظر قطعی و کتبی را به بعد موکول نمودند. از جمهوری خواهان ملی ایران و چند سازمان دیگر جواب هائی رسیده بود که مثبت و امیدوار کننده بود. جبهه ملی اروپا پیام مرا به آخرین کنگره سالیانه خود در نشریه ایران آزاد منتشر ساخته بود. پیام شامل فشرده اصول ائتلاف و منطبق باخط مشی آن جبهه بود که از مدت ها پیش برای ایجاد روش و وحدت عمل سیاسی بین نیروهای ملی پافشاری می کنند. از اشخاص فعال یا غیرفعال سیاسی هم که جزوه را بطور غیرمستقیم دریافت داشته و خوانده بودند پاسخ هائی موافق توأم با یک رشته پیشنهادی تکمیلی یا اصلاحی خصوصاً در مورد مراحل اجرایی طرح و اصل شد.

مستفاد از مجموعه نظریات واصله این بود که اکثریت قریب به اتفاق اقراد و سازمان های سیاسی یا موافق بودند یا مخالفتی نداشتند که هرگاه حطرخواهی را به نوعی "سودناز" تلقی نمائیم نتیجه آن برای من فوق العاده مقتدم و تشویق آمیز بود. از امریکا (لوس آنجلس) گروهی ضمن تغییراتی در طرح پیشنهادی اینجانب با همکاری و راهنمایی آقای علی اصغر مهاجر مدیر و ناشر مجله "ملت ایران" علاوه بر اعلام همبستگی با جبهه ائتلاف ملی ایران زیرعنوان "جبهه همگام" نیز فعالیت هائی را آغاز کرده و نشریه ای به همین نام منتشر می کنند که امید گسترش تدریجی فکر ائتلاف ملی را تقویت می کند.

بطوری که اطلاع دارید من از دفتر موقت تدارک ائتلاف طی اطلاعیه ای که در کیهان لندن (شماره ۲۶ دیماه ۱۳۳۷) انتشار یافت کناره گیری کردم زیرا در جلسات اخیر آن دفتر برای تعیین خط و مشی تدارکاتی مباحثاتی بعمل آمد که با هدف اصلی و اولیه من (به عنوان مبتکر و پایه گذار حرکت ائتلافی) مغایرت داشته، قرون به مصلحت و منطلق و دورنگری (از لحاظ مصالح ملت ایران) و رهبری صحیح و مال اندیشانه جبهه ائتلافی نبود و به این سبب من از آن دفتر کناره گیری نمودم تا آن چند نفری که معتقد بودند خط مشی مناسبی را برگزیده اند به راه خود فارغ از مداخله و مشارکت من ادامه دهند و اما خود من برای تحقق شایعه یک ائتلاف بیسابقه و اصیل ملی خصوصاً تأسیسی کنگره ملی ایران که در سال ها پیش ضمن نوشته ها و سخنرانی هائی خویش بر آن پای فشرده ام به کوشش هائی ممکن در چارچوب طرح مزبور و طرح "جبهه حاکمیت ملی ایران" با همکاری صمیمانه عده دیگری ادامه خواهد داشت.

و در جواب سخوال شما مبنی بر اینکه به چه نتیجه فکری و عملی تا کنون رسیده ام می توانم بگویم راه مناسب تر برای تأمین "توافق و تفاهم ملی" قبول و تبلیغ چند اصل و شعار واحد فراگیر ازحاحیه همه اقرد و سازماندهائی قائل به "وحدت ملی" خواهد بود اصول و شعارهائی که با رعایت نتیجه تحقیق غیرمستقیم درافکار عمومی هموطنان داخل ایران مورد توقع و انتظار است. اصول و شعارهائی که می توان برپایه آنها به توافق و تفاهم رسید همان است که در فشرده طرح قبلاً اشاره کردم. ناگفته پیداست حصول چنین توافقی مستلزم "کنار آمدن"، "کنار هم نشستن"، ادغام سازمان ها در یکدیگر" به منظور تاسیس یک سازمان جدید سیاسی نیست بلکه صرفاً مستلزم قبول "شعارهائی مشترک"، "وجه مشترک" و "اصول مشترک" در مقاومت و مبارزه برای براندازی و تاسیس نیروی ائتلافی جانشین است. بدیهی است اصول و وجوه و شعارهائی مشترک باید در کنفرانس ها و سمینارها و بلاخره در کنگره ای که در طرح ائتلاف پیش بینی شده است به تصویب نهائی برسد و به صورت قطعنامه ای با امضای گسترده ای انتشار یابد تا راه رهائی را هموارتر و زمان عملی ساختن آن را از لحاظ ملی و بین المللی نزدیک و نزدیکتر سازد.

سؤال: از آنجا که درباره موارد اختلاف شما با سایر اعضای دفتر تدارک ائتلاف شایعاتی وجود دارد لطفاً برای روشن کردن ذهن خوانندگان توضیح بیشتری بدهید.

جواب: موارد اختلاف را می توانم به این شرح خلاصه کنم:

۱- مقاله ای برای انتشار در نشریه کیهان لندن تحت عنوان "ائتلاف و همبستگی، اصول مشترک و مورد توافق عمومی را لازم دارد." تهیه نموده نوشته بودم: "اغلب نویسندگان نامه ها و مقالات کیهان به عنوان طرفداران ائتلاف پس از بیان مقدماتی که بنوا بسیار جالب و امید آفرین و منطقی می نماید در مقام نتیجه گیری حتی بر خلاف مفهوم مقدمات مقاله یکباره "مشروطه سلطنتی" به رهبری و پادشاهی یا سمبل شناختن اقلی رضا پهلوی را عامل اصلی و منحصر

کننده طرح ائتلاف ملی) از روزهای اول استقرار رژیم بد نهاد (جول و جنون و جنایت) به حکایت مندرجات نشریات داخل و خارج ایران، موضع مبارزه و مقاومت را در کانون وکلا و شرکت ملی نفت ایران برگزیدیم که آثار و نتایج و بازتاب وسیع آن و استقبال توده های مردم در همان تاریخ شخصی خمینی و غلامان جان نثارش را به عکس العمل و انتقام جوشی واداشت و به این سبب علاوه برمصادره اموال خودم و اموال همسر و فرزندانم کمر به قتل من بستند. جعلیات ناشر دروغ پرداز نشریه جبهه را احدی از هموطنان جنتی نگرفت زیرا هرکسی به خوبی دریافت که منتسب ساختن حرکت ائتلافی به سفارت عربستان سعودی حاکی از عمد و سوء نیت مسلم در راستای اراده خصومت آمیز رژیم حاکم بود. ولی آقای ابوالحسن بنی صدر از یک سو و ناشر نشریه جبهه از سوی دیگر با نقض اصل تقوای سیاسی و روزنامه نگاری طرح ائتلاف ملی را عمداً به "فعالیت های شدید" آقایان راند و مصباح زاده برای یک کسه کردن ابویزیسیون با "سرمایه گذاری و کارگردانی عربستان سعودی" تغییر و تبلیغ نموده به ادعا و خیال باطل خود اسرار بزرگی را کشف و افشا کرده بودند!

من از آقای ابوالحسن بنی صدر که به شایعات بی اساس مستعراً دامن می زد طی نامه سفارشی خواستم هرچه سریع تر منشاء اطلاعات خود را اعلام نموده و اثر مدارک و اسنادی دارد آن را منتشر سازد و نیز برای یک مناظره سیاسی در محضر هموطنان (با دعوت عام) آماده شود ولی او به نامه من جواب نداده به چند نفر از جمله یک دوست مشترک و یک خبرنگار گفته بود: "اولاً من فقط مطالبی را که شنیده بودم بازگو کرده ام و نباید به اطلاع تزیه می رسیداً قاصحاً رئیس جمهور منتخب مردم ایران (ا) به این نامه و دعوت به مناظره جواب نمی دهد!" منظور من بر خلاف این شایعات ناروا ائتلاف با هرکس و هر سازمان و هر نامدار سیاسی بدون قید و شرط نبوده و نیست. منظور نیل به هدف رهائی بخش وحدت و همبستگی و تفاهم ملی و ترغیب اصل همگانی بین دارندگان افکار و تمایلات و گرایش های سالم در چارچوب طرح پیشنهادی (به شرح فشرده آن که قبلاً بیان کرده ام) برای اطفاء آتشی است که دامن مردم و مملکت را گرفته است. غرض اصلی تشکیل ائتلافی بین تمام افراد و نیروهای مخالف غیر وابسته از چپ و راست و میانه-نیروهای معتقد به اصل "حاکمیت ملی" بطور کاملاً موقت در پایگاه واحد مقاومت و مبارزه تا پیروزی- و تاسیس حکومت مردمی جانشین است.

و اما موضوع کنگره ملی و آقای راند

طی جزوه مربوط به جبهه حاکمیت ملی و نیز در مقاله ای که سه سال پیش در مجله روزگار نو چاپ شد، من بر تشکیل کنگره ملی تأکید بسیاری کرده ام. دو سال پیش آقایان راند و پوروالی متفقاً مقاله ای در مجله روزگارنو نوشتند و اظهار نظر نمودند که تشکیل یک کنگره همگانی، مردم کشورمان و ابویزیسیون را به یکپارچگی و وحدت ملی می رساند و من از اینکه فکر چندین ساله ام طرفدارانی یافته است احساس نوعی امید و خرسندی کرده، مقاله ای نوشتم و اقدام آقایان نامبرده را مورد تمسین قرار دادم. در جریان تهیه طرح جبهه ائتلاف ملی و شایعه آن، افراد مغرضی سعی کردند به قول معروف با هزارمن سریشم همفکری آقایان راند و پوروالی را با من درباره کنگره ملی به مسئله طرح مذکور و سفارت عربستان سعودی ارتباط دهند که واقعاً اسف انگیز و در عین حال مضحک بود.

سؤال: با توجه به این که طرح پیشنهادی شما در خرداد ماه ۳۷ منتشر شده است در این فاصله چه فعل و انفعالاتی صورت گرفته، هم اکنون در چه وضعیتی است و شما به چه نتیجه فکری و عملی رسیده اید؟

جواب: از خرداد ماه ۳۷ به بعد موضوع ظرف چند ماه در معرض نظرخواهی قرار داشت. طرح پیشنهادی ضمیمه پرسشنامه ای بوسیله یکی از اعضای دفتر موقت تهیه شده بود در سیصد نسخه به نامداران سیاسی و سازمان ها فرستاده شده بود حدود نصف نامه ها را جوابی نرسید که در مورد قسمتی از آن علت اصلی تغییر نشانی ها بود. از نامداران سیاسی اقلی دکتر احمد مدنی با کل طرح موافقت نموده نظریات خود را با بررسی متن طرح پیشاپیش ابراز داشته بودند. آقایان دکتر بختیار و دکتر امینی طی نامه هائی مطالبی ابراز نمودند که مفاد آن مشعر بر مخالفت با اصل ائتلاف ملی نبود ولی حاکی از حفظ تعصب سازمانی و دعوت سر بسته ای به قبول همکاری با جبهه نجات ایران و نهضت مقاومت ملی بود که طبعاً با اندیشه ائتلاف ملی پیشنهادی ما منافات اصولی داشت. از دفتر آقای رضا پهلوی و سایر سلطنت طلبان جوابی نرسید و قابل پیش بینی بود که جوانی نمی رسد. زیرا کسانی که منکر یک تحول و دگرگونی بزرگ در ایران بوده به بقای سلطنت و قانون اساسی قائل هستند نمی توانند با طرحی که قانون اساسی را منتفی تشخیص می دهد و

نیز بر آن اشاره کرده ام.

۲- من جمهوریخواهم ولی به جمهوری اسلامی رای نداده طی مصاحبه ها و سخنرانی های خود در ماه های بعد از انقلاب با آن مخالفت کرده ام که هموطنان بر کم و کیف آن و عکس العمل های خمینی و رژیم آگاهی دارند. چهار سال پیش در رساله "پیشنهاد و طرح تأسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" تحت عنوان (لزوم احاله تدوین قانون اساسی یا انشاء فصل مربوط به شکل نظام آینده کشور در قانون - به مجلس مؤسسان) نوشته ام: "انکار نباید نمود که اراده اکثریت قاطع و قابل توجهی از مردم (خصوصاً قاطبه جوان مملکت، دانش پژوهان، دانشگاهیان، طبقه روشنفکر و آینده ساز ایران که راه یک تحول و نوگرایی بنیادی را در سال های پیش از انقلاب و بعد از آن برگزیده اند) صرف نظر از تمام وقایعی که پیش آمده به نظام "جمهوری ایران" تعلق گرفته است. قهر و اعتراض عمومی از خمینی یا خشم و نفرت ملت ایران علیه جمهوری اسلامی (که اساساً نه جمهوری است و نه اسلامی) مطلقاً نمی تواند و نباید ملاک داورى درباره نظام جمهوری تلقی گردد و نباید به انصراف اکثریت مردم ایران از تحول و تغییر بنیادی، به عبارت دیگر به نوعی "واپس گرایی" تعبیر شود که آسان به نظر نمی رسد و اما برای اینکه جای کمترین ایراد و اعتراض و نگرانی برای علاقمندان انواع نظام های سیاسی (خصوصاً انواع جمهوری ها) اگر چه در اقلیت محض باشند باقی نماند و تحول عظیم و اساسی در ایران در آینده به شائبه غرض، نقض اصل بی طرفی و دموکراسی، بی اعتنائی به حق اقلیت آلوده نگردد و اطمینان کامل برای احاد ملت ایران با هر عقیده و گرایشی در مرحله مهم تجربه دموکراسی در محیطی آرام و سرشار از تفاهم ملی تأمین گردد، مناسب خواهد بود تدوین قانون اساسی یا انشاء فصل مربوط به شکل نظام آینده در قانون اساسی به مجلس مؤسسان مبعوث مردم محول گردد و دولت ائتلافی نسبت به شکل نظام بی طرف بماند.

۴- در شرایطی که همه افراد و گروهها و سازمان های مخالف رژیم حاکم از چپ افراطی تا راست افراطی در لزوم تأسیس مجلس مؤسسان اتفاق نظر دارند بحث از شکل نظام آینده در شرایط قبل از براندازی و مرحله بعد از آن، در هیات دولت موقت (که بی طرفی آن در این مسئله حیاتی و اجتناب ناپذیر خواهد بود موردی نداشته و نخواهد داشت).

۵- انجام وظائف دولت موقت مطلقاً مستلزم انتخاب شکل نظام آینده نخواهد بود تا تعیین خود سرانه آن به شیوه آقای رجوی و آقای رضا پهلوی و جبهه گیری های بی حاصل و تفاق انگیز در این مسئله که نشانه قدرت طبیبی، انحصارگرایی، خود خواهی، و ترک آرمان وطنخواهی است موردی داشته باشد.

۶- شکل نظام کشور حکم "نقش ایوان" خانه را دارد. تعصب فوق العاده و افراطی بعضی از هموطنان در طیف راست و چپ که نسبت به شکل نظام آینده (بی خبر و بدون از نظریه اکثریت خاموش ملت ایران و بدون توجه به واقعیت های گذشته و حال و آینده کشور) ابراز می شود در حقیقت آن خواجه در بند نقش ایوان خانه - خانه زلزله زده در ویرانه را به خاطر می آورد:

خانه از پلی بست ویران است
خواجه در بند نقش ایوان است
خانه درخاک و آتش و خون افتاده وطن ما حداقل ظرف دو سال پس از سقوط رژیم و در دوره موقت نیازمند نوع خاصی از شکل نظام ها و تعیین رئیس "تشریفاتی" آن نخواهد بود. ایران در دوره موقت نه پادشاه لازم خواهد داشت نه یکی از انواع رؤسای جمهوری را که بختخته تا مدتی اولی استبداد شاهنشاهی و رستاخیزی و دومی استبداد خاتمان برانداز ولایت فقیه را تداعی خواهد نمود و جز دامن زدن برآتش نفاق و اختلاف (و احتمالاً بروز جنگ داخلی و کودتا در کودتا) حاصلی نخواهد داشت. تسهیل و تسریع براندازی را در یک حرکت "بیرنگ و بیطرف" نسبت به شکل نظام آینده، با شعار همه تیرهوهای ملی در کنار هم برای نجات وطن باید جست. تکرار می کنم من جمهوریخواهم ولی معتقدم ایران زنده و قائم به "جمهوری" یا "سلطنت" نخواهد بود. ایران زنده و قائم به ملت ایران است.

۷- شرط "جمهوریخواه" بودن در ترکیب یک جبهه ائتلافی (به نحوی که حزب دموکرات کردستان به آن اعتقاد دارد) ضرور نیست، زیرا اولاً در یک جبهه ائتلافی (با هدف براندازی، تشکیل دولت ائتلافی موقت = تأسیس مجلس مؤسسان) این قبیل خطوط و شرایط مورد و موجبی ندارد و در صد کم یا زیاد مردم را رو در روی جبهه ائتلافی قرار می دهد و ناگفته پیداست برانگیختن بی مورد مخالفت ها، علیه یک جبهه ائتلافی، شرط تدبیر و سیاست دور اندیشانه نیست. ثانیاً مردم ایران در شرایط کنونی (همان طور که قبلاً به اختصار اشاره کردم) از "جمهوری" به سبب مظالم و تعدیات و سفاکی های اولین جمهوری، همان قدر متنفر و بیزارند که از نظام سلطنت متعفن و بیزار بوده اند

ائتلاف و همصدائی اعلام می کنند و از لحاظ خواننده مقاله "تمام رشته های قبلی را پنبه می کنند" با این توضیح که چگونه ممکن است یک ائتلاف وسیع ملی متکی بر اصل و شرط منحصری باشد؟ و رهبری شاهزاده ای (با هدف باطنی اعاده نظام پادشاهی و تنفیذ قانون اساسی سابق) عامل اساسی آن شناخته شود. این قبیل نوشته ها بخشی از اعضای سازمان مجاهدین خلق و شخص آقای رجوی را به یاد می آورد که خود را "تنها آلترناتیو" می دانستند. مسئله اصلی مردم ایران اساساً سلطنت یا جمهوری نیست به علاوه سلطنت در ایران با شرایط عادی مسالمت آمیز (مثلاً فوت و استعفای شاه) از بین نرفته یا متوقف نشده است تا به تواند با شرایط عادی هم به سهولت و سادگی احیاء شود. مردم ایران مطلقاً در این مقوله متفق نیستند و بیم آن را دارند که توفیق فرضی آقای رضا پهلوی ظرف مدت کوتاهی پس از سقوط رژیم حاکم - منشاء جنگ داخلی گردد... کافی است در نظر بگیریم که درصد مهم و قابل توجهی از مردم ایران جمهوریخواهند و در برابر سلطنت یا رهبری شاهزاده ای که مدعی و معتقد تنفیذ قانون اساسی پیشین است از هم اکنون خود را برای مبارزه و مقاومت آماده می سازند انتظار اینکه هر ایرانی جمهوریخواه با عدول از اعتقاد سیلی و ترک آرمان و هدف شفصی و گروهی - سلطنت را به زعم نویسندگان مقالات مندرج در کیهان عمل "ائتلاف" و "وحدت ملی" تلقی نمایند بدون کمترین تردید انتظار بی موردی بوده، خالی از یک اشتباه بزرگ حقوقی، سیاسی و تاریخی نیست. ائتلاف ملی به مفهوم واقعی - با انشاء شیوه یا تحصیل یک ایدئولوژی یا یک نظام ملی امکان پذیر نبوده و نخواهد بود. تعیین نظام سیاسی مملکت را باید به حکم اصل "حاکمیت ملت" به مجلس مؤسسان مبعوث مردم محول ساخت.

این بود خلاصه مقاله ای که نوشته بودم. ولی بعضی از اعضای دفتر تدارک با مفاد مقاله موافق نبوده، خلاف قسمتهائی را که نقل کردم حصراً خواستار بودند و برای من قابل قبول نبود زیرا مطلقاً مفید فایده برای ائتلاف نبوده، بالعکس مخل پیشرفت آن بود.

۲- بعضی از اعضای دفتر پیشنهاد می کردند با آقای قریشی (مشاور آقای رضا پهلوی) و آقای خاوری (به نمایندگی حزب توده) دیدار و مذاکراتی داشته باشم. ولی من معتقد بودم دیدارهای خصوصی با آنان لزومی ندارد و ممکن است منشاء شایعات و نشر اکاذیبی گردد (مشابه شایعات و دروغ پردازی هائی که مدیر نشریه جبهه در لندن مغرضانه مرتکب آن شد) و برای بار دیگری وقت ما به صدور تکذیب نامه ها، اعلامیه ها و اعلامیه هائی تلف شود و پیشرفت حرکت ائتلافی را متزلزل سازد.

پیشنهاد متقابل من این بود که از نمایندگان سازمان ها و کلیه علاقمندان بررسی مسئله ائتلاف دعوت عمومی به عمل آید تا در جلسه ای مجتمعاً شرکت نمایند، مطالب، سخوات و پیشنهادهای خود را مطرح سازند که فرصت بسیار مفید و مناسبی هم برای تبادل نظریات در یک محیط "دمکراتیک" متمرکز باشد.

سؤال: شما با این استدلال که شکل نظام سیاسی مسئله مهم امروز و فردای ایران تا زمان تشکیل مجلس مؤسسان به شمار نمی رود طرح آن را دور اندیشانه نمی بینید و آن را محاقی اصل حاکمیت ملت ایران می دانید حال اینکه این مسئله از نظر نیروهای شرکت کننده در جبهه ائتلافی بسیار مهم و تعیین کننده است. این اشکال را چگونه توضیح می دهید و چه راه حلی برای آن در نظر دارید؟

جواب: در این خصوص توجه شما را به چند نکته جلب می کنم: ۱- نظریات و نوشته های من در درجه لول نظر برداری آقایان رضا پهلوی و مسعود رجوی و پیروان آنهاست که خود سرانه در غیاب ملت ایران و مجلس مؤسسان، و با نطفی غنی حق حاکمیت ملت به تأسیس نظام ملی مورد علاقه خود پرداخته اند. بین هموطنان ما شکاف و جدائی انداخته اند، شکافی که بدون تردید مخل یک حرکت ائتلافی است.

۲- بعضی از هموطنان فعال سیاسی فکر می کنند تأسیس یک نظام سیاسی اعم از جمهوری یا سلطنتی مهمترین و تنها مسئله ایران است و صرف آنکه تصور می کنند تأسیس یکی از این دو نظام سیاسی رافع هزاران مشکل عظیم خواهد بود که بعد از سقوط رژیم حاکم مانند کوهی در برابر دولت موقت ظاهر خواهد شد. به اعتقاد من ایران تا چند سال دیگر پس از سقوط رژیم حاکم نه رئیس جمهوری (نظیر رئیس جمهور آلمان فدرال یا هندوستان) و نه پادشاه (نظیر پادشاهان سوئد، هلند، نروژ و دانمارک) نداشته باشیم، هیچ اتفاقی در ایران رخ نخواهد داد و هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد بالعکس از مشکلات رافع جنگ و درگیری های داخلی جلوگیری خواهد کرد. ناگفته نگذارم که من به عنوان یک ایرانی دموکرات و آزادیخواه به نظام سیاسی کشورهای آلمان غربی یا سوئد و نظایر آن معتقدم که برپایه یک دموکراسی سیاسی وسیعی استوار است که در خطوط اصلی قانون اساسی آینده در طرح تأسیس جبهه ائتلافی

قدم به مبارزه با آن برخاسته اند.

• هر نظام مستبد و انحصارگر و خودکامه دیگری را در ایران فراهم با هر رنگ و چهره و نمودی که ظاهر شود تحمل نکرده مبارزه با آن را وظیفه اجتناب ناپذیر خود می شمارند.

• در صدد تعمیل قدرت فردی و گروهی و نظام خاص سیاسی (با نفی اصل حاکمیت ملت) به ملت نیستند.

به اعتقاد من صاحبان شرایط و خصوصیات مذکور در میان کلیه افراد سازمانها در چپ و راست (از جمله اشخاصی که طرفدار استقرار مشروطه سلطنتی هستند) کم نیستند.

اساساً شرط جمهوریخواه بودن برای ائتلاف به دلایل زیر موردی ندارد:

۱- در یک جبهه ائتلافی با هدف براندازی، تشکیل دولت ائتلافی موقت و تأسیس مجلس مؤسسان (هدف هائی که در طرح پیشنهادی حزب دمکرات کردستان هم برای ائتلاف آمده است) قید جمهوریخواه بودن ضرور نیست، و درصد کم یا زیاد مردم ایران را رو در روی جبهه ائتلافی قرار می دهد. ناگفته پیداست که برانگیختن بی مورد و بی قایده (بلکه مضر و زیانبخش) مخالفت ها شرط تدبیر و دورنگری نیست. علی الخصوص که به هرحال تصمیم و انتخاب نهائی با مردم ایران است.

۲- مردم ایران در شرایط کنونی از جمهوری به سبب مظالم و تعدیات و سفاکی های اولین جمهوری همانقدر متنفر و بیزارند که از نظام سلطنت متنفر و بیزار بوده اند. آشنا ساختن مردم به اینکه جمهوری پیشنهادی آزادیخواهان چیز دیگری است تبلیغات وسیع و مستمری را لازم دارد که از هم اکنون باید بر آن همت گماشت، که خوشبختانه آغاز شده و رو به گسترش است.

۳- تأکید قطعی بر اهاله تأسیس نظام آینده به مجلس مؤسسان مشروعیت و اعتبار خاصی برای جبهه ائتلافی می بخشد و از رکود و آسیب پذیری آن جلوگیری می کند.

۴- طرفداران اقلی رضا پهلوی اکثراً منکر تأسیس مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی جدید هستند و به زعم آنها در ایران هیچ اتفاقی رخ نداده شاهی رفته و شاه دیگری جلی اورا خواهد گرفت. سلطنت طلبان با این شیوه تفکر اصولاً نمی توانند در جبهه ای وارد شوند که قائل به تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی تازه است.

سؤال: در طرح پیشنهادی شما، در بحث از قانون اساسی آینده ایران از ضرورت استقرار دمکراسی پارلمانی، از ماهیت مقام ریاست کشور و حدود اختیارات وی، از عدم تمرکز امور اداری کشور و برخی وظایف مجلس شورای ملی یا مجلسین و نکات مهم دیگر صحبت شده است که تماماً در رابطه با نظام سیاسی آینده می باشد. مجلس مؤسسان ممکن است در همه این مسائل، به شکل و نحوه دیگری نظر بدهد و تصمیم بگیرد. با حرکت از استدلال شما، طرح همین حرفها نیز در حال حاضر مغایر با اصل حاکمیت ملت ایران است. علت چیست که شما به تفصیل درباره همه این مطالب صحبت می کنید اما از بیان اینکه رژیم سیاسی ایران جمهوری باشد یا نوع دیگری خودداری می کنید؟

جواب: ۱- فراموش نکنید که طرح امروزی من شامل پیشنهاد هائی است که ممکن است نمایندگان انتخابی مردم در مجلس مؤسسان آنها را بپذیرند یا نپذیرند. همانطور که ممکن است برنامه سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران را (که از حد پیشنهاد هم فراتر رفته است) بپذیرفته شود یا نشود.

۲- طرح مورد بحث بدون کمترین مبالغه براساس پژوهش ها و گفت و شنودهای مستمر چندین ساله منبسط از خواست ها و تمایلات اکثریت مردم و قابل ارائه به اکثریت مردم ایران است و الا به عهده تشریح راه ارانی خواهد بود که مردم ایران طرح پیشنهادی را نمی پذیرند، یعنی دمکراسی پارلمانی نمی خواهند، رئیس کشور مقتدر و صاحب اختیارات می خواهند، به عدم تمرکز امور اداری اعتقادی ندارند و سخن از این مطالب را مغایر اصل حاکمیت ملی می شمارند و نیز بر عهده شما خواهد بود که طرح متناسب تری ارائه فرمائید. در مورد نوع رژیم سیاسی آینده نیز جواب کافی قبلاً داده شد و در اینجا به خلاصه تکرار می کنم "من به منظور یک تحول بنیادی در ایران قائل به استقرار جمهوری ایران هستم بدون هرگونه پسوندی و با این قید اصولی اجتناب ناپذیر که باید به تصویب مجلس مؤسسان برسد. در این باب معتقد به فرآیند هم نیستم که نوعاً تحت تاثیر تبلیغات افراد و سازمانهایی که قصد تعمیل رژیم مورد علاقه خود را در جو کلاب و مسموم دارند، از مسیوسالم ومورد انتظار عمومی منحرف می گردد. راه ارانی: برنامه حداقل سیاسی ما هم برای مرحله بعد از سرنگونی چیزی

و احیاء احتمالی و بسیار بعید آن را با اگر اه و نگرانی تلقی می کنند. آشنا ساختن مردم به اینکه جمهوری پیشنهادی ملیون و آزادیخواهان و دمکرات های ایران چیز دیگری است محیط آرام و سرشار از نظم و امنیت را لازم دارد که در شرایط حال و مدت ها پس از سقوط رژیم حاکم امکان پذیر نیست و درست به همین مناسبت و برای جلوگیری از تردید و تأمل و بدبینی های مردم ایران نسبت به نظام جمهوری، در برنامه جمهوریخواهان ملی ایران در مقام بیان شرایط ائتلاف قید شده است: نیروهای مؤتلف نباید دولت موقت را متفقین به نظام خاصی شمارند و باید قائل به تأسیس مجلس مؤسسان یا فرآیندوم برای تعیین شکل نظام سیاسی آینده کشور باشند.

۸- به نظر من، مؤثرترین عامل مقابله باتبلیغات سلطنت طلبان (که با استفاده از استیصال مردم در مقایسه رژیم "بد سابق با بدتر"، به ناحق جلی پائی برای خود در داخل و خارج ایران پیدا کرده اند) تأکید بسیار و متفق بر اهاله تأسیس نظام آینده به مجلس مؤسسان است که وجه ملی و مشروعیت و اعتبار خاصی برای جبهه ائتلافی می بخشد و از رکود و آسیب پذیری آن جلوگیری می کند.

۹- در یک جبهه وسیع دمکراتیک به معنی صحیح و واقعی آن نمی توان یک ایرانی دمکرات ولی هوادار مشروطه سلطنتی را (اعم از اینکه شانس پیروزی داشته یا نداشته باشد که به نظر من ندارد و نخواهد داشت) از مشارکت در مبارزه برای براندازی محروم ساخت.

۱۰- مقید ساختن عضویت در یک جبهه ائتلافی به جمهوریخواه بودن، از یکسو بها دادن ببعورد و بی جا به سلطنت طلبان و برابر گرفتن نیروهای آنها با جمهوریخواهان است از سوی دیگر متضمن دشمن تراشی بی سبب برای جبهه ای است که مقابله و مخالفت با آن نباید به هیچ وجه من الوجوه امکان پذیر باشد.

۱۱- منشور یا پیمان یک جبهه ائتلافی در شرایط امروز و فردای ایران باید شامل اصولی باشد که اولاً کمترین بحث تفاق انگیزی به وجود نیآورد و اختلافات را به حداقل ممکن برساند. ثانیاً به سهولت و سادگی بدون ایجاد تردید و تأمل و بدگمانی مورد قبول و تأیید ایرانیان علاقمند به وحدت و تفاهم گسترده و سراسری و علاقمند به حفظ مصالح عالییه ایران قرار گیرد به عبارت دیگر باید در برگیرنده نظریه و اعتقاد و باورهای اکثریت مردم باشد که به نظر می رسد فعلاً در سه وجه مشترک براندازی، تشکیل دولت ائتلافی و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان تجسم و تبلور یافته است.

سؤال: آیا فکر می کنید در شرایط موجود با رعایت فعالیت های سلطنت طلبان یا هواخواهان جمهوری اسلامی از نوعی دیگر از یک سو، و با توجه به تفرقه نیروهای ملی و چپ و دمکراتیک از سوی دیگر، وظیفه مقدم و مبرم، ائتلاف دمکراتیک جمهوریخواهان طرفدار آزادی و استقلال ایران و عدالت اجتماعی است؟ آیا چنین ائتلافی را هم ششاه قدرت طلبی و انحصار گری و خود خواهی تلقی می کنید؟

جواب: من جمهوریخواهم و با ائتلاف جمهوریخواهان طرفدار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی به شرط آنکه تعیین نوع نظام سیاسی آینده را به تصویب ملی در مجلس مؤسسان مبعوث مردم محول سازند مخالف نیستم ولی ائتلاف آن را با افراد و سازمانهای غیر جمهوریخواه در چارچوب طرح جبهه ائتلاف ملی ایران (که فشرده آن قبلاً اشاره شد) و نیز در چارچوب طرح پیشنهادی جمهوریخواهان ملی ایران (متدرج در برنامه سیاسی آنان) برای نیل به وحدت ملی و تفاهم و آرامش و آسایش عمومی لازم می دانم. در برنامه سیاسی جمهوریخواهان ملی ایران فراخوان ائتلاف به این شرح منعکس شده است:

"جمهوریخواهان ملی ایران آماده اند با احزاب سازمانها، گروههای سیاسی مخالف رژیم که در برنامه و عمل: ۱- معتقد به حقوق و آزادی های اجتماعی مردم ایران و پایبند به اعلامیه جهانی حقوق بشر باشند و اصل حاکمیت ملی و مردم سالاری را بپذیرند. ۲- قائل به تأسیس مجلس مؤسسان یا فرآیندوم برای تعیین شکل نظام سیاسی آینده کشور باشند. ۳- دولت موقت را پیشاپیش متعین به نظام خاصی شمارند، در دوره براندازی جبهه مشترک و در دوران انتقال، دولت ائتلافی تشکیل گردد."

به طور کلی می توان گفت هدف ائتلاف باید تشکل افراد و سازمانهایی باشد که:

• ملی، مترقی، دمکرات، غیر وابسته، آزادیخواه و آراسته به تقوای فردی و اجتماعی هستند.

• نظام خودکامه شاهنشاهی را که سرانجام نظام جمهوری اسلامی را به بار آورده تحمل نمی کرده اند.

• نظام انحصارگر و خودکامه جمهوری اسلامی را که پدیده پلیتی از فساد و استبداد و خونریزی است تحمل ننموده، از ماههای اول بعد از انقلاب به قلم و

در طرح جبهه ائتلاف ملی ایران (بخش پیمان ائتلاف) و نیز در بخش خطوط اصلی و بنیادی قانون اساسی آینده ایران موضوع به مضمون یک پیشنهاد به این شرح مطرح شده است:

عدم تمرکز امور اداری کشور و هیات حاکمه با هدف تاثیر و تجلی خصوصیات فرهنگی، قومی و محلی کلیه تیره های ایرانی از طیف های مختلف نژادی و زبانی و مذهبی در پناه دموکراسی و پلورالیسم ایران (مردم سالاری) بر اساس تفویض اختیارات محلی و استانی در قالب تفکیک امور و مسائل مملکتی بر حسب "مشترک" و "قومی و محلی" بودن آنها در چارچوب وحدت و تمامیت ایران، وحدت حکومت، وحدت ارتش و نیروهای انتظامی، وحدت پول، وحدت سیاست خارجی و نیز در چارچوب زبان و فرهنگ و ادبیات و سنن مشترک ایران توأم با امکان تدریس و تحصیل به زبان و ادبیات و لهجه های قومی علاوه بر زبان و ادبیات گرانمایه فارسی که زبان مشترک مردم ایران و یکی از عوامل مهم حفظ تمامیت و استقلال کشور است.

منظور اساسی و نهائی از تمرکز امور اداری در هیات حاکمه باید حرکت تدریجی و سنجیده ای به سوی عدالت اجتماعی در سطح کشور باشد با تصویب مجلس مؤسسان که آئین و ضوابط و مقتضیات دموکراسی برای ایران مستلزم آن است از راه: ۱- تأسیس شوراهای ایالتی (انجمن های ایالتی) ۲- انتخاب بعضی از مقامات اداری محلی خصوصاً شهرداران با رای مستقیم مردم هر استان و شهرستان و بخش.

مصوبات شوراهای در حدود اختیارات قانونی آنها برای استانداران و فرمانداران و بخشداران و سایر مقامات دولتی لازم الزامیه خواهد بود.
در پایان جواب این قسمت از سوال شما بطور خلاصه باید اضافه کنم که من

جز برقراری یک جمهوری که آزادی های سیاسی کامل و استقلال ایران را تامین کند و انتخاب چنین رژیم سیاسی حتماً به تصویب مجلس مؤسسان منتخب مردم قرار بگیرد، نمی باشد.

سوال: آیا شما با نیروهای طرفدار برقراری مجدد رژیم سلطنتی در ایران نظیر "جبهه جاس"، "نهضت مقاومت ملی" یا طرفداران جمهوری اسلامی از نوع دیگر (شورای ملی مقاومت وابسته به سازمان مجاهدین خلق) آماده همکاری در جبهه ائتلافی پیشنهادی خود هستید؟ آیا اصولاً تحریم برای هیچ گروهی دارید؟ معیار و ملاک عدم وابستگی جریانها سیاسی کدام است؟

جواب: همکاری با هر یک از آنها مشروط بر آن است که اصول پیشنهادی مرا با قبول و امضای پیمان ائتلاف بپذیرند. یعنی براین واقعیت گردن نهاده، قبول کنند که برقراری مجدد رژیم مقرر سلطنتی فقط به استناد مقایسه رژیم بد و بدتر هم ممکن نیست. قبول کنند که قانون اساسی وجود ندارد (قانونی که اولاً به خاطر تعدیات و مجازات شاه نسبت به ارکان اساسی مشروطیت در سر مجلس مؤسسان دست نشانده او در سال های ۲۸-۳۶-۶۶ و تحصیل حق انحلال بدون قید و شرط مجلسین دیگر قانون اساسی مشروطیت به شمار نمی رود. ثانیاً با قیام و اراده ملت ایران مستقل از خمینی و جمهوری اسلامی اساساً ملغی است. شورای ملی مقاومت هم بدون اینکه وجود خارجی داشته باشد باید قبول کند کلیه اعمال و روش های آن و شخص آقای رجوی منافی مصالح ملت ایران بوده و از تمکین بر آن واقعیت خودداری نکنند که مردم ایران استقرار هیچ نوع دیگری از جمهوری اسلامی را اجازه نخواهند داد. اگرچه آن را به عنوان هر جلایه "دمکراتیک" بیاریند. ولی به خوبی قابل پیش بینی است که

حصول چنین توافق مستلزم کنار آمدن، کنار هم نشستن، ادغام سازمان ها در یکدیگر" به منظور تأسیس یک سازمان جدید سیاسی نیست بلکه صرفاً مستلزم قبول "شعارهای مشترک"، "جبهه مشترک" و "اصول مشترک" در مقاومت و مبارزه برای براندازی و تأسیس نیروی ائتلافی چنانچه است.

هیچ یک از سازمان های مذکور نمی خواهند و نمی توانند با اصول غیر قابل نفی و انکار و انتقال جبهه ائتلاف ملی موافقت نمایند بنابراین همکاری با آنها مقدور نخواهد بود. اما درباره "تحریم" و "عدم وابستگی" هر حزب و گروه و سازمانی که در حرف و برنامه و عمل با صراحت و صداقت به نام مصالح ملت ایران با احتراز از هژمونی فردی و سازمانی اصول پیمان ائتلاف را (پس از تصویب کنگره ملی) بپذیرد، "تحریم" مورد و مصداقی پیدا نمی کند معیار عدم وابستگی خود داری و وطنخواهانه از اخذ دستور بیگانگان و تحمل یا قبول نفوذ سیاسی و اقتصادی آنهاست. البته همه می دانیم چه افراد و چه سازمان هایی چه وابستگی هائی داشته و دارند؟ و چگونه افشاء گردیده اند و کارشان به رسوائی و شکست و انزوا کشیده است.

سوال: با توجه به آنکه در طرح خودتان از اصل "تأمین و تضمین حقوق اساسی کلیه اقوام ایرانی بر اساس عدم تمرکز امور اداری کشور" دفاع می کنید آیا آماده اید از خواست خودمختاری در چارچوب ایرانی واحد و حفظ تمامیت ارضی کشور پشتیبانی کنید؟

جواب: من به عنوان یک آذربایجانی همواره از تأمین و تضمین حقوق اساسی کلیه اقوام ایرانی بر اساس عدم تمرکز امور اداری کشور دفاع کرده و دفاع خواهم کرد، البته در چارچوب ایرانی واحد و حفظ تمامیت ارضی کشور مشروط به اینکه:

موضوع طبق موازین متبع ملت های جهان و به اقتضای ضابطه "دموکراسی برای ایران" به تصویب مجلس مؤسسان مبعوث مردم ایران برسد و بنابراین اعتقاد است که در تیر ماه ۱۳۶۸ ضمن یادداشتی شامل شش صفحه درباره اسناد ارسالی حزب دمکرات کردستان مبنی بر پیشنهاد و طرح تأسیس جبهه وسیع نیروهای دمکراتیک که عیناً برای آقای دکتر قاسملو فرستادم پیشنهاد کردم ضمن بیانیه مشترکی ناظر بر ائتلاف نوشته شود: "حمایت از حقوق فرهنگی و اقتصادی و اداری اقوام ایرانی با تفویض اختیارات محلی و ایالتی در چارچوب وحدت و تمامیت ایران بر اساس سیاست عدم تمرکز اداری و حرکت تدریجی به سوی یک نظام فدرالیستی در سطح کشور که باید به تصویب مجلس مؤسسان برسد. و نیز پیشنهاد کردم کنفرانسی برای بررسی حدود عدم تمرکز اداری و تعیین حدود اختیارات محلی و ایالتی با حضور نمایندگان کلیه اقوام یا خلق ها یا تیره های مختلف ایرانی بمنظور تهیه طرحی مقتضی و مناسب و جامع و متفق در این مسئله برای تقدیم به مجلس مؤسسان از طریق دولت ائتلافی موقت تشکیل شود.

معتمد هموطنان کرد و حزب دمکرات کردستان با تجدید نظر در شعار خویش اعلام نمایند:

دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای خلقهای ساکن ایران با تصویب مجلس مؤسسان، من کلمه طلق های ایران را به سبب آنکه اصطلاحاً مطرح است به کار می برم.

سوال: نظر شما درباره آینده ایران، نیروهای سیاسی ایرانی، رژیم حکومتی که مطلوب شماست چیست؟

جواب: ۱- رژیم حاکم در سراسری سقراط است و به این سبب تأسیس یک "نیروی ائتلافی جانشین" ضرورت حیاتی و فوری یافته است من معتقد هستم باید با تشکیل کنفرانس بزرگی با درهلی باز و با همکاری کلیه نیروهای وطنخواه و علاقمند رهائی با ترک هرگونه هژمونی و تعصب فردی و سازمانی موجبات تسریع و تسهیل تشکیل "جبهه ائتلاف ملی ایران" را فقط با توافق و تفاهم در حداقل شعارهای مشترک فراهم ساخت جبهه ای که به صورت تکیه گاهی توجه مساعد و موافق مردم را جلب نموده امید برانگیزد و زمینه یک قیام عمومی را با رهبری سنجیده فراهم سازد.

۲- راجع به نیروهای مختلف سیاسی طی جواب سوالات قبلی نظریات خود را ابراز داشته ام.

۳- رژیم سیاسی مطلوب من "جمهوری ایران" است بدون هرگونه پسوندی با تصویب مجلس مؤسسان منتخب مردم ایران.

سوال: در مورد حملات شدید خمینی به لیبرال ها و نیروهای معتدل سیاسی داخل کشور نظر شما چیست آیا شانس استحاله رژیم وجود دارد؟

جواب: حملات خمینی به لیبرال ها و نیروهای معتدل که از همان ابتدای استیلائی او شروع شد حاکی از صفت ایدئولوژی و تزلزل هرچه بیشتر قدرت او و یاس مطلق وی از ادامه حکومت جمهوری اسلامی است. شانس استحاله در رژیم وجود دارد ولی چنین استحاله ای با در نظر گرفتن ماهیت آسیب پذیر جمیع عوامل تشکیل دهنده رژیم و اختلافات درونی خود آنان امکان دوام و بقا را هرگز نخواهد داشت.



... بحران زدائی بقیه از صفحه ۲

دیپلماسی دلت و یا دیپلماسی ضعیف و بیمار مورد حمله قرار می گیرند و با استناد به حرف خمینی که ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط گسترده باشیم، چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنها وابسته و علاقمند شدیم... وزارت خارجه به "عدم کارائی" متهم می گردد و صالح آبادی عضو کمیسیون خارجی مجلس، ضعف رژیم درسیاست خارجی را "نداشتن يك سيلست خارجی انقلابی" عنوان می کند و می گوید: "اگر ما در چهارپنچ کشور اسلامی، حکومت های اسلامی درست می کردیم و حکومت های طرفدار خودمان را روی کار می آوردیم، این نشان دهنده قوت و قدرتمان بود و کشورهای بزرگ روی ما حساب می کردند." ^{۱۱}

خط زدن مشق های قبلی و پاکنویس کردن حرف های که در دل ها پنهان مانده بود، از دیگر اقدامات حزب الله از نو جانگرفته است.

محتشمی وزیر کشور، که همین يك ماه پیش، با بغض در گلو و چشم پر اشک از "تسیم روح بخش آزائی" دم می زد و تعطیل "موقت" دهساله آن را نتیجه وجود توطئه های داخلی و خارجی به حساب می آورد، و البته ته دلش مطمئن بود که به اصطلاح "توطئه" ها به هیچ وجه از بین نرفته اند، این روزها با خوشحالی، صحنه گردان مصاحبه های مطبوعاتی شده و از کرامات و ثمرات حمایت بخش پیام امام صحبت می کند، که "طبیعی است" از این پس نیز، مثل گذشته، "لیبرال ها، گروه ها، احزاب" و بالاخره کلیه کسانی که برخلاف مصالح جامعه و انقلاب ما با بیگانگان در ارتباط بودند (۱) حق "هیچ گونه فعالیت حزبی را ندارند..." البته باید اعتراف کرد که در نظام جمهوری اسلامی، جانوران اندیشمندی هم هستند که کاری به این سیاست بازی های اقلی وزیر ندارند، و به محض اینکه آبی برای شناکردن بیابند از هیچ نوع پشتک و وارو خودداری نمی کنند از جمله نویسنده یا نویسندگانی که دریافته اند، این روزها دور، دور "اندیشه های والائی" اسلامی است، در يك بحث عالمانه در مخالفت با احزاب مدعی شده اند که: "در يك نظام حکومتی همانند ما که ایدئولوژی نقش غالب در همه شئون را دارد چه جایی برای ارزش گذاری به رای اکثریت در تعیین سلفتر اجراش حکومت باقی می ماند؟ درحالی که مکتب همواره این قدرت را داراست تا هر اکثریتی را ملغی کند؟" (رسالت صفحه سه-۱۰ اسفند)

در کنگره ملی بررسی مسائل توسعه کشاورزی نیز، غلامرضا فروزش وزیر جهاد سازندگی از مزایای پیام خمینی استفاده کرده و با دهن کجی به جناح تو سری خورده، مدعی می شود که "شخص من در مقابل تولید اتوموبیل های پژو موضع گرفته ام و معتقدم امروز به جای تولید پژو بایستی تراکتور تولید کرد"

و بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین که تا همین چند وقت پیش "قهرمان" بستن قرارداد با کمپانی پژو بود و می رفت تا آرزو کند که هر ایرانی يك پژو داشته باشد، حالا در مقابل فشار "جناح تراکتور" قسم و آیه می خورد که "در ارتباط با خرید کارخانه پژو پولی تحویل داده نشده است..." و سپس هم مدعی می شود که "سلسله خرید هم از گرگی دم نداشته است: "به عقیده من در شرایط فعلی، تولید اتوموبیل جزو طرح های

اولویت دار نمی تواند باشد...^{۱۲}

خطبه شششنبه

این "یاران صدیق" خمینی، هر چند که در دنات، حقارت، بی شخصیتی و توسری خوردن از بالادست، مثل و مانند نداشته باشند، اما باید اعتراف کرد که در کارکشتگی و حيله گری علامه دهرندا بررسی عوارض "پیام" خمینی در میان دار و دسته ای که موقتاً ناشن اجرا شده و به تعبیر حزب الله به "خردگرائی" روی آورده تا "ارزش های اسلامی" را لگدمال کند (۱)، نشان دهنده این واقعیت است که این گروه زرتنگ تر از آنند که این روزها دم به تله بدهند.

کسانی مثل رفسنجانی و خامنه ای، پس از شنیدن این پیام، بلافاصله سرخودشان را جلی دیگری گرم کردند و با رسیدگی به "امور مهمه مملکتی"، لام تا کام در این باره حرف نمی زدند.

رفسنجانی، در اولین نماز جمعه پس از انتشار این پیام، به طور مفصل دربارہ همه مسائل جهان صحبت کرد و وقتی سرانجام قرار شد به این پیام اشاره کند، یاد آور شد که: "مبادا کسانی به فکر بهره برداری از پیام امام در جهت منافع بانندی خود بیفتند." و اضافه کرد که "خیلی ها می توانند به گوشه ای از این پیام بچسبند و باز ایجاد تفرقه کنند و حرفهای تفرقه انگیز بزنند" رفسنجانی این کار را مخالف با "روح پیام" ارزیابی کرد و حتی از رسانه های جمعی هم خواست که "آلت دست باند ها نشوند"

او در ارزیابی خود از این پیام ادعا کرد که: "این به خودی خود روشن و واضح است و نیاز به توضیح و تحلیل ندارد" (۱) و در عین حال، برای اینکه بالاخره چیزی هم در باره پیام گفته باشد اظهار داشت که "اگر کسی بخواهد این پیام را بلز کند، احتیاج به يك کتاب دارد." ^{۱۳}

خامنه ای، از رئیس حيله گر مجلس هم نکارانه تر و "رمانتیک تر" به قضیه پیام برخورد کرد:

"هرسطر و هر جمله این پیام نورانی، پرمفرد، معنوی و بسیار سنجیده و از لحاظ ادبی (۱) زیباست و جا دارد که در هر جمله آن انسان بحث کند. توصیه می کنم که این پیام را بخوانید آن موقع احساس خواهید کرد که التذاذ روحی و معنوی می برید" ^{۱۴}

خامنه ای، علاوه بر این تعریف "جامع" و ریاست مآبانه از نطق امامش، در يك جلسه گود همانی جامعه روحانیت مبارز تهران هم شرکت کرد و در آنجا نیز با الهام از پیام خمینی میالغ زیلادی در باره اسلام و روحانیت و عوالم روحی و ارزشهای معنوی سخن پراکنی نمود. جالب است که جامعه روحانیت مبارز، گرچه تصمیم گرفته بود که با تشکیل این گردهمایی و سر و صدا کردن در باره آن از رقبای انشعاب کرده خود عقب نماند، و در عین حال به آنها بفهماند که قصد کوتاه آمدن ندارد! با اینحال، واکنش تبلیغاتی این گردهمایی در رسانه های جمعی بسیار ناچیز بود و حتی رادیو و تلویزیون، با وجود حضور و سخنرانی رئیس جمهور، حتی نامی هم از آن نبردند. در نامه بلند بالائی که پس از این حادثه، از طرف جامعه روحانیت برلی مطبوعات فرستاده شد، به صدا و سیما شدیداً اعتراض شده و از آنها می پرسد: "آیا اینگونه برخورد با روحانیت اطاعت از مشور برادری امام است؟ آیا این همان

پیام نهفته در پیام اخیر امام است؟" این بیانیه آنگاه خطاب به "امت غیور و قدرشناس ایران" (۱) اعلام می کند که "جامعه روحانیت مبارز تهران تصمیم جدی دارد که محکم تر از گذشته و با برنامه ای بهتر از گذشته، انقلاب و اسلام را یاری نماید و اینگونه بی مهری ها خللی در آرمان های آنها ایجاد نخواهد کرد." ^{۱۵}

در پی همین نوع از قمبر در کردن هاست که ناطق توری نیز در يك خطابه پرشور در مجلس، پیام خمینی را به خطبه شششنبه علی (ع) تشبیه می کند، که گویا "ناکین و مارقین و قاسطین و..." را در هم خواهد کوبید. او در این نطق، با یادآوری مضمون پیام در باره "قشریون" و "لیبرالها" به مثابه توطئه عمدۀ برای انقلاب اسلامی، شخصاً و فی البداهه "خطر سومی" نیز به پیام خمینی اضافه می کند و آن را "خطر خوارج" می نامد "کسانی که خود را انقلابی تر از امام می دانند... کسانی که فریلا می زنند ارزش های انقلاب از دست رفت، شمارهای اول انقلاب مرد، اصول انقلاب فراموش شد... يك روز به ریاست محترم مجلس گوشه می زنند، روز دیگر ریاست محترم جمهوری را مورد حمله قرار می دهند، فردای آن روز تولیت آستان قدس رضوی را هدف قرار می دهند و بالاخره دیواری از دیوار وزیر امور خارجه کوتاه تر نمی بینند..." ناطق توری پس از اینکه با الهام (۱) از پیام امام، اینچنین "خوارج" را مورد حمله قرار می دهد، دست به التماس دعا برمی دارد و دیگران را از "حمله های غیر خدا پستدانه و معترضانه" برحذر می دارد!

آری، به سختی می توان رتبی و دیدگی طرفین این دعوی بی پایان را توصیف کرد. چیزی که به وصف آمدنی است و شواهد آن در همه جای این میهن بلادیده به چشم می خورد، بحران هولناک و فزاینده ای است که در میان مردم میهنمان، فقر و بی کاری و گرانی بی سابقه و غیر قابل تحملی را دامن زده و صدای خشم و اعتراض همه را به آسمان رسانیده است. ابعاد قول آسانی گرانی و فقر چنان گسترگی و عمق تکان دهنده ای یافته است که در این روزهای نوروزی، به يك اعتراض همگانی بدل شده و بسیاری از سردمداران رژیم را به وحشت انداخته است. تشکیل جلسه شورای مصلحت رژیم و تکوین قوانین فوری برلی مبارزه با گرانفروشان، انعکاس وحشت رژیم در نشریات رسمی و سانسور شده حکومت و باز همان عربده جوشی های چندین ساله برای "توخن" محترکین و گرانفروشان به سینه دیوار با کمک گلوله، همه و همه، تنها بخشهایی از جلوه بحرانی هستند که خمینی با پیام ها و تصفیه هایش و دارو دسته های حکومتی با درگیری هایشان، و مردم ایران با خشم و ناخشنودی فزاینده خود، هر روز وضوح بیشتری بدان می بخشند.

پیام خمینی، نه فقط ثمره يك بحران جدی و مستمر بود، بلکه خود، زاینده بحران جدیدی خواهد شد، که این بار مشتکی حزب الله چماقی کش را برای حل مسائل مملکتی به میدان کشانده، که تازه اگر بتوانند رقبای از میدان بدر کنند، کمترین شانس برای حل معضلات يك جامعه بحران زده، آنهم به ضرب چماق و گلوله نخواهند داشت.



آزادخواهان، آن هم در شرایط انزوای بی سابقه جمهوری اسلامی به دلیل موج اعدامهای اخیر و جریان سلمان رشیدی، نشان میدهد که چقدر با دنیایی آینده آل خود فاصله داریم و هنوز چه دره عمیقی عمل ما را از تنوری ها و ادعاهای ما جدا میسازد.

تداوم همین سیاست مصلحت جویانه رادر رابطه با ماجرای سلمان رشیدی و تلاش های اعلام شوروی برای آرام کردن حادثه می توان دید. درک اینکه چگونه میتوان در این موضوع مشخص و روشن برای آرام کردن پادرمیانی کرد واقعا مشکل است، زیرا در یک سوی ماجرا کسی قرار دارد که بی دغدغه دستور قتل مخالفین خود را صادر میکند و در طرف دیگر نویسنده بی گناهی که جرمش نگارش کتابی است که به مذاق آقایان خوش نیامده است. محکوم کردن عمل تنفر انگیز خمینی و به راه انداختن رسمی بساط انگیزسیون در سطح جهان حداقل کاری است که هر دمکرات و آزاداندیشی میتواند انجام دهد و متأسفانه مقامات شوروی از این هم خودداری کرده اند.

حرف آخر اینکه در سوی دیگر رابطه اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی قرار دارد که در موارد متعددی از رابطه خود با شوروی برای فشار به غرب استفاده کرده و می کند و هیچگاه هم انتقادات و برخوردهای خود را با شوروی - از جمله در مورد افغانستان - پنهان نکرده است. اگر امروز هم این همه شور و اشتیاق در میان رهبران جمهوری اسلامی برای گسترش روابط با شوروی مشاهده می کنیم و سرمقاله نویس روزنامه اطلاعات تا آنجا پیش می رود که این مشی خمینی را در ردیف یکی از مهم ترین اقدامات و تصمیم گیری های خمینی در تاریخ انقلاب اسلامی می نامد، باید درسوی دیگر قضیه انزوای ایران در میان کشورهای جهان را دید و رویه مزاجی آنها را به احتیاجشان مربوط ساخت و اگر نه، این آقایان در هر فرصتی شوروی را درکنار آمریکای جنایت کار گذاشته اندو هر دو را به یک چوب رانده اند. امروز رهبران جمهوری اسلامی به این رابطه برای مقابله با موج جهانی اعتراض و فشار نیاز دارند و متأسفانه مقامات شوروی دست بر سینه آنها نزنند.

<< بشر >>

کمونستها و سایر نیروهای مخالف رژیم در رسانه های جمعی این کشورها منعکس میشود، موضوعی است که می تواند مارا به ویژه در ارتباط با آنچه که م. گارباچف، شواردناده و دیگران ارزش های جهان انسانی می نامند و آن را عنصر سیاست خارجی جدید شوروی قلمداد میکنند، به تفکر جدی وادارد.

واقعیت اینست که مقامات شوروی از ۲-۳ سال پیش کوشش کرده اند، سیمای جدیدی از سیاست خارجی شوروی و ارزشها و اصول حاکم بر آن را به جهانیان توضیح دهند. مرکز این سیاست را معماران آن نه مبارزه طبقاتی و برخوردهای تو نظام در سطح جهان که ارزشهای جهان انسانی می دانند. برای ما، بدون آنکه وارد بحث چند و چون این سیاست جدید و ارزش گذاری آن شویم، این نکته بسیار اهمیت دارد، که میزان پایبندی عملی رفقای شوروی به این



سیاست تا کجاست، باید با تلخی فراوان اعتراف کرد که در نمونه هایی مانند ایران در به روی همان پاشنه ای می چرخد که پیش از این یعنی در زمان برژنف و بینش کهن می چرخید و گرنه چگونه می توان پذیرفت وزیر خارجه شوروی در ماه های پس از قتل عام زندانیان سیاسی و صدها تن از کمونیستها به جمهوری اسلامی سفر کند و این همه وحشیگری و کشتار در مجموعه آن ارزشهای جهانی و انسانی یعنی ماورای منافع اقتصادی-اجتماعی و سیاسی این یا آن نیرو- عملی قابل نگاهش تلقی نشوند.

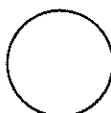
اگر قرار است از حقوق بشر دفاع شود، دیگر این دفاع و این سیاست مرز منافع نمی شناسد و تقسیم نا پذیر است. مردم جهان بویژه در جهان سوم تشنه چنین سیاست خارجی انسانی و انقلابی هستند. سیاست خارجی که روابط خود با دیگران را بر اساس صراحت، دفاع از ارزش های انسانی و سازش ناپذیری در این عرصه قرار میدهد. سفر وزیر خارجه شوروی به ایران و نحوه برخورد او با مسئله حقوق بشر در ایران و چشم بستن بر کشتار کمونیستها و

را نقطه عطفی در روابط دو کشور همسایه نامید. خامنه ای در ملاقات با شواردناده گفت: "موقعیت جغرافیایی دو کشور حکم میکند که ایران و شوروی در همه زمینه های مورد علاقه، همکاری های گسترده داشته باشند." نخست وزیر در دیدار خود با وزیر خارجه شوروی از ضرورت همکاری های استراتژیک دراز مدت و یک جهش سریع در روابط اقتصادی دو کشور سخن گفت و خواستار آن شد که با استفاده از فضای موجود در روابط دو جانبه، به صورت چشمگیری بر حجم همکاری های سیاسی و اقتصادی ایران و شوروی افزوده شود.

بنابراین اظهار طوطرفه موضوع اصلی مذاکرات دوجانبه را مسئله اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و ادامه مذاکرات صلح ایران و عراق، مسئله افغانستان، خلیج فارس و منطقه و سرانجام گسترش همکاری های دوجانبه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تشکیل میدادند. در زمینه اقتصادی علاوه بر فعال کردن طرح های موجود، مذاکراتی پیرامون طرح عظیم راه آهن بندر عباس - سرخس - تاشکند و نیز انتقال گاز به اروپای شرقی از طریق خط لوله شوروی و همکاری های دوجانبه در استخراج نفت صورت گرفت.

بدین ترتیب همان گونه که مشاهده می شود در این مذاکرات میتوان از همه چیز نشان یافت جز آنچه که در ایران و سراسر جهان این روزها بیش از هر چیز در ارتباط با جمهوری اسلامی مورد توجه افکار عمومی قرار دارد، یعنی مسئله نقض خشن حقوق بشر توسط رژیم خمینی و ماجرای فتوای خمینی علیه نویسنده هنلی الاصل سلمان رشیدی. برحسب تصادف سفر شواردناده، درست در اوج و بحبوحه این حوادث و جریانات و زمانی صورت گرفت که خشم و نفرت علیه رژیم خمینی سراسر جهان را فرا گرفته بود. اما وزیر خارجه شوروی در برابر همه این مسائل، در برابر کشتار هزاران کمونیست و آزادیخواه و مخالف رژیم در ماه های اخیر، در برابر سرکوب منظم نیرو های مخالف و شکنجه و زار دگر اندیشان ساکت ماند و ترجیح داد حتی به تعریف و تمجید رژیم خمینی بپردازد.

کمونیستهای ایران در برابر این واقعیت تلخ چه میتوانند بگویند؟ نیرو های سیاسی چپ ایران که طی ماههای گذشته با تلاش و فعالیت فراوان دولتهای غربی، سازمانهایی بین المللی و بشردوست را برای موضع گیری و برخورد با جمهوری اسلامی تحت فشار گذاشته بودند امروز در برابر سفر شواردناده به تهران در برابر مردم ایران و به وجدان خود چه پاسخی دارند؟ چطور می شود کشورهای بازار مشترک می توانند دیدار مقامات بلند پایه خود از ایران را لغو کنند، وزیر خارجه هلند میتوانند از سفر به تهران انصراف حاصل کند، رئیس جمهور آلمان در ژاپن از پذیرفتن میر سلیم سر باز زنند، ولی وزیر خارجه شوروی به تهران سفر می کند و آنگونه به مذاکره با خوندهای حاکم می نشیند که توگویی هیچ اتفاقی به وقوع نپیوسته است. اینکه گنشر و یا نوما در سفر خود به تهران آشکار، البته ضمن تلاش در گسترش روابط با ایران، از نقض حقوق بشر سخن میگویند و موضوع حقوق بشر و اعدام



کمک های مالی رسیده :

- ۴۷ مارک آلمان غربی
- ۲۰ مارک آلمان غربی
- ۱۰۰۰ دلار آمریکا
- ۱۰۰ دلار آمریکا
- ۱. از بن
- ب. از هانور
- مهری
- فریبرز

در پشت پرده عفو زندانیان سیاسی

اطبار منتشر شده

پیرامون چندوچون حوادث گذشته بر زندان ها به روشنی از درک رژیم جمهوری اسلامی از آنچه که وی "عفو" می نامد، حکایت می کنند. این حوادث نشان می دهند رژیم در مورد مخالفان خود به هیچ "عفو"ی راضی نیست و زمانی "قربانیان" خود را از زندان به خانه می فرستد که مطمئن باشند، برایش خطری ندارند و با آنها هم شرط می کند اگر دست از پا خطا کنند، ایستار مستقیم پای جوخه دار خواهند رفت، مجموعه نمایش هائی که دست اندرکاران رژیم با "عفوشدگان" به راه انداخته اند، از این نیت و سیاست رژیم پرده می درند.

زندانیان زندانیان آزاد شده را مجبور کردند تا در چندین گردهمایی و مراسم نمایشی و تبلیغی به نفع رژیم شرکت کنند، تا مگر آن همه خون ریخته شده در زندان ها از نظر افکار عمومی پنهان بماند.

هفته این اقدامات نمایشی نشان می دهند تلقی رژیم از "عفو" چیست و این "هدیه آسمانی" می تواند شامل چه کسانی شود. یعنی يك "قربانی" رژیم ناچار است نه تنها پا بر اعتقادات خود بگذارد، بلکه هر موقع رژیم خواست به "صحنه" بیاید و شهادت دهد که جمهوری اسلامی "دمکرات ترین" و "مترقی ترین" دولت روی زمین است. ترنند دیگر رژیم شایعه پراکنی در باره اعدام برخی زندانیانی است که هنوز در زندان ها به سر می برند یا حتی در چارچوب "عفو" رژیم از زندان بدر آمده اند. رژیم این عمل را به قصد ایجاد تردید درباره میزان واقعی اعدام ها انجام می دهد.

وظیفه مادر این شرایط ویژه افشائی این نمایش ها، افشائی قیافه واقعی رژیم است تا نتواند در میان مردم ایران و جهان دست به عوامفریبی بزند. سمت و سوی مبارزه کنونی ما علیه رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با زندانیان سیاسی باید کماکان بر محورهای زیرین استوار باشد:

۱- تشدید فشار بین المللی و داخلی برای اعلام اسامی اعدام شدگان، کسانی که هنوز در زندان ها به سر می برند و سرانجام کسانی که به ادعای رژیم مشمول "عفو" شده اند.

۲- کوشش برای تهیه لیست مستقل از زندانیان باقیمانده برای ارائه به سازمان های بین المللی.

۳- تلاش برای اعزام کمیسیون بین المللی جهت بازدید از زندان های ایران، شرایط زندانیان و همچنین تحقیق درباره هزاران زندانی اعدام شده.

مبارزه ما در سطح بین المللی نباید دچار وقفه شود. باید با تمام نیرو همچنان افکار عمومی جهان و مردم ایران، روشنفکران، شخصیت های اجتماعی-فرهنگی را علیه دولت جمهوری اسلامی بسیج کرده منافع دولت ها سیاست "سکوت" در برابر جمهوری اسلامی را تجویز می کند، اما ما باید با همه نیرو این سکوت را در هم شکنیم. وظیفه دفاع از زندانیان سیاسی و دمکراسی در ایران همچنان مقدم ترین وظیفه ما را تشکیل می دهد.

بحث های آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران شیوه دمکراتیک کار سازمانی

در تعیین خط مشی يك واحد سیاسی، می توان دو مرحله متمایز را مورد توجه قرار داد. مرحله نخست مرحله بحث و بررسی، تجزیه و تحلیل داده هائی است که جنبه های متفاوت يك پدیده را تبیین می کند. هر فرد در برخورد به يك واقعیت یا فاکت مشخص، با توجه به موقعیت ذهنی و روانی خویش به جنبه ویژه ای از آن توجه کرده و داده های متفاوتی از دیگران برداشت می کند. بحث و بررسی جمعی به تلاش ما برای بهتر و جامع تر دیدن پدیده ها یاری رسانده، باعث می گردد جنبه های گوناگون يك پدیده هرچه کاملتر و دقیقتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. ابراز نظر، دفاع از برداشت شخصی، درک نظرات دیگران در این مرحله به روشن شدن موضوع مورد بحث کمک فراوان می رساند.

شیوه دمکراتیک تجزیه و تحلیل، عبارت است از برخورد بی طرفانه به واقعیت ها و داشتن حق بیان و اظهار نظر و توضیح آزادانه و بدون محدودیت در مورد پدیده مورد بحث.

در شیوه غیر دمکراتیک تجزیه و تحلیل، از پیش دستور-العملی مورد توجه قرار می گیرد که به طور مشخص به بعضی ویژگی های پدیده اهمیت فوق العاده داده است. در این صورت فضائی حاکم بر جریان بحث محدود و تجزیه و تحلیل در چارچوب از پیش تعیین شده جاری گردیده و نتیجه حاصله از برخورد آراء و عقاید به آنچه از قبل مورد نظر است، نزدیک و یا بر آن منطبق می گردد. آنچه از دل بحث های

ارگان های پائینی بیرون می آید اکثراً آتی نیست که مورد نظر ارگان مافوق است. معمولاً این ارگان ها تلاش می کنند چارچوب بحث های درون تشکیلاتی را دقیقاً تعیین کنند. در حالی که ارگان پائینی در هر حال حق دسترسی به انواع و اقسام نظرات مطرح شده را داشته و این حق باید در تمام سطوح تشکیلات، شناخته و تضمین گردد. وظیفه اساسی ارگان های مافوق عبارت است از تسهیل و روان سازی حرکت و انتقال داده ها و اطلاعات گوناگون جمع آوری شده در تمام مجاری و ارگان های پائینی موجود. ارگان های مافوق نباید به تعیین محدوده و چارچوب برای پیشبرد بحث ها بپردازند، وظیفه آنان تنها نظارت بر جریان بحث ها و کنترل این امر است که برخوردهای درونی از چارچوب اصول کلی دمکراسی فراتر نرود.

مرحله دوم، تعیین خط مشی مسئله تصمیم گیری است. پس از طی مرحله نخست و تجزیه و تحلیل کافی موضوع، گاه در میان جمع همکرائی نظری پدیدار می گردد و گاه اختلاف عقاید و آراء در زمینه تعیین سیاست، شکافی را آشکار می کند برلی امر تصمیم گیری جمعی و تعیین يك سیاست واحد راه های گوناگونی پیشنهاد می گردد.

شیوه معمول تصمیم گیری از آنجائی که عمدتاً به شکل حل مسأله توجه دارد، روش های رای گیری را پیشنهاد می کند. در این روش نیروهای موجود در جمع در قطب های متفاوت گرد هم می آیند. هر یک از قطبها در راه تلاشی قطب دیگر اهتمام ورزیده، تلاش می کند از این راه برای پیشبرد پیشنهاد خویش به جذب نیرو بپردازد. تاجانیکه این امر در جهت اقتناع نظری دیگری صورت می گیرد، هیچگونه ایرادی بر آن وارد نیست. ولیکن هنگامی که یکی از قطب ها به

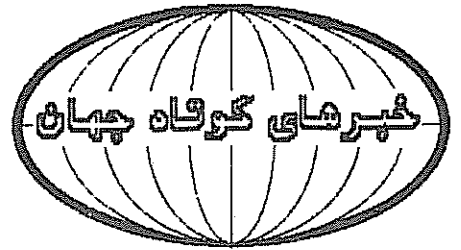
صرف داشتن اکثریت به حذف دیگران می پردازد. مسأله، تبدیل به برخوردهای ناگوار و به امر تقسیم نیرو منجر گردیده، در حرکت کلی جمع اختلال ایجاد می کند. برای نمونه يك اکثریت ۵۱ درصدی در برابر اقلیتی ۴۹ درصدی، نمی تواند سیاست خویش را به مثابه سیاست جمع به پیش برد. قرار دادن مقررات و تکرار فراوان پیروی حتمی اقلیت از اکثریت در اساسنامه نیز نمی تواند به این امر یاری رساند. عدم اعتقاد به عملی که از انسان سر می زند و انجام آنچه که انسان عقلاً و قلباً با آن مخالف است، در عین حال که می تواند به ترویج روحیه خطرناک دو روشی منجر گردد، به پیشبرد نظر جمعی نیز آسیب می رساند.

شیوه دمکراتیک تصمیم گیری عبارت است از بکارگیری روش انعطاف پذیر از سوی اکثریت و اقلیت و در يك کلمه گرایش به توافق جمعی. اساس این شیوه را حرکت قطب های مختلف به سوی نقطه مشترک تشکیل می دهد. اندازه این حرکت از سوی اکثریت و اقلیت به نسبت های بیشتر و کمتر تعیین می گردد. توافق جمعی تنها با مصالحه، انعطاف پذیری و کاهش حداکثر خواسته، صورت می پذیرد. این امر به معنی صرف نظر کردن از خواسته ها و نظرات نبوده و تنها در جهت جلب رضایت نسبی افراد در پذیرش تصمیم نهائی جمع صورت می پذیرد.

به عنوان اکثریت باید در جهت بر آورده کردن خواسته اقلیت، در تصمیم نهائی کوشیده و به عنوان اقلیت، باید به این امر که نمی توان خواسته خویش را به طور کامل در تصمیم نهائی دید، توجه کرد. باید به عملی بودن تصمیم مشترک و شرکت دادن تمامی افراد جمع در پیشبرد آن نظر، توجه داشت. نیروی مقابل نیروی ماست، حذف آن، باعث کاهش توان جمعی ما می گردد.

باید تلاش کرد که تصمیم نهائی مورد توافق جمع قرار داشته باشد. شیوه معمول رای گیری هنگامی به خدمت گرفته می شود که به مثابه یگانه راه حل باقی بماند. باید از حل مسائل مورد اختلاف با این شیوه، تا حد امکان اجتناب ورزید و در صورت به کار گیری، همه افراد موظفند تلاش خود را برای حذف اثرات سوء و منفی آن مستمراً ادامه دهند. محدودیت وقت، الزام در تسریع انجام امور وغیره، می تواند دلایل به کار گیری این شیوه تصمیم گیری باشد. به کارگیری مداوم و بدون توجه به عواقب این شیوه تصمیم گیری، می تواند به شکل ناگوار حذف اقلیت توسط اکثریت جلوه گر شود. این روش به سرعت شکاف های نظری را تعمیق می بخشد، هر نیروی را در حفظ مواضع خود مصرتر و سر سخت تر می سازد، کشمکش های درونی را موجب گردیده، عواقب خطرناک خود را به شکل واکنش هائی از قبیل دست بردن و انشعاب نمایان می سازد. این امر می تواند اولین گام های ما را نوزان ساخته و در شرایطی، حرکت ما را ترمز کرده و فاجعه هدر رفتن نیروها در مقابله با یکدیگر، به صورت اسفناکی، موجودیت کلی ما را به مخاطره می افکند.

لهستان به سوی انتخابات آزاد



انتخابات آزاد در شوروی

اوایل ماه ژوئن انتخابات مجلس نمایندگان نیز تجدید شود و برابر توافق حاصله، ۲۵ درصد از کرسی های این مجلس به نیروهای مخالف اختصاص خواهد یافت. سومین تصمیم گیری مهم "میزگرد" انجام انتخابات ریاست جمهوری در کشور است که هنوز بر سر چند و چون آن بحث های دو جانبه ادامه دارد. ژرمنک از نزدیکان لیخ والسا پیرامون این توافق گفت که پس از ۴۵ سال ما خود را در شرایط کاملاً نوبینی می یابیم. در کشور روندی آغاز شده است که اجازه خواهد داد دموکراسی به تدریج در لهستان مستقر شود، بدون آنکه تعادل سیاسی-اجتماعی ما را برهم زند."

سرانجام "میزگرد" دولت لهستان با مخالفین (سندیکای همبستگی) در پی یکماه مذاکره و بحث به توافقی انجامید که اهمیت فراوانی در آینده این کشور دارد. براساس این توافق که چارچوب آن فقط درخطوط کلی مشخص شده است، مردم لهستان به طور آزاد برای گزینش نمایندگان يك مجلس سنا به پای صندوقهای رای خواهند رفت. مجلس سنا که پیش از جنگ جهانی دوم در لهستان وجود داشت، پس از ۴۵ سال دوباره قرار است کار خود را ازسر بگیرد. البته این در شرایطی است که مجلس نمایندگان (دیت) همچنان به کار خود ادامه خواهد داد. ممکن است در

مردم شوروی پس از ۷۲ سال به پای صندوق های رای رفتند. یکشنبه ۲۷ مارس ۱۹۸۸ حدود صد و پنجاه میلیون نفر از مردم شوروی برای نخستین بار بعد از سال ۱۹۱۷ برای انتخابات ۱۵۰۰ نماینده کنگره مردمی به پای صندوق های رای رفتند. مطابق آمار رسمی ۸۳٪ افراد واجد شرایط رای خود را به صندوقها انداختند و در برخی مناطق مانند ارمنستان نسبت شرکت کنندگان از ۳۰٪ تجاوز نکرد. در مجموع ۲۸۹۵ نامزد انتخاباتی برای اولین بار در تاریخ شوروی بر سر پست نمایندگی به مبارزه برخاستند. ۸۵ نامزدها اعضای حزب کمونیست بودند. نتیجه انتخابات نشان می دهد که در اکثر مناطق مهم شخصیت های اصلاح طلب و ضد بوروکرات درصد بالایی آرای مردم را به خود اختصاص دادند و به ویژه شکست سخت کاندیداهای رسمی حزب در مسکو، کیف و لنینگراد حائز اهمیت فراوان است. در سه جمهوری بالتیک یعنی استونی، لیتوانی ولتونی، شخصیت های وابسته به جنبش نوسازی و نیروهای ناسیونالیست و استقلال طلب پیروزی شکستهای از آن خود ساختند. در استونی جبهه مردمی ۱۵ کرسی از ۲۳ کرسی را به خود اختصاص داد. در لیتوانی دبیر اول و دوم حزب به دلیل حمایتشان از جنبش استقلال طلبان پیروزی بزرگی به دست آوردند ولی رئیس شورای عالی جمهوری و نخست وزیر آن با ناگامی مواجه شدند. پیروزی التسن در مسکو با حدود ۹۰٪ آرا حائز اهمیت فراوان بود

نقض حقوق بشر در رومانی

هر زتی که توانائی زایمان را داشته باشد حداقل می بایست ۵ نوزاد به دنیا آورد! هرماه میزانی از حقوق هر زوج برداشت می گردد تا زمانی که آنها داری پنج فرزند باشند. بدین منظور آزمایش پزشکی ژنیکولوژیک با تنلوب کوتاه انجام می گردد. پزشکانی که در این زمینه فعالیت می نمایند در رومانی به "پلیس ژنیکولوژیک" معروف هستند

دولت رومانی طی برنامه لی موسوم به سیستماتیزاسیون اقدام به نابودی ۷۰۰۰ روستا از ۱۳۵۰۰ روستای این کشور نمود. روستانیان و اهالی روستاهای تخریب شده در ۶۰ مرکزکشاورزی-صنعتی کوچ دله می شوند. طیرغم اینکه چائوشسکو صحبت از مدرنیزاسیون می کند ولی به قول دکتر مارک آلموند، تاریخدان، هدف "ایجاد گروه های جمعی در بلوک های یکسان از مردم و نیز حذف هر نوع شیوه زندگی خصوصی از توده های متمرکز شده و وابستگی آنان به دولت می باشد." تعداد پناهندگانی که از رومانی به مجارستان گریخته اند هر روز افزایش می یابد و به بیش از ده ها هزار تن بالغ می شوند. لازم به تذکر است که آزار اقلیت مجاری ساکن رومانی یکی از مسائل اختلافات در کشور را تشکیل می دهد و روابط دو کشور از ماه ها پیش به این سو رو به تیرگی گرانیده است. گروتس دبیر اول حزب چندی پیش در مصاحبه با نموند گفته بود که "درك وی از سوسیالیسم با درك چائوشسکو اختلاف بنیادی دارد."

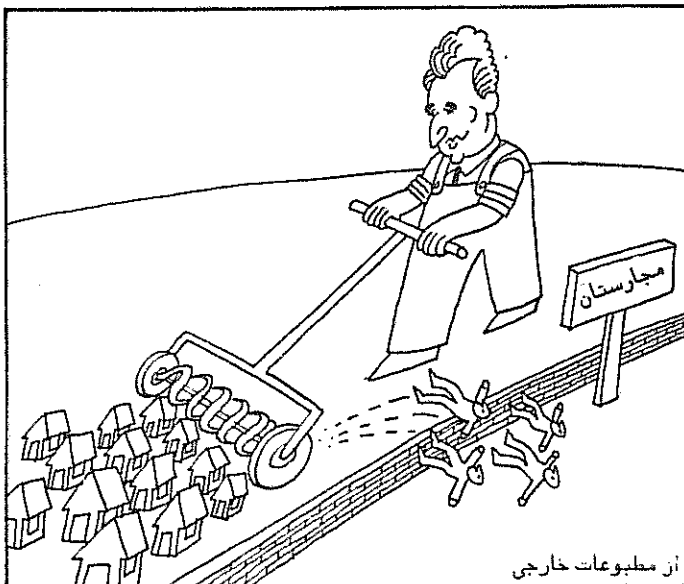
به دنبال رای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد علیه نقض مکرر حقوق بشر در رومانی که طی آن برای نخستین بار يك کشور سوسیالیستی (مجارستان) در شمار پیشنهاد دهندگان قطعنامه محکومیت به شمار می رفت و شوروی نیز از حمایت از رومانی خودداری کرد، فشار بین المللی در این کشور به طرز بی سابقه ای تشدید شده است. پارلمان اروپا در روز ۲۱ فوریه طی برگزاری سمیناری در بروکسل به بررسی مساله حقوق بشر در رومانی پرداخت. اوونی یونسکو نویسنده رومانیائی طی پیامی در آغاز این بحث ها که توسط دخترش قرائت گردید اعلام کرد که کشورش "در وخیمترین موقعیت تاریخی خود قرار دارد."

عرصه های اصلی که در سطح بین المللی پیرامون نقض حقوق بشر در رومانی انگشت گذاشته می شود شامل بازسازماندهی روستاهای کشور از طریق نابودی برخی مناطق و تجمع در مناطق دیگر، برخورد با مخالفین از جانب حکومت که کمتر به صورت زندانی کردن آنان بوده و عمدتاً به صورت فشار بر روی فامیل، تبعید در داخل کشور و محرومیت از داشتن کوپن مواد غذاییست. موضوع دیگر مرگ و میر کودکان که بیشترین رقم را در اروپا دارا می باشد. رومانی در حال حاضر ۲۲۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. هدف دولت رسانیدن جمعیت به ۲۰۰۰۰۰۰۰ تا سال ۲۰۰۰ می باشد. به همین مناسبت از سال ۱۹۶۶ جلوگیری برای زنان دچار محدودیت چنی شده است و

برخلاف مناطق اروپائی، در جمهوری های آسیائی بوروکرات ها موقعیت های اساسی را با بگار گرفتن انواع ترندها از آن خود کردند. در گناخستان ۱۷ دبیر اول مناطق حزبی بدون داشتن رقیب و بی دغدغه برای مجلس برگزیده شدند.

در برخی از مناطق انتخابات به دور دوم کشیده شد و وضعیت برخی از شخصیت های معروف اصلاح طلب مانند "روی منویدف" در دور دوم روشن خواهد شد. برخورد رسله های جمعی شوروی با نتیجه انتخابات کاملاً متفاوت بود. روزنامه های طرفدار بیش نو از نتایج انتخابات اظهار خرسندی کردند و "ایزوستیا" در مقاله خود از "مدرسه دموکراسی" و "سمبل تغییر" یاد کرد که مردم در جریان انتخابات آن را لمس کردند. "پراودا" از مردم مسکو به عنوان کسانی یاد کرد که "داری فرهنگ سیاسی کافی" نیستند.

نتایج انتخابات در حقیقت رای مردم به دموکراسی و ادامه تغییرات رادیکال در کشور است. شکست بسیاری از کاندیداهای حزب و شخصیت های محافظه کار، جدائی ایخان از مردم را هویدا می سازد. این انتخابات هرچند هنوز بایک انتخابات واقعاً آزاد تفاوت می کند اما همیتقدر دموکراسی کافی بوده که مردم به رهبران کشور بگویند طرفدار کدام سیاست و منشی هستند.



از مطبوعات خارجی

آزادی زندانیان سوسیالیستی

« دولت نیکاراگوئه در چارچوب توافق های پنج کشور آمریکای مرکزی بزودی بیش از دوهزار زندانی سوسیالیستی خود را آزاد خواهد کرد به گفته مقامات این کشور فقط تعداد محدودی از افراد وابسته به رژیم گذشته که مرتکب جنایت و قتل شده اند در زندان باقی خواهند ماند بیشتر زندانیانی که آزاد خواهند شد را افراد وابسته به گارد دیکتاتور سابق نیکاراگوئه تشکیل می دهند.

نشورشی مردمی در ونزوئلا

قیامی که هزاران نفر در ونزوئلا طی چندین روز در آن شرکت نمودند منجر به کشته شدن دهها نفر گردید. دولت کارلوس آندرس پرز ضمن اعلام حکومت نظامی در ۲۸ فوریه تا اطلاع ثانوی، اظهار داشت که طرح «بافت اقتصادی» که علت اصلی این برخوردها و ریشه ناراضیاتی مردم از فقر و وضعیت دشوار زندگی بوده است، ناظران معتقدند شورشهای ۲۷ و ۲۸ فوریه جزء بزرگترین قیام ها در سالهای اخیر بوده که از رانویه ۱۹۵۸ که منجر به سقوط دیکتاتور قبلی این کشور شد تا کنون دیده نشده است. قیام در کاراکاس و چندین شهر دیگر منجر به زخمی شدن ۵۰۰ نفر گردید.

السالوادور: پیروزی راست افراطی

راست افراطی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰ مارس السالوادور به پیروزی رسید. این پیروزی در پی کسب اکثریت در مجلس این کشور توسط حزب اتحاد جمهوریخواهان ملی در سال گذشته به دست می آید. اختلاف در فضای پرتنش انجام شد و حدود ۴۰ درصد مردم در انتخابات شرکت نکردند. جبهه فارابوندومارتی که بیش از ۹ سال است مسلمانان علیه دولت می جنگد، انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرده بود. پیروزی راست افراطی آینده این کشور جنگ زده آمریکای مرکزی را به کلی تیره ساخته است. راست افراطی در گذشته با تشکیل «گروه های مرگ» هزاران تن از نیروهای چپ و مترقی را ترور کرده است.

شکست اوژل در ترکیه

در انتخابات شهرداری های ترکیه، حزب مام میهن به رهبری اوژل (حزب راستگرای همصوت اورن) نسبت به دوره های پیش شکست سختی متحمل شد، در انتخابات ۲۷ مارس حزب سوسیالیست دمکرات ۲۸٪، حزب سلیمان دمیرل (راه راست) ۲۶٪ آراء و حزب مام میهن فقط ۲٪ آراء را به دست آوردند حزب سوسیالیست دمکرات در سه شهر بزرگ ازمیر، آنکارا و استانبول پیروز شد.

واکنش جهانی در برابر فتوای مرگ خمینی علیه رشدی

مصر

نجیب الحفوظ برنده جایزه نوبل ۸۸ و بیش از ۸۰ روشنفکر عرب طی فراخوانی خواهان پایان دادن به جریان شکنجه شدند که به اعتقاد به تفاهم میان ملت ها و نیز اقلیت های مسلمان در کشورهای اروپایی با مردم این کشورها لطمه می زند. امضاء کنندگان فراخوان همچنین اعلام کرده اند که: «هیچ کفری برای اسلام و مسلمان بدتر از فتوای قتل یک نویسنده نیست».

واتیکان

واتیکان رسماً ضمن محکوم کردن کتاب آیه های شیطانی و اظهار تأسف از جریمه دار شدن اسفلسات صدها میلیون مسلمان، از مسلمانان دعوت کرد از برخوردهائی که به تنفر میان مردم دامن می زند پرهیز کنند.

سوئد

آکادمی سوئد که دربارۀ جایزه نوبل ادبی در سال تصمیم گیری می کند، بر سر موضعگیری پیرامون کتاب آیه های شیطانی دچار چند دستگی جدی شده است. در سوئد بسیاری از محافل اجتماعی و ادبی عدم موضعگیری صریح این آکادمی در قبال دفاع از آزادی بیان و محکوم کردن فتوای مرگ سلمان رشدی را به شدت مورد انتقاد قرار دادند و دو تن از اعضای داوری جایزه نوبل به این رفتار محافظه کارانه اعتراض کردند.

تونس

رئیس جمهور تونس در مصاحبه ای با روزنامه فرانسوی لیبراسیون اعلام کرد که با وجود مسائلی که علیه اسلام و اعتقادات مسلمانان در کتاب رشدی وجود دارد، فتوای مرگ آن سوی خمینی غیر قابل پذیرش است.

انگلستان

دولت انگلستان در پی قطع رابطه توسط جمهوری اسلامی، از اتخاذ مواضع شدید علیه رژیم خمینی خودداری کرد و اظهارات تاجر و وزیر خارجه این کشور در انتقاد از کتاب رشدی واکنش منفی فراوانی برانگیخت. تاجر نخست وزیر انگلستان آیه های شیطانی را «عمیقاً تهاجمی» نامیده بود و در پاسخ وی رشدی دولت انگلستان را متهم کرد که قصد دارد دست از حمایت وی بردارد.

مسئله سلمان رشدی همچنان موضوع بحث بسیاری از محافل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر جهان است، ۱۸ امین کنفرانس وزرای خارجه ۴۵ کشور اسلامی روزهای ۱۵ و ۱۶ مارس عمده ترین بحث خود را به این مسئله اختصاص داده بود. جمهوری اسلامی که دوره گذشته این کنفرانس را تحریم کرده بود، این بار برای تکمیل سیاست خود پیرامون مسئله رشدی و نیز تحت فشار قرار دادن سایر کشورها برای اتخاذ موضع سخت تر، محمد علی تسخیری از آخوندهای وزارت ارشاد را به ریاض فرستاد. تسخیری در نطق خود در کنفرانس سلمان رشدی را مرتد و کتلیش آیه های شیطانی را کفر گوئی قلمداد کرد و در توجیه موضعگیری خمینی اظهار داشت: که این وظیفه ایران است که بدون در نظر گرفتن سیاسی و منافع اقتصادی از ارزش های اسلامی دفاع کند. وی آنگاه از کشورهای اسلامی خواست که با توجه به احساسات مسلمانان در برابر این تجاوز فرهنگی مواضع سخت تری اتخاذ کنند. وی پیشنهاد کرد که کشورهای اسلامی، کلیه کشورهایی که به چنین اعمالی یعنی میدان دادن به تبلیغات ضد اسلامی دست می زنند را تحریم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کنند. وی اضافه کرد که اگر در این اولین قدم ما سکوت کنیم، فردا غربی ها از این کتاب فیلم و ویدئو خواهند ساخت.

سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان مانند بسیاری دیگر از مقامات کشورهای اسلامی ضمن محکوم کردن کتاب آیه های شیطانی گفت که ما یک دستگاه قضائی برای رسیدگی به اتهامات کسی نیستیم. در بیانیه نهائی کنفرانس، با آنکه تحت فشار ایران کتاب آیه های شیطانی و نویسنده آن به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و از وی به عنوان مرتد نام برده شده است، اما از اعلام هرگونه اقدام تلافی جویانه علیه سلمان رشدی و دیگران پرهیز شده است. هیات نمایندگی ایران بیانیه را «تاریخی» نامید. سخنگوی کنفرانس سعود الفیصل در پایان کنفرانس گفت که ما «کتاب و نه نویسنده او را محکوم می کنیم» در کنفرانس به جز لیبی که «بطور ضمنی از فتوای قتل خمینی حمایت کرد، کلیه کشورهای اسلامی از تکرار چنین موضعی صریحاً خودداری کردند».

حق اشتراك برای يكسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی
كمك های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:
RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR.: 90985
AACHEN-WEST GERMANY

RAHE ERANI
راه ارانی
Nr.: 10, April 1989
بهاء معادل ۸۰ ریال
بما به آدرس زیر مکاتبه کنید:
MAHMOUD
B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

تذکر:
راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از گذر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنی تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.
برای تماس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:
RIVERO, B. P. 47
F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE